بصیرت و انتظار فرج

اصغر طاهرزاده


بسم الله الرحمن الرحیم

بصیرت و انتظار فرج

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بصیرت و انتظار فرج

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : بصیرت و انتظار فرج/اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان: لب المیزان، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۹۲ص.

فروست : سلسله مباحث معرفت دینی مهدویت؛ ۶.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۳۵-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۸۹ - ۱۹۰.

موضوع : مهدویت-- انتظار

موضوع : بصیرت -- جنبه های مذهبی-- اسلام.

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ط۱۶۵ب۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۸۴۶۷

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

بصیرت و انتظار فرج

اصغر طاهرزاده

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۶

مقدمه

باسمه تعالی

۱- انتظـار ظهور حـاکمیت عـالی ترین شخصـیت هستی، نشـانه ی بلوغ بشـریت است. بایـد تلاـش کرد تا این انتظار زنـده و با طراوت بمانـد و این کتاب در صـدد تحقق چنین هـدفی است؛ به خصوص که ائمه ی معصومین علیهم السـلام تأکید کرده اند «أَلَیْسَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَج»(۱)آیا انتظار فرج به خودی خود از فرج محسوب نمی شود و برکات فرج را به همراه ندارد؟

۲- نویسنده سعی کرده ذهن ها را متوجه این نکته ی مهم کند که لازمه ی انتظار حقیقی، معرفتی خاص است و اگر با معرفتی صحیـح همراه شود، برکات فوق العاده ای به همراه دارد و مانع می گردد که انسان ها گرفتار اکنون زدگی شونـد و سرنوشـت خود را به دوران حاکمیت ظلمات آخرالزمان بسپارند.

۱- بحار الانوار، ج۵۲، ص ۱۲۸.

۳- ما بیش از آن که به آگاهی از «حوادث ظهور» نیازمند باشیم به معرفت نسبت به «قواعد ظهور» محتاجیم تا معلوم شود انتظارِ فرج شرایط تحقق ظهور است. این کتاب تلاش کرده در راستای توجه به «قواعد ظهور» موضوعِ انتظار فرج را بررسی و تحلیل نماید.

۴- نکته ی مهم دیگری که در کتاب به آن پرداخته شده، معرفت نسبت به ظلمات آخرالزمان است؛ زیرا نویسنده معتقد است نوع ظلماتی که مانع ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه شده باید روشن شود و از آن مهم تر معلوم شود که با چه نوع روح و روحیه ای می تون از آن ظلمات عبور کرد؛ زیرا ممکن است انسان ها منتظر چیزی باشند که آن از جنس ظلمات آخرالزمان است و یک نوع رجوع به دجّال حیله گر است.

۵- در این کتاب، روشن می شود علت تحقق انقلاب اسلامی، فرهنگ انتظار بود و در زیر سایه ی آن فرهنگ، ملّت ایران توانست قدمی جهت نزدیک شدن به هدف نهایی بردارد و سرنوشت تاریخی خود را بهبود بخشد و به همان اندازه از استعداد های معنویِ عالم بهره مند شود. پیروزی انقلاب اسلامی در زمانه ای که بسیاری پذیرفته بودند دوره ی حاکمیت دین گذشته است، نشان داد عقیده به انتظارِ فرج یک عقیده ی واقع بینانه و منطقی است.

۶- حضور تاریخی در اردوگاه و خیمه ی حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه در اثر انتظارِ حاکمیت امام معصوم، از ظریف ترین نکاتی است که نویسنده به آن پرداخته است و سعی دارد روشن کند به واقع اگر انتظار با معرفتی صحیح انجام گیرد، در همین زمان، جان انسان را به شکوفایی مطلوب می کشاند و

از تمام بیست و هفت حرف علمی که در زمان ظهور به صحنه می آید بهره مند می گردد. چون در همین زمان توانسته است از خدای لیبرال دموکراسی به خدای مهدی عجل الله تعالی فرجه که خدای حضوری و وجودی است، رجوع کند.

۷- کسی می تواند منتظر حاکمیت انسان کامل باشد که متوجه باشد خداوند جهان را رها نکرده تا هرکس با میل خود بر آن حکومت کند بلکه فرصتی به بشر داده تا در این فرصت، تلاش شود حضرت ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه امکان حاکمیت بر عالم و آدم را پیدا کنند. کافی است زمینه های فتوح آخرالزمانی را بشناسیم تا به خوبی با حجاب های ظهور درگیر شویم و إن شاءالله به ظهور تامِّ حاکمیت امام نایل گردیم.

۸ – وقتی روشن شود امام زمان عجل الله تعالی فرجه جنبه ی متعالی هر انسانی است، انتظار معنی خاص خود را پیدا می کند و در آن حال، نه تنها انسانِ منتظر هم اکنون قلب خود را متوجه قطب عالم امکان می نماید و با او زندگی می کند بلکه تلاش می نماید تا ظهورِ او در عالم و آدم هر چه بیشتر شدت یابد و افق بشریت به کلّی دگرگون شود و از توجه به خاک، به انس با افلاک تغییر جهت دهد.

۹- نویسنده روشن نموده چگونه زندگیِ بدون ولایت الهی و حاکمیت اولیای الهی همیشه با یأس و شکاکیت و از خود بیگانگی همراه است و سعی دارد درمان چنین بحران های روحی را در رجوع به انسان کامل از یک طرف و تلاش برای حاکمیت او از طرف دیگر نشان دهد، تا شور و شعفِ خاص که در عارفانِ حماسه ساز هست به جامعه برگردد.

۱۰- دل آگـاهی پارسایـانه حـالتی است که بـا انتظـار حاکمیتِ امام معصوم علیه السـلام نصـیب انسانِ منتظر می شود و نه تنها صحنه ی جان انسان از اراده های شـیطانی تطهیر می گردد بلکه قلب انسان ظرفیت پذیرش القائات رحمانی را توسط حضـرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه پیدا می کند و این اساسی ترین برکتی است که در انسانِ منتظر به وقوع می پیوندد.

امیـد است توانسـته باشـیم بـا تقـدیم این کتاب به انسان هایی که عزم عبور از ظلمات آخرالزمان را دارنـد و در طلب طلوع نور کامل حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه هستند، راهی را نشان دهیم.

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۱۲

جلسه ی اول، برکات انتظار

اشاره

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَهُ

وَ بَرَكَاتُهُ الْقَائِمَهُ عَلَى حُجَّهِ اللَّهِ وَ وَلِيِّهِ فِی أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ

وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ سُلَالَهِ النُّبُوَّهِ وَ بَقِيَّهِ الْعِتْرَهِ

وَ الصَّفْوَهِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ مُظْهِرِ الْإِيمَانِ وَ مُعْلِنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ

مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِی الطُّولِ وَ الْعَرْضِ

الْحُجَّهِ الْقَائِمِ الْمَهْدِیِّ وَ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَر(۱)

سلام کامل و جامع و عام خداوند و صلوات دائم و برکات پایدار او بر حجت خدا و ولیّ او در زمین و شهرهایش و خلیفه او بر بندگانش. عصاره نبوت و باقی مانده عترت و خلوص، صاحب زمان و آشکار کننده ایمان و نمایاننده احکام قرآن، پاک گرداننده زمین و گستراننده عدل در همه جا، حجت قائم و امام مورد انتظار.

بحث خود را در رابطه با برکات انتظار با این روایت شروع می کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ، اِنتظارُ الْفَرَجِ»(۲) برترین عبادت،

ص: ۱۵

۱- مفاتیح الجنان، استغاثه به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۷.

انتظار فرج است. معلوم است که فرج باید مسأله بسیار مهمی باشد که چنین نتایجی برایش هست و حکایت از آن دارد که در حقیقت «انتظار فرج» یک فرهنگ است و نه یک عمل خاص. بر همین اساس بنا داریم بر روی موضوع انتظار تأمّل کنیم تا روشن شود انتظارِ فرج، چه سبک و سیاقی دارد که بالاترین عبادات محسوب می شود.

قلّه ی بلوغ جهان

ابتدا باید روشن شود در «انتظار فرج» به کجا باید نظر کرد؛ چون در شرایطی شما منتظر هستید، که چیزی را در افق خود بشناسید، و به آن افق به امید ظهور آن چیز نظر کنید. از آن جایی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران هستند با ایشان تاریخِ زمین به قله ی انتهاییِ بلوغ خود می رسد و دُور عالَم که با حضرت آدم علیه السلام شروع شد. با به صحنه آمدن آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله ، بستر ظهور نهایی ترین کمالات می گردد، پس باید ظهور نهایی را بسیار مهم ارزیابی کنیم. آن قدر ظهورِ جنبه ها ی نهایی کمالِ عالم حتمی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از یک طرف می فرمایند: نزدیکی من به قیامت در حد نزدیکی دو انگشت است.(۱)

و از طرف دیگر می فرمایند: «وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیّاً لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی یَخْرُجَ فِیهِ وَلَدِیَ الْمَهْدِی»(۲) سوگند به آن که مرا به حق مبعوث کرده اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه آن روز را خداوند آن قدر طولانی

۱- امالی شیخ مفید، ص ۱۸۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۰.

می کنـد تا فرزندم مهدی ظهور کند. در چنین شـرایطی تمام آنچه لازم بود با ظهور آخرین دین ظاهر شود پیش می آید و لذا با ظهور ایشان همه ی حقایقِ غیبی که امکان ظهور دارند، به صحنه ی ظهور می آیند.

نه تنهـا رسول خـدا صـلی الله علیه و آله عصـاره ی همه ی پیامبراننـد که مهـدی عجل الله تعالی فرجه نیز باطن شـریعت همه ی انبیاء می باشد. حضـرت عیسـی علیه السلام مأموریتی دارند غیر از آنچه حضرت موسی علیه السلام مأمور آن هستند ولی خاتم الرسل صلی الله علیه و آله در مقام ظهور جامعیت اسماء الهی به صحنه آمدند تا عصاره ی کار همه ی انبیاء علیهم السلام را به میدان بیاورند و بر همین اساس خداوند با تمام اسـمائش در قرآن ظاهر شده، قرآنی که بر قلب پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل شده و با آن متحد گشـته است. با توجه به این که اسماء الهی تماماً در آخرین دین ظاهر شده و با توجه به این که امیرالمؤمنین علیه السـلام می فرماینـد: «ما مِنْ عِلْمٍ اِلاّ وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ سِرٍّ اِلاّ والْقائمُ یَخْتِمُهُ»(۱) هیـچ علمی نیست مگر این که من آن را گشودم و هیـچ سـرّی نیست مگر آن که قائم آن را به انتها رساند. پس همه ی اسـرار دین توسط حضـرت قائم عجل الله تعالی فرجه ظـاهر می شود. دُور این جهان، با ظهور مقـدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه به انتها و کمال خود می رسـد. این اولین نکته ای است که بحمدالله همه ی عزیزان به آن اعتقاد دارند.

زیبایی های انتظار فرج

زیباترین اعتقاد، اعتقاد به این نکته ی مهم است که بدانیم مقصد و مقصود همه ی انبیاء و اولیاء، ظهور وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. در

۱- تحف العقول، ص ۲۷۱.

این رابطه حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ یُظْهِرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَقَّ وَ الْعَدْلَ فِی الْبِلَادِ وَ یُحْسِنَ حَالَ عَامَّهِ الْعِبَادِ وَ یَجْمَعَ اللَّهُ الْکَلِمَهَ وَ یُؤَلِّفَ بَیْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَهٍ وَ لَا یُعْصَی اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِی أَرْضِهِ وَ یُقَامَ حُدُودُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ یَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَی أَهْلِهِ فَیَظْهَرُوهُ حَتَّی لَا یُسْتَخْفَی بِشَیْ ءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَا وَ اللَّهِ یَا عَمَّارُ لَا یَمُوتُ مِنْکُمْ مَیِّتٌ عَلَی الْحَالِ الَّتِی أَنْتُمْ عَلَیْهَا إِلَّا کَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ کَثِیرٍ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْراً وَ أُحُداً»(۱) آیا شما دوست ندارید که حق ظاهر شود و عدالت در شهرها برقرار گردد و حالِ همه ی بندگان خدا نیکو شود و کلمه ی الهی جمع گردد و میان دل های پریشان الفت پدید آید و خدا در سراسر زمین معصیت نشود و حدود الهی بر خلقش اقامه و حق به صاحبش برگردد تا هیچ حقی از ترس هیچ خلقی زیر پرده نماند؟ به خدا ای عمّار! کسی از شما بر این حالِ انتظاری که دارید نمیرد جز آن که در نزد خدای عز وجل از بسیاری از حاضرین بدر و احد افضل باشد. ملاحظه کنید انتظار آگاهانه به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه شخصیت معنوی انسان را تا کجا متعالی می کند که از بسیاری از حاضران بدر و احد افضل می شود.

باز حضرت صادق علیه السلام در رابطه با نظر به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می فرمایند: «لَوْ اَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ اَیّامَ حَیاتی»(۲) اگر او را درک کنم همه ی عمر در خدمتش خواهم بود. زیبایی انتظار به قدری است که امام

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۶ تا ۶۴۷.

۲- غیبت نُعمانی، ص ۲۴۵.

حسین علیه السلام نقل می فرمایند: مردی نزد پدرم آمد و از اوصاف مهدی عجل الله تعالی فرجه پرسید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی صفات او را ذکر کردند با حالتی سرشار از عشق و شیدایی «أوْمَأ بِیدِهِ إلی صَدْرِهِ شوقاً إلی رُؤْیتِهِ»(۱) به سینه ی خود اشاره کردند و فرمودند مشتاق دیدار او هستم. آن قدر جایگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ارزشمند است که حضرت موسی علیه السلام از خدا تقاضا می کنند: «پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده و خداوند فرمود: او از نسل احمد است»(۲) این ها نشان می دهد افق همه ی انبیاء و اولیاء شرایطی است که وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه در آن ظهور می کنند؛ چون اگر کسی بخواهد با تمام رحمت های ممکنی که خداوند در صحنه ی حیات بشریت ظاهر می کند ملاقات نماید، باید تقاضای حضور در زمان حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه را داشته باشد و همواره تمنّای چنین شرایطی در او شعله ور بماند و انتظار فرج به معنی کامل آن از این قرار است. انسانِ منتظر، نظر به قطبی دارد که تمام اسماء الهی در آن شرایط از باطن به ظاهر می آید و سرّی ترین حقایق عالم آشکار می شود به طوری که در هیچ شرایطی تا آن اندازه زمینه ی نمایش حق فراهم نبوده است.(۳)

باید بر این نکته تأمل کرد که راز برکاتی که انتظار فرج در بر دارد در کجاست و چرا این همه برکت در چنین فرهنگی نهفته است؟ اصلی ترین

۱- همان، ص ۲۱۲، ح ۱.

۲- اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۵۴۱.

۳- در رابطه با ظهور سری ترین حقایق در آخرالزمان به کتاب «آخرالزمان شرایط ظهور باطنی ترین بعد هستی» از همین مولف رجوع فرمایید.

حالتِ روحی که در فرهنگ انتظارِ فرج برای جامعه پدید می آید، فرهنگ گذار از وضع موجود و نظر به وضع مطلوب و زندگی با وضع مطلوب است.

انسان منتظر در فرهنگ انتظاری که شیعه ترسیم کرده، شخصیتی است که نسبت به آن چه بر جهان می گذرد از آن جهت که حجاب حقیقت است، راضی نیست و شرایطی را می شناسد که محل و مجلای حقیقت است.

انسان منتظر نظرش به شرایطی است که در آن شرایط، بسیاری از ابعاد سرّی و غیبیِ وجود انسان و عالمِ وجود، ظاهر می شوند و حقایقی در آن شرایط ظهور می کند که در حال حاضر هنوز ظاهر نشده و به همین جهت بسیاری از ابعاد حقیقت، تنها و بی جواب مانده و ائمه ی معصومین علیهم السلام با نظر به آن شرایط، بر برکات انتظار تأکید فراوانی نموده اند و زمان غیبت حجت الهی را شرایط پروراندن روحیه ی انتظار به حساب آورده و بر پایدارماندن بر عهد انتظار از طریق تبعیت از فقها تأکید دارند، از جمله حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشِّيعَهِ لَا جَمِيعَهُم»(۱) و اما هرکس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ کند و به مخالفت با هواهای نفس خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند، بر مردم است که از او تقلید کنند و چنین خصوصیاتی را بعضی از فقیهان شیعه دارا

۱- بحار الأنوار ، ج ۲، ص ۸۸.

هستند و نه همه ی آنان. از این طریق دوره ی غیبت امام معصوم دوره ی آمادگی جهت به ظهورآمدن سرّی ترین حقیقت عالم وجود می گردد.(۱)

اولین حجابِ حقیقت

در صدر اسلام افکاری به صحنه آمد که حقیقت اسلام را که رجوع به انسان معصوم بود به حجاب برد. با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چهره ی حقیقی اسلام به حاشیه رفت و دیگر در سطح روابط اجتماعی از آن اسلام خبری نبود، اسلامی که مسلمانان به کمک آن در امور معرفتی و اخلاقی قدم به قدم بالا بیایند و آماده شوند جهت نیل به عالی ترین معارف قدسی و فضائل اخلاقی. این اولین نکته ای است که باید مدّ نظر عزیزان باشد. چنان که مقام معظم رهبری«حفظه الله» می فرمایند:

«مسئله ی غدیر، صرفاً یک مسئله ای که ما جمع شیعه به آن اعتقاد داریم و یک عده از مسلمان ها هم به آن اعتقاد ندارند، این نیست. در نگاه تاریخی به اسلام و در تحلیل تاریخیِ حوادث صدر اسلام، موضوع غدیر - یعنی نصب جانشین- یک ضرورتی بود که اگر آن چنان که تدبیر شده بود - تدبیر رحمانی و الهی، و تدبیر نبوی

۱- مقام معظم رهبری«حفظه الله» می فرمایند: «اگر آن طوری که پیغمبر معین کرده بود، امیرالمؤمنین، بعد امام حسن، بعد امام حسین، بعد ائمه ی دیگر، یکی پس از دیگری می آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه ی آرمانی را تحقق بخشد» (عید غدیر، سال ۸۴). ملاحظه می کنید که ایشان زمان غیبت را دورانی می دانند که باید بشریت به یک آمادگی خاص برسد.

عمل می شد، بدون تردید مسیر تاریخ بشر عوض می شد و امروز ما در جایگاه بسیار جلوتری از تاریخ طولانی بشریت قرار داشتیم».(۱)

آری موانعی پیش آمد که نگذاشت اسلام حقیقت خود را بنمایاند. البته اگر جامعه ی اسلامی با مدیریت ائمه علیهم السلام اداره می شد معنایش این نبود که بشر، دوران انتظاری نمی داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود می رسید، بلکه بنا به فرمایش مقام معظم رهبری«حفظه الله»: «بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه ی آرمانی را تحقق بخشد».

وقتی اهل البیت علیهم السلام از مدیریت جامعه حذف شدند، اسلامی به صحنه آمد که نمی توانست ابعاد الهی انسان ها را قانع کند. امویان و عباسیان جهت رفع نقصِ پیش آمده از یک طرف کتاب های زیادی را از یونان ترجمه و وارد جامعه کردند و از طرف دیگر اسرائیلیات را برای تفسیر دین وارد دین نمودند تا به کمک اندیشه ی یهودی، قرآن را تفسیر کنند. مسلمانان عملاً از اوّلی ترین نتایجی که می توانستند از اسلام بگیرند مثل عدالت و آزادی محروم شدند. در حالی که بنا به تعبیر مقام معظم رهبری«حفظه الله»:

«اگر آن دست به دست شدن امانتِ نبوی و گسترش کمّی و کیفیِ متناسب و درست، انجام می گرفت، امروز بشر این نیازها را گذرانده بود. نیازهای فراوان دیگری ممکن بود برای بشر پیش بیاید که امروز ما آن نیازها را حتی نمی شناسیم. آن نیازها ممکن بود باشد؛ اما دیگر این قدر ابتدایی نبود. امروز ما و جامعه ی بشری، همچنان در دوران

۱- فرمایشات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام- غدیر ۱۳۸۴.

نیازهای ابتدایِی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه گسترده است، به یک جا هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست - زورگویی هست، ولایت ناحق انسان ها بر انسان ها هست؛ همان چیزهایی که چهار هزار سال پیش، دو هزار سال پیش به شکل های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست و فقط رنگ ها عوض شده است.»(۱)

وقتی نور اهل البیت علیهم السلام در حجاب رود چیزهایی جایگزین اسلام می شود که حقیقتاً اسلام نیست. و این اولین حجاب بزرگی بود که اسلام حقیقی را پوشاند. در حالی که اگر چشم ها از غدیر برداشته نشده بود، «غدیر» شروع آن روندی بود که می توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به مرحله ی دیگری وارد کند.

«آن وقت نیازهای لطیف تر و برتر و خواهش ها و عشق هایِ به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می داد... این پایه ها را پیغمبر اسلام بنیان گذاری کرد و برای حفاظت از آن، مسأله ی وصایت و نیابت را قرار داد؛ اما تخلّف شد. اگر تخلّف نمی شد، چیز دیگری پیش می آمد».(۲)

حجاب آخرالزمانی

آنچه موجب شده تا عزیزان در موضوع «مهدویت و انتظار» با دقت فراوان بحث را دنبال کنند، پیچیدگی حجابی است که در آخرالزمان به

۱- همان.

۲- همان.

صحنه می آیـد، حجـابی که به ظـاهر نجـات بخش است ولی در بـاطن ظلمت است. در همین رابطه فرمـوده انـد دجّال بسیار جذّاب به صـحنه می آید نه مثل چنگیزخان مغول، بلکه راه حل هایی نشان می دهد و برنامه هایی می ریزد که اکثراً معتقد می شونـد آن برنامه ها آن ها را از مشـکلات زنـدگی شان نجات می دهد، به طوری که همه ی مجذوبین دجّال مسخ می شوند و از حقیقت انسانی خارج می گردنـد، بـدون این که بفهمنـد حیوان شده اند. این که فرموده اند دجّال یک چشم دارد حاکی از یک بُعدی بودن شخصیت او است که نمی تواند به ساحات قدسی عالم و آدم نظر کند.(۱)

او مجـذوبینِ خود را گرفتار ظاهر زندگی می کند، در حدّی که به همان ظاهر قانع می شوند و از فطرت انسانی که به ساحاتی دیگر گرایش دارد فاصـله می گیرنـد. بـا دقت به این مسائل است که روشن می شود ظلمات آخرالزمانی، سـیاه ترین و ظلمانی ترین حجـاب هـا است. چون شـرایط طوری است که اکثراً متوجه ریشه هـای بحران نیسـتند و به همین جهت فرموده انـد یاران حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قلیل می باشـند و اکثر افراد، دجّال زده اند و نمی فهمند که از ارتباط با حقیقت محرومند و از دجّال دفاع می کننـد که چرا می گوییـد او حجاب حقیقت است؟ اگر کسـی ظلمات آخرالزمانی را نشـناسد و در زهـد و عبـادت و مقـام اتصـال به حق حضور نیابـد، رجوع او رجوعِ به دجّال است و یک چشم داشـتن. چنین کسـی اصـلاً نمی فهمد فرهنگ انتظار یعنی چه، هر چند به ادعا بگوید منتظر حضرت است.

ص: ۲۴

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «أَنَّهُ خَارِجٌ فِیکُمُ الْأَعْوَرُ الدَّجَّالُ وَ أَنَّ مَعَهُ جِبالًا مِنْ خُبْزٍ» مردی است یک چشم و کوهی از غذا در همه جا با وی است. (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۹)

اولین طلیعه ی برکت انتظار فرج وقتی شروع می شود که انسانِ منتظر بتوانـد بفهمد چه نوع ظلمتی جلوی ظهور نورانی امام را گرفته و موجب شده امام همچنان در غیبت باقی بمانند. انسان ها باید در گره زدن جانِ خود به خدا نقشـی فعّال داشته باشند و این کار با توجه به امامی معصوم که واسطه ی بین انسان ها و خداوند است انجام می گیرد(۱)

و در این حالت است که انتظار با تمام شور و حرارت شروع می شود و انسان ها از جهان مادی و ماشینی شده فاصله می گیرند زیرا

«ساکنان جهان ماشینی، با همه چیز مثل ماشین رفتار می کنند، آنان طبیعت را سرد و بی عاطفه می یابند و خودشان هم مثل آن می شوند.»(۲)

در اوایـل انقلاب اسـلامی، نور حضـرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه تا انـدازه ای ظاهر شـد و در نتیجه آن ظهور نسبی، شور و شوق آسـمانی شدن همراه با آرمان های بلند انسانی، اکثر افراد جامعه را فرا گرفت ولی ما دوباره معصیت کار شدیم و نور امام در غیبت بیشتر رفت، باز بحمـدالله به شـعارها و اهداف انقلاب اسـلامی روی آوردیم به امید آن که شـرایط ظهور تامّ حضـرت فراهم شود. زیرا مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه در مقام امامت خود یک حقیقت است و چون اکثر مردم ایران ظلمات حـاکمیت شـاه را فهمیدنـد و به امـام خمینی«رضوان الله علیه» به عنوان نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه روی آوردنـد، نور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه به میان آمد. حال اگر مردم به نحوی نظر خود را به اندیشه ای غیر از اندیشه ی امام خمینی«رضوان الله علیه» بیندازند، نور حضرت

۱- امام صادق علیه السلام می فرمایند:« نَحنُ فیما بَینَکُم وَ بَینَ الله حِجاب»(بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۵)

۲- پروفسور ویلیام چیتیک، علم جهان و علم جان، ص ۱۰۶.

صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه ضعیف می شود؛ زیرا غیبت و ظهور و فرج و خفای امام عجل الله تعالی فرجه شدت و ضعف برمی دارد مگر آن که فرج کلی فرا رسد. در همین رابطه حضرت صادق علیهم السلامبه زُراره می فرمایند: «اَعْرِفْ إِمَامَکَ فَإِنَّکَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ یَضُرَّکَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّر»(۱) امام خود را بشناس که اگر او را شناختی، زیانی به تو نخواهد رسید خواه این کار زود بشود یا دیر. این روایت با طرح موضوع تقدم و تأخرِ فرج، ما را متوجه شدت و ضعف در نور ظهور می کند ولی چون بحث ما فعلاً ـ در مورد روایاتی است که انتظار فرج را بالا ـترین عبادت می داند و یا می فرمایند: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَج» انتظار فرج به خودی خود فرج است، به موضوع شدت و ضعف فرج نمی پردازیم.

اولین برکت انتظار

هر جا چراغی در میان است، خبر از تسلیم انسان در مقابل حق می دهد و این که او به نفس امّاره پشت کرده است. در این صورت، حتماً حامل آن چراغ بر بام انتظار ایستاده است و جلوه ای از زمینه ی ظهور فرج کلّی را با خود دارد. زیرا کسی که در فرهنگ انتظار به سر می برد ظلمات زمانه بر او حاکم نمی شود و این اولین برکت از برکات انتظار است. چنین کسی بدون آن که به غاری پناه ببرد، در جامعه به وظیفه ی خود مشغول است. ولی در عین حال مواظب است تا گرد و غبارِ ظلمانی آخرالزمان بر او ننشیند. زیرا او می داند از یک طرف خداوند چه شرایطی را با حاکمیت

۱- غیبت نعمانی، ص۳۲۹.

امـام معصوم، برای بشـریت رقم زده است و از طرف دیگر بـا غیبت امام معصوم علیهم السـلام چگونه باطل جای حق را گرفته است. چنین انسانی می توانـد خودآگاهی و دل آگاهی لازم را به مردم زمانه خود بدهد تا بفهمند چگونه گرفتار ظلمات زمانه شده اند و راه برون رفت چگونه است.

انسانی که منور به نور بصیرت شد می داند مشکل اصلی کدام است و چه نوع زندگی را باید مدّ نظر انسان ها قرار داد. در آن صورت است که معلوم می شود اشـکال اساسیِ وضع موجود جهان چیست و چرا مشکلاتی مثل بیکاری و مواد مخدّر گریبان بشـریت را گرفتـه و چرا هرچه تلاـش می شـود، هیـچ راهی برای برون رفت از آن هـا ظـاهر نمی شـود. اگر عمیقـاً روشن شـد ظلمـات آخرالزمان به چه معنی است، آن افق نورانی شـروع به طلوع می کنـد و انسان وارد فرهنگ انتظار خواهـد شـد و چنین حـالتی یقیناً به ظهور حضـرت صـاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه ختم می شود، چون انتظار به معنی حقیقی آن پدیـدار شـده است. اگر مشـکلات اصلی بشر امروز صِرف بیکاری و فساد جوانان و مواد مخدّر و امثال اینهاست، این ها را هر انسان معمولی هم به عنوان یک مشـکل می فهمد و هرکسـی می خواهد به نحوی جامعه را از این نوع مشـکلات برهاند و به دنبال جامعه ای است که چنین مشـکلاتی در آن نباشـد ولی آن چیزی که اولیـاء الهی می فهمنـد و منتظر آن هسـتند چیز دیگری است، بسـیار بالاتر از این نوع مشکلات.

انسان منتظر معنی جامعه ای را که حضـرت باقر علیه السـلام ترسـیم نمودند می فهمد که در آن گنج های زمین ظاهر می شود «وَ یُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ

دِیْنَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»(۱) و خدای تعالی به واسطه ی حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه دین خود را بر همه ی ادیان پیروز می گرداند. چنین انسانی ظلمات آخرالزمان را می شناسد و می تواند به مردم معرفی کند که جایگاه گرفتاری هایشان کجا است و چرا در چنین وادیِ هولناکی فرو افتاده اند و راه رهایی از ظلمات عصر غیبت را با ورود در فرهنگ انتظار نشانشان خواهد داد. در همین رابطه باید آن حجابی را که در صدر اسلام روح اسلام را پوشاند بشناسیم تا به آن نحو که مقام معظم رهبری«حفظه الله» ترسیم کردند وارد فرهنگ انتظار شویم و بفهمیم چرا ائمه علیهم السلام تلاش کردند تا اسلام را «به همان مسیری که پیغمبر پیش بینی کرده بودند، برگردانند»(۲)

در این رابطه می توان گفت: هر کس غم فاطمه علیها السلام را شناخت، معنی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را می فهمد و وارد فرهنگ انتظار می شود و از برکات آن بهره مند می گردد. از طریق پیامی که حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» در آخرین ماه های عمر شریفشان دادند معنی فرهنگ انتظار را فهمیدیم که فرمودند:

«این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی شهادت میسر نیست.»(۳)

و از این طریق انسانی به واقع منتظر است که در اندیشه ی درهم شکستن فرهنگ شرق و غرب باشد و در همین پیام است که می فرمایند:

ص: ۲۸

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- مقام معظم رهبری«حفظه الله» در غدیر ۱۳۸۴.

۳- صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷ (۲ فروردین ۱۳۶۸، ۱۴ شعبان ۱۴۰۹).

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجّت«ارواحنا فداه» است که خداوند بر همه ی مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»(۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند؛ «قبل از آن که ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه ظهور کند، «لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه وَ لَوْ سَهْماً»(۲) باید هرکدام برای خروج قائم با یک تیر هم که شده، آماده باشید. امام سجاد علیه السلام می فرمایند: «وقتی قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه قیام کند خداوند جل جلاله هرگونه نقاهت و بی حالی را از شیعیان ما برطرف می کند و دل هایشان را همچون قطعات آهن سخت و محکم می گرداند که نیروی هریک از آنان نیروی چهل مرد می باشد و آنان فرمانداران و بزرگان روی زمین اند».(۳)

و باز امام باقر علیه السلام می فرمایند: «وقتی که امر ما انجام گیرد و مهدی ما آید، هریک از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه چابک تر و مؤثرترند و دشمنان ما را به زیر دو پای خود می آورند و پایمال می کنند ...».(۴)

ریانِ بن الصلت می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم «آیا شما صاحب الأمر هستید؟» فرمودند: «من صاحب الأمر هستم، اما نه آن صاحب الأمری که زمین را بعد از پرشدن ظلم از عدل سرشار می سازد، با این ضعف بدنی که در من می بینی چگونه می توانم آن صاحب الأمر باشم؟ قائم؛ آن کسی است که وقتی خروج

۱- همان.
۲- بحار الانوار، ج۵۲ ، ص۳۶۶.
۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.
۴- همان، ج ۵۲، ص ۳۱۸.

کند، در سن پیران، دارای سیمایی جوان و اندامی قدرتمند است به طوری که اگر دست دراز کند، بزرگ ترین درختِ روی زمین را از جا می کَند و اگر در بین کوه ها فریادی بکشد، صخره های کوه ها در هم شکسته و از هم می پاشد.»(۱) از حضرت صادق علیه السلام هست: «فَاِذا قامَ قائِمُنَا سَقَطَتِ التَّقِیه وَ جَرَّد السَّیف وَ لَمْ یَأخُذْ مِنَ النّاسِ وَ لَم یُعْطِهِم اِلاّ بالسَّیْفِ»(۲) چون قائم ما قیام کند، دیگر تقیه تمام می شود و شمشیر را از غلاف بیرون می آورد و حقی را نمی ستاند و به صاحب حقی نمی رساند مگر با شمشیر.

از آخرین پیام رسمی امام خمینی«رضوان الله علیه» در تاریخ ۲/۱/۱۳۶۸ چنین برداشت می شود که آن ظلمت نهایی که در آخرالزمان باید با آن درگیر شد، چهره ی خود را در فرهنگ غربِ استکباری نشان داده و همه ی ظلماتِ ممکن را به صحنه آورده و این غیر از ظلمی است که محمدعلی شاه و یا مظفرالدین شاه انجام دادند؛ نه آن ظلم ها، ظلم آخرالزمانی بود و نه مقابله با آن ها با فرهنگ انتظار و عزم حاکمیت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه انجام شد. به همین جهت ملاحظه فرمودید با رفع ظلم قاجار، رضاخان و سلسله ی پهلوی ظهور کرد و فرهنگ عمومی جامعه در ابتدای امر نتوانست متوجه ظلمات او شود زیرا با فرهنگ انتظار به مقابله با سلسله ی قاجار پرداخته نشده بود.

۱- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۸.

۲- بحار ج۲۴ ص۴۷.

راز امیدواری به آینده

امام خمینی«رضوان الله علیه» به ما نشان دادند آن چهره ای که باید با تمام وجود با آن مقابله نمائیم و حکومت جهانی حضرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه را جـایگزین آن نمائیم در فرهنگ غرب ظهور کرده و آن نورِ حقیقی هم که بایـد با این ظلمت درگیر شود در دست شما است. در همین رابطه می فرمایند:

«انقلاب مردم ایران نقطه ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه است».(۱)

انقلاب اسلامی نظر به یک انقلاب جهانی دارد که توسط صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه معنی اصلی خود را ظاهر می کند و به تعبیر حضرت صادق عجل الله تعالی فرجه «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»(۲) چون قائم ما قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن شود و تاریکی یکسره از بین می رود. لازمه ی این قیام، انقلابی است که تمام مناسبات فرهنگ استکباری را در هم بریزد. نظام اسـلامی در رویارویی با اسـتکبار به افق نور می نگرد و مسالمت آمیزانه کوتاه نمی آیـد حتی اگر در این جهت گیری کشـته هم بدهیم به سوی نور کشـته شده ایم، چون می دانیم در نهایتِ این مسـیر، اولیایی که معصوم اند بر جهان حاکم می شونـد و آن ها خلفای الهی هسـتند. این آینـده را همیشه در جلو خود داشـته باشـید، آینـده ای که خداوند جلوی ما گذاشته و برای ادامه ی حیات ما حاکمیت اولیای معصوم را رقم زده، در مسیر نگاه به

۱- در تاریخ ۲/۱/۶۸.

۲- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ،ج ۲، ص ۳۸۱.

چنین آینده ای، در هر مقطعی قرار بگیرید مثل این است که با امام زمان عجل الله تعالی فرجه زندگی می کنید.

عمده آن است که متوجه شویم خداوند چه آینده ای را برای جهان رقم زده که می فرماید: به وسیله ی آخرین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین را از دشمنانم پاک می گردانم. «وَ لَأُمَكِّنَنَّه مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا» و حتماً او را بر شرق و غربِ زمین تمکّن و سیطره خواهم داد. «وَ لَأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيَاحَ» بادها را مسخّر او می کنم «وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصِّعَابَ» ابرهای سختی که به راحتی باران نمی دهند را فرمان بردار او می نمایم. «وَ لَأُرَقِّيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ» و تمام اسباب و وسایل عالم را برایش نرم و آسان می کنم که بتواند بر آن ها سیطره داشته باشد. «وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي» با لشکریان خود یاری اش می کنم «لَأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي» و به وسیله ی ملائکه ام به او مدد می رسانم. «حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي»؛ تا این که دعوتم به دیانت، بر همه جا غالب شود و خلق بر توحید و یگانه پرستی اجتماع کنند، همه ی انسان ها متوجه ی حضور یگانه ی پروردگار شوند و با رجوعِ به حق امور خود را بگذارانند. «ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ»(۱) سپس حاکمیت او را با همان حالتِ توحیدی، پایدار کرده و روزگار را تا روز قیامت به دست اولیاء خود دست به دست می گردانم. دیگر سلسله ای نمی آید تا حاکمیت توحیدی امام معصوم را سرنگون کند. و این است راز امیدواری ما به آینده.

ص: ۳۲

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.

حضور استعدادهای معنوی عالم

در شـرایطی عـالم به بلوغ خود می رسـد که از یـک جهت حقیقت امـام معصومی حاکمِ بر امور است که مقام او مقام «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» است و تمـام مخلوقـات هستی در قبضه ی او است، از جهت دیگر نظـام تشـریع و امور سیاسـی، تربیتی و اقتصـادی با مدیریت او به جلو می رود و در نتیجه نظام تکوین با نظام تشـریع متحد می گردد و از این طریق توانایی ها و استعدادهای عالم به نحـو کامـل در اختیـار بشـریت قرار گیرد. معنی این که اسـتعدادهای عـالم تکوین در اختیـار عـالم تشـریع و امور اجتمـاعی، اقتصادی بشـر قرار گیرد را با این مثال تصور کنید که گفته اند یک روز که معده ی انسان جهت هضم غذا فعالیت می کند به اندازه ای است که همه ی آزمایشگاه های دنیا فعالیت می کنند و یا آن انرژی که قلب به صورت تکوینی در یک سال به کار می برد به انـدازه ای است که یـک لکوموتیـو به دور کره ی زمین بگردد. در نظر بگیریـد وقـتی نیروهـای تکـوینی موجـود در طبیعت، در مسـیر رفع حوائج بشر قرار گیرد چگونه وعده ی خداوند محقق می شود که می فرماید: «وَ لَأُرَقِّيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ» همه ی اسـباب را رام او نمـایم و همه چیز را فرمـانبردار او می کنم. به همـان صورتی که بـدن در همـاهنگی کامل، فرمانبردار روح انسـان است. انسـان را ملاحظه کنیـد چگونه براساس برنامه ی نفسِ ناطقه یا روحش راه می رود و به جهت تـدبیر نفس، تمام اعضـای بـدنش نسـبت به هم در همـاهنگی کامـل می باشـد. این همه نظم به جهت حضور روح است، آن وقت عنایت داشـته باشید حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه از نظر تکوین، روح این عالم اند و تمام این

عالم با تمام مناسباتش بر اساس مدیریت تکوینی حضرت اداره می شود، حال اگر حضرت مدیریت تشریعی عالم را هم به عهده بگیرند، همه چیز در اوج شکوفایی خود قرار می گیرد. با توجه به این امر است که خداوند می فرماید: بادها را در اختیار او قرار می دهم و ابرهای دور دست فرمانبردار او می شوند و لشکریانم و ملائکه ام به یاری او می آیند. عمده آن است که بشر زمینه ی چنین مدیریتی را در خود ایجاد کند.

در رابطه با صعود معنوی که انسان ها تحت تجلی انوار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قرار می گیرند، حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: چون قائم ما قیام کند خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می دهد و در نتیجه عقل آن ها جمع می شود.(۱)

و در آن روایت که فرازهایی از آن عرض شد خداوند می فرماید: «وَ تَجْمَعَ الْخَلْقُ عَلَی تَوْحِیدِی» و در آن شرایط مردم به گرد توحید من جمع می شوند و همچون عارفانی بزرگ متوجه حضور همه جانبه ی حق در عالم می گردند. با تدبّر در این نکته متوجه می شویم هر چه زمانه به حاکمیت امام معصوم علیهم السلام نزدیک شود استعدادهای معنویِ عالم بیشتر به کمک بشر می آید و امور انسان ها با سلامت بیشتر طی می شود. این به شرطی است که حاکمان متدین در صحنه ی مدیریت جامعه امور مردم را سر و سامان دهند وگرنه با آنچه از منظر علم مدرن تدریس می شود و کارشناسانِ مسائل جامعه از آن اطلاع دارند، نمی توان امور جامعه را به سامان رساند، چون محدوده ی آگاهی آن ها عقل بشری است و نه عقل قدسیِ همه جانبه نگر.

ص: ۳۴

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰.

تفاوت عقل بشری و مدیریت معنوی را در تفاوت حرکات انسان با حرکات رُباط ها می توانید ملاحظه کنید. برای این که یک رباط از چند پله بالا برود صدها برنامه و نرم افزار پیشرفته باید محاسبات درازمدت داشته باشند تا چنین برنامه ای تنظیم شود. لحظه لحظه ی حرکت رباط نیاز به برنامه های مفصل دارد، در حالی که شما با تدبیری که روح مجردتان دارد به راحتی و خیلی بهتر از رباط، بدن خود را تنظیم می کنید و با پاهای خود از پله ها بالا می روید. عقلِ یک کارشناس مثل برنامه ای است که به رباط می دهند و با آن عقل می خواهد مناسبات یک جامعه را سر و سامان دهد، هر اندازه هم که جوانب کار را در نظر بگیرد مثل عقل قدسی عمل نمی کند. نتیجه ی کار کارشناسانِ منقطع از عقل قدسی، می شود ورشکستگی بانک های امریکا که در اوج پیروزی، با شکست خود روبه رو شدند. همیشه این طور بوده، چون بشر به خودی خود وجهی را می بیند و وجوهی را نمی بیند و چیزی نمی گذرد که با آثار منفی وجوه پیش بینی نشده روبه رو می شود. همیشه وقتی ملاحظه کردید جریان غیر حقی در حال پیش روی است و به ظاهر گسترش آن شروع شد، بدانید زمان سقوطش فرا رسیده و منتظر سقوطش باشید. این درست برعکس جریان حق است که باید به مرور بستر تحقق خود را آماده کند و موانع را یکی بعد از دیگری به صورت منطقی و همه جانبه پشت سر بگذارد، ولی وقتی شرایط ظهورش فرا رسید وعده ی خداوند تحقق می یابد که فرمود: «لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ» حتماً حاکمیت مهدی را دائمی می گردانم. وقتی حق به معنی واقعی آن حاکم شد، این حق باقی می ماند چون خداوند وعده داد

ص: ۳۵

«وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»(۱) عاقبت از آنِ متقین است و امام باقر علیه السلام در این رابطه فرمودند: «لَیْسَ بَعْدَ مُلْکِنَا مُلْکٌ»(۲) بعد از حاکمیت ما حاکمیتی نیست. بالاخره وقتی فکر من و شما حق نیست باید برود و به جای آن فکر صحیح بیاید، اما فکر صحیح که آمد دیگر می ماند.

از آن جایی که انقلاب اسلامی ایران، نقطه ی شروع انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است باید با همان روش حضرت بقیّه الله عجل الله تعالی فرجه با فرهنگ استکباری روبه رو شود که عبارت باشد از نفی فرهنگ کفر و نه مدارا با آن. چون بنا به فرمایش حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» باید به ایجاد حکومت جهانی اسلام فکر کنیم و این با مدارا با فرهنگ کفر ممکن نیست. می فرمایند:

«باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره ی هرچه بهترمردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند»(۳).

خیانت عظیم

ما قبل از انقلاب اسلامی می خواستیم منتظر بمانیم تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه تشریف بیاورند و فکر می کردیم حدّ مسلمانی همان قدر است. امام خمینی«رضوان الله علیه» آمدند و روشن فرمودند باید به کلی فرهنگ استکباری را نفی کرده و در راستای چنین تقابلی از شهیدشدن هراسی به خود راه

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۲۸.
۲- بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۶۴.
۳- ۲/۱/۱۳۶۸.

ندهیم تا در اردوگاه حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه قرار بگیریم. وجود مبارک حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه، جهان را تصرف می کنند چون جهان از آن ایشان است و از کسی هم اجازه نمی گیرند و امام خمینی«رضوان الله علیه» به عنوان نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه در همان راستا معتقد به ایجاد یک حکومت جهانی هستند و جهت ورود به فرهنگ انتظار راه را نشان دادند زیرا که فرج در پیمودن چنین راهی است، ایشان در راستای درست پیمودن راه می فرمایند:

«مسائل اقتصادی و مادی، اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند، منصرف کند خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد»(۱).

پس غفلت از مقابله با جهان استکباری اولاً: خطری بزرگ پیش می آورد و جهت روحی و تربیتی جامعه را از حماسی بودن به خوشگذرانی و رفاه طلبی تغییر می دهد. ثانیاً: خیانتی عظیم است، چون به هدف اصلی انقلاب اسلامی پشت شده است. توجه دارید که این حرف ها حرف یک جوان احساساتی نیست و به همین جهت باید حقیقتی پشت این حرف ها باشد.

معلوم است که ملت ایران به عنوان منتظران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه برای طلوع نور باید کار بزرگی انجام دهند و اگر کوتاه بیاییم نه تنها مشکلات همچنان پای بر جا می ماند بلکه خیانت کرده ایم، زیرا با شروع انقلاب اسلامی شرایط جهت نازک کردن پرده ای که بین ما و امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار دارد به خوبی فراهم شده، و باید در نفی ظلماتِ روح استکباری و ایجاد

۱- صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

حکومت جهـانی اسـلام فعالیت ها را شـروع کرد. این به معنی درگیری نظامی با جهان اسـتکبار نیست. کافی است با روحیه ی انتظـار، به چیزی بالاـتر از آنچه غربِ اسـتکباری زنـدگی نامیـد، چشم بـدوزیم و از این راه ظلمات زمانه را نفی نمائیم که این بزرگ ترین قدم و سخت ترین آن است و کم هزینه هم نیست.

به خـوبی روشن است که هر انـدازه به امـام خمینی«رضوان الله علیه» و رهنمودهـای او نزدیـک شویم، پرده ی بین خود و امـام عصـر عجـل الله تعالی فرجه را نازک کرده ایم و جامعه از پرتو انوار حضـرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه در جای جای زنـدگیِ فردی و اجتماعی بهره منـد می شود و زمینه ی ظهور فراهم تر می گردد و هر اندازه از امام خمینی«رضوان الله علیه» و راهی که جلوی مـا گشودنـد دور شویم، پرده ی بین خود و حضـرت صـاحب الأـمر عجل الله تعالی فرجه را غلیظ تر می کنیم. ملاـحظه فرمودیـد در هشت سـال دفـاع مقـدس چگونه نور ظهور حضـرت امـام زمان عجل الله تعالی فرجه به نحوی خاص در صحنه بود ولی همین که به اسم سازندگی و اصـلاحات به ظلمات فرهنگ غرب نزدیک شدیم غیبت ایشان شدیدتر شد. چون آن حضـرت به عنوان حقیقتی بزرگ دارای غیبت و ظهور تشـکیکی هسـتند و تجلیـات نوری حضـرت نسـبت به جامعه و افراد شـدت و ضـعف برمی دارد تا آن وقت که ظهور تامّ حضـرت برسد. نور ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه مثل نور خداوند است، خداونـد جلوه ای می کنـد، اگر قلب آمـاده باشـد جلوه ای دیگر می نمایـد، باز اگر قلب آماده تر بشود جلوه ی بیشتری می کنـد، تـا آن جـا که إن شـاءالله قلب انسـان بـا خـدای محمـد صـلی الله علیه و آله روبه رو شود که محـل ظهور نهایی انوار خداوند است. درست

است که به انـدازه ای که انسـان به حقیقت پیـامبر صـلی الله علیه و آله نزدیـک شود به خـدای پیـامبر نزدیـک می شود امـا آن نزدیکی و قرب یـک نهایت دارد که آن قربِ محمـدی صـلی الله علیه و آله به خـدا است. ظهور و فرج حضـرت صاحب الامر عجـل الله تعـالی فرجه نیز نهـایتی دارد که وقوعش در آخرالزمـان است، اما نوع ارتباط ها و شـرایط اجتماع، ظهور را شـدت و ضعف می بخشـد. در همین رابطه عرض شـد که از امـام بـاقر علیه السـلام داریم: «مَنْ ماتَ وَ هُوَ عارِفٌ بِامامِه، لا یَضُـرُّهُ تَقَـدَّمَ هذَاالْاَمْرُ اَوْ تَأَخَّرَ»(۱) اگر کسـی بمیرد و عـارف به امامش باشـد، پیش افتادن و یا عقب افتادن ظهور به او ضـرری نمی رسانـد. طبق این حدیث، ظهور، حالت عقب و جلو رفتن پیدا می کند و ظهور و خفای حضرت کم و زیاد می شود.

برکات رجوع به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

امام خمینی«رضوان الله علیه» روشن می کننـد که برای نازک کردن پرده ی غیبت باید جانانه به صـحنه آمد چون اولاً: انقلابی به صـحنه آمده که سـبک و سـیاقش رجوع به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه است. ثانیاً: باید به فکر حکومت جهانی باشیم و در این راه بدانیم که:

«شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی شهادت میسّر نیست».

و این است معنی انتظـاری که تقـدیر شـیعه را تـا اوج کمـال رقم می زنـد. چون روشن می کنـد فرهنگی هست که حجاب نور مهـدی عجـل الله تعـالی فرجـه شـده و بایـد بـا آن مقـابله کرد و شـاخصه ی آن ضـد قدسـی بـودن آن است، چه در جلـوه ی مارکسیسم به سرکردگی شوروی سابق، چه در جلوه ی لیبرالیسم به

۱- بحارالأنوار، ج ۵، ص ۱۷.

سر کردگی آمریکا. عمده شناخت جایگاه تاریخی و معرفتی آن فرهنگ است که در هر چهره ای که ظاهر شود نور حقیقت را در حجاب می برد. نمونه ی جزئی آن را در بعضی از دولت های بعد از انقلاب مشاهده نمودید که چگونه با تقویت روحیه ی غرب زدگی، نور انقلاب اسلامی را که پرتوی از نور مهدی عجل الله تعالی فرجه بود در حجاب بردند. همین قاعده را رشد دهید تا روشن شود چگونه فرهنگ غربی، نور مهدی عجل الله تعالی فرجه را در حجاب نگه داشته و ذهن مردم جهان را با انواع برنامه های شیطانی در کنترل خود قرار داده است تا هرگز به حاکمیت امام معصوم فکر نکنند؛ اگر هم می خواهند معنویت را در زندگی خود وارد کنند باید حاکمیت آمریکا را در دهکده ی جهانی بپذیرند، چیزی که نهضت آزادی دنبال می کند و آمریکا سخت از آن ها پشتیبانی می نماید. رجوع به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تماماً چنین حجاب هایی را پس می زند و تاریخ را در حدّ حاکمیت امام معصوم جلو می برد. بسیار مشکل است آدم متوجه شود روح این مسلمانِ نماز خوان، همان روح فرهنگ غربی است و مانع ظهور نور مهدی عجل الله تعالی فرجه ، مگر این که جایگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را درست بشناسیم و خود را در انتظار او نگه داریم و با حاکمیت لیبرال دموکراسی غربی همه چیز را تمام شده ندانیم وگرنه پایان تاریخ را همین چیزی می دانند که آن ها به آن رسیده اند. در چنین شرایطی می توان فهمید هرکس اسلامی را تبلیغ کرد که سر سازش با غرب دارد، نه در فرهنگ انتظار جای می گیرد و نه نسبتی با انقلاب اسلامی دارد که حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» شاخصه ی آن انقلاب را مقابله با فرهنگ غربی تعیین فرمودند؛ زیرا فرهنگ مُدارا با کفر، به کفر

ص: ۴۰

رسمیت می بخشد و این کار یک نوع کنار آمدن با شیطان است چون در این روش باید از «حق» صرف نظر کنیم تا مشکل ما با غرب حل شود. آری باید برای تجلی نور مهدی عجل الله تعالی فرجه حجاب های ظلمات جهان امروز را کنار زد و این با نفی غرب و نظر به حاکمیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تحقق می یابد، آیا معنی انتظار جز این است؟

با تقویت فرهنگ انتظار نه تنها انقلاب اسلامی از غرب زدگیِ داخلی آزاد می شود بلکه روحیه ی عبور از غرب در سراسر جهان طنین می اندازد، به شرطی که راه امام خمینی«رضوان الله علیه» که همان معنی واقعی انتظار است گشوده بماند، در آن صورت است که ملت ما از جنگ نرمی که دشمن ایجاد کرده به خوبی می گذرد و دشمن را به صورتی فوق العاده ی مأیوس می کند. می خواهم عرض کنم اگر می خواهید دختران و پسران و همسرانتان برایتان بمانند و دشمن، آن ها را از شما نگیرد، باید با رویکردِ عبور از غرب به خط امام«رضوان الله علیه» و اهداف انقلاب اسلامی نظر نمایید تا شما نیز شامل این روایت باشید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ، اِنتظارُ الْفَرَجِ»(۱) برترین عبادت، انتظار فرج است و بدانیم انتظار فرج در حال حاضر به همان معنی است که امام خمینی«رضوان الله علیه» در تبیین آن فرمودند:

«شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی شهادت میسر نیست».

در راستای ماندن در اردوگاه منتظران و منور شدن به برکت فرج، حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» می فرمایند:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۷.

«من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و دست از مبارزه علیه فساد و فحشاءِ سرمایه داریِ غرب و پوچی و تجاوزِ کمونیزم نکشند، که ما هنوز در قدم های اول مبارزه ی جهانیِ خود علیه غرب و شرقیم.»(۱)

چقدر در حال حاضر فهم این نکته آسان شده است که چگونه مسئولان غرب زده از خط امام بیرون بوده اند. آن روز امام خمینی«رضوان الله علیه» فرمودند مسئولان دست از مبارزه با سرمایه داری غرب برندارند که ما در اول مبارزه ی جهانی خود علیه غرب و شرق هستیم در حالی که بعضی این نکته ی مهم را رعایت نکردند و نه تنها از انقلاب بیرون افتادند بلکه از فرهنگ انتظار نیز خارج شدند و درون و بیرون خود را گرفتار ظلمات غرب نمودند تا آن جا که در جریان فتنه ی سال ۱۳۸۸ به انقلاب اسلامی پشت کردند و دشمنان اسلام را به هیجان آوردند.(۲)

ص: ۴۲

۱- صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

۲- مقام معظم رهبری«حفظه الله» می فرمایند: «دیدید بعضی ها نتوانستند واقعیاتِ جلوی چشم را ببینند، نتوانستند تشخیص بدهند. در فتنه ی طراحی شده ی پیچیده ی سال ۸۸ حقایقی جلوی چشم مردم بود؛ نگذاشتند یک عده ای این حقایق را ببینند، بفهمند؛ ندیدند، نفهمیدند. وقتی در یک کشور فتنه گرانی پیدا می شوند که برای جاه طلبی خودشان، برای دست یافتن به قدرت، برای رسیدن به اهدافی که به صورت آرزو در وجود خودشان متراکم و انباشته کردند، حاضر می شوند به مصلحت یک کشور، به حقانیت یک راه پشت کنند و لگد بزنند؛ کاری می کنند که سردمداران غربی و دشمنان درجه ی یک ملت ایران به هیجان می آیند و سر شوق می آیند و از آنها حمایت می کنند، این یک حقیقت روشن است؛ این چیزی نیست که وقتی نور هست، انسان آن را نبیند؛ اما بعضی ندیدند، بعضی نمی بینند، بعضی درک نمی کنند؛ بعضی به خاطر ظلمت دل، حتّی درک هم می کنند، اما حاضر نیستند به این فهم ترتیب اثر بدهند». (عیدغدیر، ۸۹)

خدای مهدی عجل الله تعالی فرجه و خدای لیبرال دموکراسی

ممکن است بحث در مورد فرهنگ انتظار ظاهراً یک بحث سیاسی، اجتماعی قلمداد شود ولی به جهت ریشه ی الهی اش به لطف الهی طوری جلو می رود که با خدایی روبه رو می شوید که در صدر اسلام ظهور کرد و اباذرها و مقدادها را ساخت و إن شاءالله خدای مهدی عجل الله تعالی فرجه در جان شما به همان شکل ظهور خواهد کرد، با چشم دوختن به او ظهورش رخ می نمایاند. البته اگر از فرهنگ انتظار در آمدید و وضع موجود جهان را پذیرفتید آنچه برایتان می ماند خدای لیبرال دموکراسی است، یعنی خدای نهضت آزادی، خدایی بدون نور هدایت و ربوبیت. خدای پیغمبران، خدایی است که همه ی ابعاد زندگی انسان ها را مدیریت می کند و کمال انسان را قرب به خداوند می داند ولی خدای لیبرال دموکراسی جهان را خلق کرده و امور را به دست عقلِ خودبنیاد بشر داده تا جهان را به روش لیبرالیسم مدیریت کند و مسلّم چنین خدایی، خدای مهدی عجل الله تعالی فرجه نیست. خدای مهدی شور و عشق و نور و حماسه و عدالت است و نه خدای خالق و بس. خدای پیامبران، هادی و رب عالمیان است و به انسان درس پاک بازی و ایثار می دهد در آن حدّی که مرگ در راه خدا را جهت حاکمیت دین به هیچ می گیرد و می گوید:

«مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهان خواران شکست می خوریم و نابود می شویم؟»(1)

آری خدای خمینی«رضوان الله علیه» همان خدای مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

ص: ۴۳

۱- همان.

عنایت داشته باشید این سخنان را حضرت روح الله«رضوان الله علیه» در روزهای اول انقلاب نگفتند تا بگوئیم برای تثبیت انقلاب لازم است چنین روحیه ای در میان باشد، این سخنان را دو ماه قبل از رحلتشان در حالی نوشته اند که انقلاب کاملاً تثبیت شده بود، پس معلوم است نظر را به جایگاهی بالاتر از تثبیت انقلاب انداخته اند و راه و رسم رسیدن به مقصد نهایی را گوشزد می نمایند و می فرماید:

«مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحجّر معرفی می کنند؟»

به جهت غفلت از این نکته ی حماسی بود که مقام معظم رهبری«حفظه الله» فرمودند:

«بعضی از مدیریت ها در بخشی از برهه های این سی سال زاویه هایی با مبانی انقلاب داشتند»(۱).

انتظاری حماسی

فکر کردیم اگر در مقابل غرب کوتاه بیاییم آن ها از ادعاهایشان نسبت به انقلاب اسلامی دست برمی دارند در حالی که درست آن موقعی که دولت مردان می خواستند به بهانه ی عدم تشنج با جهان، به غرب روی خوش نشان دهند آن ها گفتند ایران محور شرارت است و حضرت امام«رضوان الله علیه» این مطلب را خوب فهمیده بودند که اگر یک قدم از مواضع

۱- ۱۲/ ۵ / ۱۳۸۸.

حقِّ خود کوتاه بیاییم آن ها چند قدم در مواضع ناحق خود جلو می آیند و به تعبیر حضرت ایشان:

«تا شما را از هویت اسلامی تان – به خیال خودشان- بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست».(۱)

می فرمایند:

«مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلامِ ناب محمدی صلی الله علیه و آله در سراسر جهان بر چوبه های دار می روند؟»

در چنین فضایی است که می توان به غرب پشت کرد و پرده های ظلمانی آن را شکافت تا رابطه ی ما با امام زمانمان عجل الله تعالی فرجه زلال شود و همراه حضرت روح الله«رضوان الله علیه» بگوئیم «بگذار دنیای پست مادیّت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه ی اسلامی خود عمل می کنیم». حضرت روح الله«رضوان الله علیه» به ما پیام می دهند که امروز خدا ما را مسئول کرده است که راه ظهور حضرت را بگشائیم همان طور که به عهده ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه گذاشته تا در اولین فرصت که زمینه آماده شد ظهور نمایند. دقیقاً امروز خدا بر ما منت گذاشته و نهضت جهانی اش را با امام خمینی عزیز«رضوان الله علیه» شروع کرده تا جهت گیری ما جهت گیری منتظران باشد و در این راستا به تعبیر ایشان:

«امروز خداوند ما را مسئول کرده است، نباید غفلت نمود. امروز با جمود و سکون و سکوت باید مبارزه کرد و شور و حال و حرکت انقلاب را برپا داشت».(۲)

۱- صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

۲- صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۵.

این است معنی انتظار نسبت به انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه زیرا باید از خود بپرسیم حضرت تشریف می آورند تا انقلاب کنند یا تشریف می آورند که جاده و پل احداث نمایند تا ما زودتر به خانه هامان برسیم و چلومرغ مان را بخوریم؟ در راستای روحیه ی انقلابی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و یاران ایشان، حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِراً لِهَذَا الْأَمْرِ کَانَ کَمَنْ کَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِی فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ کَانَ کَالضَّارِبِ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالسَّیْفِ»؛(۱) هرکس با انتظار ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه بمیرد مانند کسی خواهد بود که در خیمه ی قائم با او باشد، نه، بلکه مثل کسی است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زده باشد. این ها همه نشان می دهد که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی ظهور انقلابی بزرگ و فرهنگ انتظار نمی تواند از آن حالت حماسی جدا باشد و لذا نباید در حدّ رفاه اجتماعی موضوع را تنزل داد.

در حال حاضر جز راه امام خمینی«رضوان الله علیه» برای منتظرماندن در اردوگاه منتظران مهدی عجل الله تعالی فرجه راهی در میان نیست. و تا راه امام خمینی«رضوان الله علیه» درست فهمیده نشود و در آن پرورش نیابیم هیچ ورودی در فرهنگ انتظار نداشته ایم. راه حضرت امام«رضوان الله علیه» تنها راهی است که ما را با نتایج فوق العاده ای روبه رو می کند و در نهایت به نتایجی می رسد که همه ی پیغمبرها می خواستند با ظهور حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه بدان دست یابند. آن مقصد نهایی در حدّ محدودی در انقلاب اسلامی ظهور کرد و ملت ایران توانستند به کمک آن، راه صد ساله را یک شبه طی

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۸.

کننـد. بر همین اسـاس است که تأکیـد می کنم اگر فرهنـگ انتظـار را درست بشناسـید و خـود را وارد چنین فرهنگی کنیـد به خوبی احساس می کنید از همه ی جهات تغییر عمده نموده اید، اعم از روحیه ی حماسـی که در شما پیدا می شود و یا اندیشه ی عمیقی که در معـارف اسـلامی برای شـما گشوده می گردد. زیرا بـا فرهنـگ انتظـار می توان از حجاب ظلمانی آخرالزمانی عبور کرد و با زنـدگی دیگری آشـنا شـد، یعنی زنـدگی در کنار حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه و در کنار رسول خـدا صلی الله علیه و آله، که روایت آن عرض شـد. اگر وارد چنین انتظـاری نشویم ظلمـات آخرالزمـانی با ظاهر دینی اش ما را می فریبد. چنانچه پیامبر صـلی الله علیه و آله می فرمایند: «بر امت من زمانی پیش می آید که از قرآن جز نقش آن، و از اسـلام جز نام آن باقی نمی ماند، مسلمان نامیده می شوند، در حالی که بیش از همه ی مردمان از آن دورند، مساجدشان آباد است، ولی از هدایت خالی است».(۱)

علت این که امت پیامبر صلی الله علیه و آله به چنین ظلمتی می افتند آن است که به همان زندگی عادی که خارج از حاکمیت امـام معصوم است راضـی انـد و با روحیه ی انتظارِ حماسی زنـدگی نمی کننـد بلکه قرآن را برای تأییـد وضع موجودشان می خوانند و مساجد شان را هماهنگ سلیقه ی ظلمات آخرالزمان مدیریت می کنند.

موانع گذر از ظلمت آخرالزمان

وقتی متوجه شـدیم گـذر از ظلمت آخرالزمان بسـیار مشـکل است به اهمیت فرهنگ انتظار جهت عبور از ظلمات پی می بریم. در فضایی که

۱- ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۲۵۳.

ظلمات آخرالزمان همه ی زوایای زندگی انسان ها را فرا گرفته کسی نمی داند آن ظلمات چیست و کجاست تا تصمیم بگیرد از آن عبور کند، هرچه افراد فکر کنند در ذیل آن ظلمات به فکر ادامه می دهند و به همین جهت نمی دانند از چه چیز باید عبور کنند؛ چون تحت تأثیر فرهنگ ظلمانی آخرالزمان چیزی جز همان نوع فکر و اقتصاد و سیاست و تربیت را نمی شناسند و وقتی آمریکا کشور ما را جزء لیست شرارت قرار داده حتماً نگران می شوند چون جز ارزش های وضع موجود ارزش دیگری را نمی شناسد. آری! از چنین ظلماتی نمی توان خارج شد مگر آن که عالَم انسان از چنین عالَمی جدا شود و به افقی دیگر چشم بدوزد و این ممکن نیست مگر آن که وارد فرهنگ انتظار شویم و از افقی دیگر عالم را بنگریم، در آن صورت است که تازه معنی ظلمانی بودن زمانه معلوم می شود و ظلمات را می فهمیم و متوجه می شویم چرا امام«رضوان الله علیه» فرمودند: ردّ یا قبول آمریکا را می خواهیم چه کنیم؟ با پیداشدن چنین نگاهی جامعه وارد جاده ای می شود که به پیروزی حق منجر خواهد شد و افراد جامعه از پیروزی بزرگ زمانه محروم نمی شوند.

در روزگاری که همه ی نگاه ها اسیر نگاه سطحی فرهنگ مدرنیته است و در چنین نگاهی حقیقت در حجاب است، چرا ما با نظر به مهدی عجل الله تعالی فرجه در زمره پیروزمندان عالم وجود نباشیم؟ باید راه برون رفت از این ظلمات را با نور انتظارِ فرج به صحنه ی زندگی ها وارد کرد و پیروزی این دوران را به نام خود رقم زد. در نگاه غربی به عالم، موجودات هر کدام مستقل و پراکنده اند، بدون آن که مظاهر اسماء الهی باشند و لذا در

ارتباط با چنین عالمی یک نوع خستگی روحی به انسان دست می دهد، چون عالَم را نه به عنوان آیات الهی بلکه حجاب حق می بیند و در نتیجه چیزی در عالم نمی ماند که شایسته ی توجه باشد. در حالی که در نگاه دینی به جهان، جهان پر از معنا و مقصود است و همه چیز آثار خدایی دارد،

«آن هایی که جهان را سرد و بی عاطفه می یابند خودشان هم مثل آن می شوند»(۱)

نادیده گرفتن وابستگی عالم به خدا، تفاوت عمده ی فرهنگ مدرنیته با فرهنگ انتظار است و به همین دلیل تا به مهدی عجل الله تعالی فرجه نظر نشود از فرهنگ غربی آزاد نخواهیم شد، چیزی که در انقلاب اسلامی نسبت به کشور خود تجربه کردیم و معلوم شد باید حاکمیت تغییر کند تا دیدگاه ها شروع به تغییر نمایند وگرنه نظام حاکم، نگاه دینی به عالم را نگاهی خرافی و ابتدایی تبلیغ می کند و جایی برای حیات دینیِ فعّال در کشور باقی نمی گذارد، با این که در نگاه دینی ساحتِ غیبِ جهان بسیار واقعی تر از ساحت ظاهری آن است و راه انسان به آن سویی است که «یاد بگیرد چگونه انسان باشد».

وقتی توحید که اساس همه ی پدیده ها است به معرفتی مرده تبدیل شد، بشر مجاز خواهد بود هر چیزی را مستقل بداند و لذا ظلمات آخرالزمان امکان ادامه یافتن پیدا می کند. پس سلوکی که منجر به حضور در اردوگاه انتظار می شود نیازمند پرورش عقل و قلب و نفس است تا بفهمیم همه ی

۱- پروفسور ویلیام چیتک، علم جهان، علم جان، ص ۱۰۶.

موجودات عالم زنده اند، در آن صورت شرایطی پدید می آید که؛ «اَلحَجَرُ وَ الشَّجَرُ یَقُولُ: یا مُؤمِن تَحتِی کافِر اقتله».(۱) سنگ و درخت می گوینـد: ای مؤمن! در بطن من کـافری هست، او را به قتـل برسـان! لازمه ی رسـیدن به چنین شـعوری نزدیکی به حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. این نگاه با نگاهی که همه ی عالم را اجسام مرده می داند و به خود اجازه می دهد هرگونه تصـرفی در آن بکند، فرق اساسی دارد. آیا می شود متوجه ضعف نگاه فرهنگ غربی نبود و خود را در وادی منتظران قرار داد؟ در نگـاه ظلمـانیِ آخرالزمـان مـا متوجه نیستیم که نمی توان بـدون معرفت به خود و خـدا، جهان را مورد مطالعه قرار داد، در حالی که همه چیز در بینش توحیدی با تفاوت درجاتی که دارند در وحدت هسـتند و خداوند همه ی اسماء الهی را به آدم آموخت تا انسان ها با خـدا و مخلوقات احساس یگانگی کننـد. ولی فرهنگ غربی از این موضوع در جهلِ مرکب است و علم به اسماء الهی را با انباشتن اطلاعات سطحی از پدیده های عالم یکی می داند.

وادی نظر به کیفیات عالم

وادی منتظران، وادی نظر به کیفیات عالم است که صورت الهی دارند و نه نظر به کمّیات که راه سـلطه بر کثرت ها است. نفی مهـدی عجـل الله تعالی فرجه به عنوان انسان کامل چیزی جز تحمیق عقل انسان نیست و موجب از هم پاشـیدگی روانی روح و دل می شود، زیرا بـا نفی مهـدی عجل الله تعالی فرجه گوهر انسانیت نفی شـده است. انسان ها با نظر به انسان کامل می توانند دلی شایسته پیدا کنند و در

ص: ۵۰

۱- معجم احادیث الامام مهدی، ج۳، ص۱۲۲.

اعماق نفس خود با او مرتبط گردنـد، چنین ارتباطی نه قابل انتقال به دیگری است و نه با خوانـدن و مطالعه به دست می آیـد، بایـد راه انتظار را پیشه کرد آن هم انتظاری که مهدی عجل الله تعالی فرجه، منتظَر آن انتظار باشد. این انتظار با سیر در خود و با پرورش قلب، وقتی با به فعلیت آوردن فضـیلت ها همراه باشد، محقق می شود و عظمت موضوع از آن جهت است که شوقی که با انتظار پدید می آید هم قلب را پرورش می دهد و هم فضیلت ها را به فعلیت می رساند.

بسیاری از ملل می خواهنـد از وضع موجودِ عالم بگذرند ولی باید بدانند این کار همّتی بلند و سـیر و سلوکی عظیم می طلبد که به کمک سه عاملِ ایمان به حقایق و سنن جاری در عالم و با شهود الهی و قلب مصفا و از همه مهم تر با روحیه ی انتظاری کـه منتظَر آن مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه باشـد، ممکن است وگرنه در عین طلب عبـور از ظلمـات فرهنـگ غربی، همچنـان سرگردان میماننـد، چون یا نمی داننـد باید به کلی از ظلمات دوران دل برکنند و یا اگر بخواهند دل برکنند نمی دانند تنها با روحیه ی انتظـار چنین دل کنـدنی ممکن است. آن کسـی که در ذیـل فرهنـگ غربی به معنویت رجوع می کنـد، به نحوی در چنگال سـکولاریته گرفتار است و لـذا نه زیارت او زیارت است و نه نماز او نماز. چون هنوز راه برون رفت از ظلماتِ مـدرنیته را نمی شـناسد. او می دانـد باید از چیزی بیرون بیاید، اما نمی داند آن چیز همین روح جهان مدرن است که مطلوب بشـر قرار گرفته و نور امـام زمان عجل الله تعالی فرجه را در حجاب برده است. چگونه می شود کسـی ارزش های غربی را به عنوان یک آرمان بپذیرد و باز در وادی انتظار وارد شود؟

ص: ۵۱

انقلاب در إغماء

انقلاب اسلامی در بعضی زمان ها از بعضی جهات در اغماء فرو رفت چون گرفتار مذهبی هایی شد که روح مدرنیته را که روح تقابل با مهدی عجل الله تعالی فرجه است، نفهمیدند. اینان در عین علاقمندی به انقلاب اسلامی، به جهت اصالت دادن به نگاه غربی به عالم، انقلاب را در اغماء بردند و از این قاعده غفلت کردند که «شکستن فرهنگ شرق و غرب بی شهادت میسر نیست».

حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» با شناخت روح غربی روشن فرمود: روح تشیع، روحی است که هیچ سنخیتی با فرهنگ غرب ندارد و به همین جهت نظرها را به شرایط حاکمیت امام معصوم علیهم السلام انداخت و خودِ ایشان با ورود به عالم انتظار منور به نوری شدند که می توانستند به خوبی حق را از باطل تمیز دهند. در چنین صورتی است که انسان متوجه می شود کدام برنامه، برنامه رجوعِ به مهدی عجل الله تعالی فرجه و کدام برنامه، برنامه حجابِ ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه است. انسان با معرفت به فرهنگ اهل البیت علیهم السلام در عالَم انتظار قرار می گیرد و به کمک آن فرهنگ، توجه خود را به افق های بسیار متعالی می اندازد و دل را می شکافد و فرج را محقق می کند. بشر با روحیه ی انتظار، جهانِ موجود را آتش زده و از اصالت خارج می کند؛ زیرا به مجرد آن که نگاه انسان به جایگاه وجودی و تاریخی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه معطوف شد، در مقابل خود متوجه دنیایی می گردد که با ظهور حضرت محقق می شود و این است راز این که با روحیه ی انتظار جهان موجود آتش می گیرد و حجابِ بین انسان و روز موعود سوزانده می شود.

انسان منتظِر دائماً جهتِ جان خود را به سوی امام حاضر و حیّ می اندازد و همواره در ایمانی تازه و زنده به سر می برد.

ایمانی که با انتظارِ فرج همراه است، همیشه تازه است، همچنان که خـدای چنین ایمانی همواره تازه است و مقامش، مقام «كُلَّ يوْمٍ هُوَ فِي شَـأْن»(۱) می باشـد و همواره در ایجـاد است و هر لحظه جهـانی نو خلق می کنـد. در ایمـان به چنین خـدایی انتظارِ ایجـاد جهانی جدیـد که در آن مهـدی عجل الله تعالی فرجه ظهور می کنـد، بسـیار منطقی و دلگرم کننـده است. آن کس که نتوانسـته بـا امـامِ حیّ و حاضـر به سـر برد، ایمـانش از حرارت لازم برخوردار نیست تا بـدون وقفه او را جلو ببرد، گاهی فیلش هوای هندوسـتان می کند و چند روزی مسـلمان انقلابی می شود ولی دوباره سـست می گردد. چنین شخصـیتی است که وقتی آمریکـا به عراق حمله کرد می گویـد: «من می ترسم». در حـالی که ایمـان به خـدای مهـدی عجـل الله تعالی فرجه که هر روز جهانی جدیـد خلق می کند جای ترس از آمریکا را باقی نمی گذارد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه با همه ی کفر درگیر می شوند و لذا اگر کسـی می ترسد نباید وارد چنین اردوگاهی شود و خود را در جای منتظِران جا بزند. فرهنگ انتظار مخصوص کسانی است که می خواهند انسان را از ظلمت آخرالزمان به سوی نور حقیقی سـیر دهند و این سـیر بی شـهادت میسر نیست و در همین رابطه حضرت رضا علیه السلام می فرمایند: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا علیه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا

۱- سوره ی الرّحمن، آیه ی ۲۹.

الْعَلَـقُ وَ الْعَرَقُ وَ النَّوْمُ عَلَی السُّرُوج»(۱) چـون قـائم مـا قیـام کنـد، جز خون و عرق و خفتن بر روی زین اسب هـا، چیز دیگری نیست.

وقتی روشن شد سیر از ظلمت آخرالزمان به سوی نورِ حقیقی فقط با فرهنگ انتظار محقق می شود، متوجه می شویم پس باید به خـدایی رجـوع کرد که بر پیـامبران تجلّی کرده، خـدایی که تمـام وجود مؤمنـان را به شور و حرارت و انقلاب می کشانـد. خـدای فرهنگ انتظار یعنی خـدای انقلابِ بر ضـد ظلم و با رجوعِ به مهدی عجل الله تعالی فرجه چنین خدایی بر قلب ها تجلی می کنـد و تنها چنین خـدایی است که انسان ها را از پوچی های زمانه می رهاند و به حضور حق می برد و یک تنه به مقابله با همه ی کفر می کشانـد، همـان طور که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله یـک بـار نگفتنـد که من تنهایم و می ترسم. در زمان غیبتِ امـام مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه خـدای مهـدی عجـل الله تعالی فرجه نیز از زنـد گی ها غایب است مگر برای منتظران حضرت که به آن خدا چشم دوخته اند، آن خدا همان خدای خمینی«رضوان الله علیه» است که فرمود:

«انقلاب مـا محـدود بـه ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه ی شـروع انقلاب بزرگ جهـان اسـلام به پرچمـداری حضـرت حجتارواحنا فداه- است که خداوند بر همه ی مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۸۵.

برکات خدای مهدی عجل الله تعالی فرجه

آن گـاه که فرزنـدانتان می پرسـند به چه دلیـل خـدا و قیامت و نبوت و امام هست؟ بایـد متوجه ظلماتی بشویـد که این حقایق نورانی و بدیهی را به حجاب برده و شور روحانیِ انسان منتظِر را با غفلت از فرهنگ انتظار، از فرزندانتان گرفته و خانه ی شـما را محل تفریح و رفاه غافلانه کرده است. در فضایی که نور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و شور انقلابی آن در حاشـیه باشـد برای فرزندانمان صدها سؤال اعتقادی پیش می آید چون خدای حی و حاضـر غایب است، خدایی که با حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و با انتظار، ظهور می کند.

اعتقـاد و نظر به خـدای مهـدی، بزرگراه ارتبـاط بـا فیض اقـدس است و اکنـون آن راه بسـته شـده و بـا رجـوع به امـام آن نـور آخرالزمانی در مقابل ظلمات زمانه طلوع می کند و همه ی حجاب ها را می شکافد و شرایطی ناگفتنی بین انسان و خدا برقرار می کند و این اصل و اساس تشیع است که با حبّ اهل البیت علیهم السلام همراه است و در نمونه هایی مثل اویس قرنی جلوه کرد، اویسـی که هرگز پیامبر صـلی الله علیه و آله را ندید ولی با نور محبت حضـرت و نظر به مقام نوری آن حضـرت زندگی می کرد. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به ظاهر از منظر اُویس غایب بودنـد ولی اویس به خوبی با نور رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و خـدای محمد صـلی الله علیه و آله زندگی می کرد، مسـیری که انسانِ منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه می تواند طی کند و در غیاب مهدی عجل الله تعالی فرجه با نور مهدی عجل الله تعالی فرجه و خدای او زندگی نماید.

نهضت امام خمینی«رضوان الله علیه» با همه ی خصوصیات روحانی و انقلابی اش، آغاز راه انکشاف نور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه است. این راه با ظهور حضرت افتتاح می شود و گشایشی تامّ و تمام پیدا می کند به شرطی

که بـا روحیه ی انتظـار، تسـلیم ظلمات آخرالزمان نشویم و با شـناخت آثار مخرب آن ظلمات با تمام وجود عزم عبور از آن را داشـته باشـیم. امـام«رضوان الله علیه» به مـا آموختنـد با به صـحنه آمـدن قلب های ایمانی و روحیه ی انقلابی، همه ی عالِم کفر عقب خواهـد نشـست و چنین دینی منجر به انقلابی عمیق در جان ها خواهـد شـد. انقلابی که ذات اصـلی آن رجوع به باطن و نظر به حقیقت غیبی عالم دارد و نظر به حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آسان ترین و شدنی ترین شکل رجوع به حقیقت است. هنوز آن طور که شایسـته است برکـات انتظـار تبیین نشـده است امیـد است در جلسه ی آینـده با ادامه ی بحث و جواب سؤال هایی که فرموده اید بتوانیم نتایج ورود به فرهنگ انتظار را خدمت دوستان عرض کنیم. إن شاءالله

خـدایا! به حقیقت اسم ظاهر و اسم باطن ات، حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را به ملتی باز گردان که طالب اُنس با اسـم ظاهر و اسم باطن تو هستند.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۵۶

جلسه ی دوم، برکات انتظار

اشاره

ص: ۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤمِنینَ وَ مُبیرِ الْکافِرینَ .

اَلسَّلامُ عَلَی مَهْدِی الْاُمَم...اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَر .

اَلسَّلامُ عَلَی بَقِیَّهِ اللهِ فی بِلادِهِ(۱) .

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی ثمری کافران خواهد شد. سلام بر مهدی امّت، سلام بر قائم منتظَر و عدل مورد نظر... سلام بر بقیه الله در هرجایی که آن جا شهر خدا خواهد بود.

انتظار، با توجه شدید به جایگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در نظام عالم و به آینده ی تاریخ، شروع می شود، امیدواریم بتوانیم با توجه به این دو امر ما نیز در زمره ی منتظران قرار گیریم.

در روایات شیعه به جایگاه حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه و حضور تاریخی ایشان اشاره های خوبی شده است به طوری که با توجه به این دو موضوع، عقل و قلب متوجه انسان کامل می گردد و وارد فرهنگ انتظار می شود. حقایق، بالاتر و نورانی تر از آن هستند که همه ی ابعاد خود را در نگاهِ استدلالی صِرف بنمایانند، مثل توجه به خدا در محدوده ی استدلال که

۱- مفاتیح الجنان، قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه- بحارالأنوار ج ۹۹، ص ۱۰۱.

شروع خوبی است و انسان را در ابتـدای راه قرار می دهـد. بسـیارند کسانی که وجود حق را قبول دارند ولی بهره ی لازم را از خـدا نمی برند چون او را نمی شناسـند و از اسـماء و صـفات و نحوه ی حضور او در عالم بی خبرند. در رابطه با وجود مقدس حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه به عنوان مقام واسـطه ی فیضِ الهی موضوع از همین قرار است، زیرا مقام حضـرت یک حقیقت آسـمانی است که باید با ارتباط نوری با ایشان – چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور– قلب را از انوار آن حضـرت برخوردار نمود. آری اولین مطلبی که بایـد برای هر انسـانی حـل بشود، داشـتن برهان عقلی به وجود حضـرت است تا عقل در اعتقاد به وجود حضـرت انکار پیشه نکند. عقل باید به راحتی به این نکته برسد که حقیقت انسانیت که جلواتش در انسان های وارسـته نمایـان است، همه و همه مربـوط به «عین الانسـان» است که دلایـل مربـوط به آن در بحث «نحـوه ی حضـور حضـرت حجّت عجل الله تعالی فرجه در هستی» مطرح شد(۱)

ولی نبایـد به این انـدازه قانع باشـیم زیرا حقیقت انسانِ کامل نور است، بایـد با جنبه ی نوری حضـرت مرتبط شـد و این نیاز به مقـدماتِ سـلوکی دارد تا انسان بتواند به این عقیده برسد که هم اکنون حقیقت انسانیت در افق هستی به صورت حیّ و حاضـر موجود است.

هر پیامبری که در زندگی بشـر، حاضـر شد به نحوی برکات حضـرت حق را به جامعه رساند تا نوبت به حضور حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسـید که در نهـایت منجر به ظهور حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه خواهـد شـد. وقتی متوجه وجود مقدس حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه در عالم شدیم، باید طوری نگاهمان به آن

۱- به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» از همین مؤلف رجوع شود.

حقیقت معطوف شود که بتوانیم با نظر به آن حضرت با همه ی برکات هستی به صورتی جامع، ارتباط برقرار کنیم و این با ورود به روحیه ی انتظار محقق می شود که در آن روحیه ی انسان ها متوجه حقایق آسمانی خواهند بود و قلب را به آن طرف سوق می دهند و آماده می شوند تا از نور حقایق بهره مند گردند.

محمدبن فضیل از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که از حضرت پرسیدم فرج ما کی فرا می رسد؟ فَقَالَ: «أَ لَیْسَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ»(۱) فرمود: آیا انتظارِ فرج؛ فرج نیست؟ این سخن حکایت از آن دارد که انتظار فرج اگر در فرهنگ مخصوص به خودش عمل شود موجب ورود به همه ی رحمت های الهی می گردد و همان شوری را پدید می آورد که با ظهور حضرت پیدا می شود و پرده ی غیب از جلو چشم منتظِر فرج مرتفع شده و جامعه آماده ی پذیرش انوار امام معصوم علیهم السلام می گردد. حضرت رضا علیه السلام در این روایت می فرمایند: شما می توانید قبل از تحقق فرج از طریق انتظار فرجِ حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه به آن چه باید برسید، برسید. این همان برکاتی است که انتظار فرج به دنبال دارد و اگر درست وارد آن شویم با هیچ چیزِ دیگر قابل مقایسه نیست.

همان طور که متفکران دنیا مثل افلاطون حیران بودند که چگونه می توان با حقایق عالم ارتباط برقرار کرد و پیامبران آمدند و راه ارتباط را به بشر نمایاندند، انتظار فرج از جنس کار پیامبران است. ارتباط با حقایق

۱- بحار الأنوار ، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

عالَم یعنی «مُثُل» آرزوی افلاطون بود.(۱)

افلاطون متوجه بود حقایقی متعالی، فوق عالم ماده موجود است و بایـد با آن حقایق ارتباط پیـدا کرد ولی در دسـتگاه فلسـفی خـود هیـچ راهی برای رسـیدن به آن هـا نـداشت. به همین جهت «تومـاس آکوئینـاس» می گویـد: آنچه آرزوی فیلسوفـان بود پیامبران راه عملی شـدن و برآوردن آن آرزوها را فراهم کردنـد. ما برای ارتباط با حقیقتِ انسان یعنی انسان کامل، نیازمنـد به دین هستیم. با فکر می توان متوجه شـد که یک عینِ «تری» داریم و همه ی «ترها و رطوبت ها» از آن ریشه می گیرنـد، و یک «عین علم» داریم که همه ی علم ها از آن ریشه می گیرند، یک «عین الانسان» هم داریم که انسانیتِ همه ی انسان های وارسته از اوسـت. زیرا «انسـانیت» یـک حقیقـت اسـت و نـه یـک مفهـوم اعتبـاری. از طرف دیگر انسـانیت نـه مَلَـک بـودن است و نه حیوانیت، حقیقتی است که در هر انسانی تا حدی براساس ظرفیتی که دارد، تجلی می کند، و چون آن حقیقت شدت و ضعف برمی دارد از مقوله ی وجود است و نه از مقوله ی مـاهیت و به عنوان یـک حقیقت وجودی در عـالم، وجود دارد. آری با فکر می توان تا این جاها آمد.

وقتی نحوه ی وجودی انسان کامل از طریق عقلی و استدلالی حل شد، تازه اول کار است و موضوع بعدی آن است که چگونه می توان با وجود مقدس حضـرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه ارتباط برقرار کرد؟ ائمه علیهم السلام این راه را به ما نشان داده اند و فرمودند: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ اَلْفَرَجِ» یعنی نظر به آن فرج نهایی، به

۱- به کتاب تاریـخ فلسـفه ی غرب از «فردریک کاپلسـتن» ترجمه سـیدجلال مجتبوی(جلـد اول- قسـمت اول) ص ۲۱۸ و ص ۲۸۱ به بعد رجوع شود.

خـودی خود فرج خواهـد بود و مـا را در فضـایی قرار می دهـد که از برکـات فرج بهره منـد می شویم. اگر بتوان وارد فرهنگ انتظـار فرج شـد، آن وقت آن گشـایش هـایی که منتظرش هسـتیم محقق می شود، می دانیم از کـدام راه بایـد برویم و چگونه زندگی مان را بر اساس آن انتظار تنظیم کنیم.

فرهنگ انتظار

طبق روایتی که عرض شد اولاً: در متن مکتب تشیع انتظار فرجی خاص مطرح است و امامان شـیعه بر آن تأکید دارند. ثانیاً: به قـدری آن انتظـار مهم است که از نوع خودِ فرج است و بایـد بـا روش و سـلوک و فرهنـگ خاصـی بـدان دست یافت. در آن حالت است که در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به بهترین اعمال دست یافته ایم، اعمالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف آن فرموده انـد: «اَفْضَلُ الْاَعْمالِ اِنْتِظارُ الْفَرَجِ»(۱) بهترین اعمال انتظار فرج است. حضرت رضا علیه السلام بـا توجه به این امر می فرماینـد: حالاـ که بهـترین اعمـال، انتظـار فرج است، پس تلاـش کن فرهنـگ انتظـارِ فرج را پیـدا کنی. خداونـد می فرماید: «اَقِمِ الصَّلوهَ لِذِکْری»(۲) نمـاز را به پـای دار برای یاد من. از آن طرف در حـدیث قدسی می فرمایـد: «اَنَا جَلیسُ مَنْ ذَکَرَنی»(۳) من همنشـین کسـی هسـتم که به یـاد من باشـد. نتیجه می گیریم بـا اقـامه ی نماز شـرایطی که خـداوند همنشین انسان باشد فراهم می شود ولی در عمل برای

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸.

۲- سوره ی طه، آیه ی ۱۴.

۳- إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۱، ص ۶۰.

آن که نماز ما نمازی شود که یاد خدا در آن واقع شود از نظر اخلاقی و عقیدتی مقدمات فراوانی نیاز داریم و ما باید وارد فرهنگ خاصی شویم تا نمازمان عامل یاد خدا شود. انتظار فرج هم به همین صورت است که نیاز به برنامه ریزی و فرهنگ خاصی دارد و در آن صورت است که انتظار فرج یک نحوه فرج در زندگی فردی- اجتماعی ما پدید می آورد آن هم مثل نتیجه ای که با ظهور مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه به میان می آید. آری هیچ وقت نتیجه های بزرگ با کارهای سطحی به دست نمی آید. هر چند اگر فرهنگ انتظار در زندگی ها وارد شد نتایج آن نسبت به مقدماتش غیر قابل مقایسه است.

در راستای «فرهنگ انتظار» و فرجِ همراه آن، توجه به نحوه ی پیروزی انقلاب اسلامی نمونه ی خوبی است، چون تحقق انقلاب اسلامی نشان داد می توان در بستر انتظار فرج، فرهنگ اسلامی را به میدان آورد آن هم در شرایطی که اکثر باورها پذیرفته بودند دوره ی حاکمیت دین گذشته است. درست در چنین شرایطی فرهنگ انتظار کاری کرد که ذهن ها و قلب ها به حاکمیت دین رجوع کنند و این نشان می دهد دین توسط خداوند و در بستر فرهنگ انتظار همواره حفظ می شود و حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» هم که جهت این امر به میدان آمدند با نظر به حاکمیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به میدان آمدند و فرمودند:

«انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت- ارواحنا

ص: ۶۴

فداه- است که خداوند بر همه ی مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»(1)

توجه به پیروزی انقلاب اسلامی در چنین زمانی موجب می شود که هیچ ناباوری جهت تحقق انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باقی نماند. آنهایی که قبل از انقلاب با پوست و گوشت خود کفر زمان شاه را چشیده بودند و همواره منتظر بودند که مردم ایران به نحوی از حاکمیت شاهنشاهی آزاد شوند، نمی دانستند چگونه آن مشکل حل می شود، ولی یک چیز امیدشان را زنده نگهداشته بود و همین امر نجات شان داد و آن عبارت بود از امیدواری به رحمت و وعده ی خدا و همین امیدواری بود که آن ها را چند قدم جلو آورد. به همین جهت آنهایی که جایگاه معنوی انقلاب اسلامی را می شناسند و می دانند چه نعمت بزرگی است هرگز از آن دست بر نمی دارند هرچند به نعمتی بزرگ تر چشم دوخته اند.

پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد عقیده به انتظارِ فرج یک عقیده ی واقع بینانه و منطقی است. توجه حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تا حدّی بود که وقتی نام حضرت را می بردند عرضه می داشتند: «رُوحی لِتُرابِ مَقدَمِهِ الْفِدَاء» جانم فدای خاک پایش باد و با چنین توجه و عقیده ای به میدان آمدند و پیروز شدند. ایشان در پرتو انتظار فرج، معتقد بودند مأموریتی دارند که باید زیر نظر حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه آن مأموریت را به انجام برسانند و در راستای فرهنگ انتظار انقلاب اسلامی را به حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه تقدیم کنند.

۱- صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷ (۲ فروردین ۱۳۶۸، ۱۴ شعبان ۱۴۰۹).

وقتی انقلاب اسلامی با این هویت، در فرهنگ انتظار ظهور می کند، عملاً وجود و بقای آن انگشت اشاره ای است به فرج نهایی و اگر در بستر انقلاب اسلامی بر روی موضوع انتظار و برکات آن تأمل بیشتر شود فرج کلی خیلی سریع تر محقق می گردد.

خدا جهان را رها نکرده

مردم با پیروزی انقلاب اسلامی و به صحنه آمدن اندیشه ی دینی متوجه شدند خدا حافظ دین است و اولیائی را در جهان پروریده تا از آن طریق مردم را از سقوط در ظلمات آخرالزمان محفوظ دارند و نگذارند تاریکی کفر و نومیدی بر جهان غلبه کند. همان خدایی که انسان هایی مثل حضرت روح الله«رضوان الله علیه» را پروراند بیش از همه حافظ صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه است تا جهان را از ظلمات و نومیدی نجات دهد و امثال امام خمینی«رضوان الله علیه» خبر می دهند که هرچه دارند از پرتو وجود آن حضرت است. حضرت صادق علیه السلام فرمودند در زمان غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه از خدا بخواهید معرفت لازم را نسبت به امام زمانتان به شما بدهد و دعا کنید. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی»(۱) خدایا حجت خود را به من بشناسان که اگر او را نشناسم در دین خود گمراه می شوم. با چنین تقاضایی می توان توقع فرج داشت و متوجه بود در صورت نبود فرج، مغلوب ظلمات آخرالزمان خواهیم شد. طبق فرمایش حضرت صادق علیه السلام به صراحت می توان گفت که اگر کسی نتوانست

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

مسأله ی معرفت به امام زمانش را درست برای خود حل کند تا نگاهش به وجود مقدس حضرت معطوف شود، باید بگوید: «ضَلَلْتُ عَنْ دینی» از دین خود منحرف شدم. در حالی که هر اندازه نظر به حضرت و معرفت به او عمیق تر باشد حجاب ها رقیق تر می شود و برعکس، هر اندازه نسبت به آن حقیقت بزرگ کم توجه شویم حجاب ها غلیظ تر می گرد و فرج به تأخیر می افتد. علمِ به وجود حضرت یک حرف است، معرفت صحیح به چگونگی وجود حضرت و راه ارتباط با آن حقیقت برای جامعه و افراد، حرف دیگری است. افلاطون با توجه به مبانی عقلانی اش متوجه وجود حقیقت انسان بود ولی توجه دینی به موضوع نداشت. او تلاش کرد بگوید خبری در عالَم مُثُل هست و انسان ها باید نور لازم را از آن جایگاه بگیرند و حکیمان باید با مُثُل ارتباط برقرار کنند. اما چطور؟ از طرفی معتقد بود تا کسی با عالَم مُثُل ارتباط برقرار نکند حکیم نمی شود و از طرف دیگر در مکتب فلسفی خود راهی برای چنین ارتباطی ندارد چون تنها به روش دینی و سلوک الهی می توان به حجت الهی معرفت پیدا کرد و منور به نور حجت الهی شد، همین طور که اگر شما صد دلیل بر وجود خدا داشته باشید باز دل تان متذکر خدا نیست مگر با توجه قلبی.

اگر کسی بخواهد روحش را در راستای قرب الهی تربیت کند اولاً: باید به مظهری متعالی معرفت داشته باشد. ثانیاً: با توجهِ دائمیِ قلبی به آن حقیقت متعالی با خدا مرتبط باشد وگرنه با تفکر صِرف نسبت به خدا، نمی تواند با خدا مأنوس شد. تفکرِ انتزاعی برای ارتباط با خدا کافی نیست، اُنس با خدا راه و رسم خاصی نیاز دارد که دین خدا و پیامبرانِ او در

اختیار بشر می گذارند(۱)

و از آنجایی که اسلام، یک دین است – نه یک مکتب فلسفی– راه ارتباط با آسمانِ معنویت را برای مؤمنین می گشاید و خبر می دهد «إِنَّ الَّذینَ كَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ»(۲) کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبّر ورزیدند، هرگز درهای آسمان به رویشان گشوده نمی شود. پس اگر کسی به آیات الهی ایمان بیاورد و بندگی خدا پیشه کند به همان اندازه راه ارتباط با آسمانِ معنویت برایش گشوده می شود. اندیشه ی فلسفی تا حدّی می تواند بفهمد حقایقی در عالم هست، ولی روش ارتباط با آن حقایق را دین هموار می کند، پیغمبران واقعی ترین شکل زندگی را – که نظر به باطن این عالم دارد– به انسان ها نشان می دهند. آن ها بشر را راهنمایی می کنند که باید مظاهر مقدس موجود در عالم غیب را بشناسد و از همه مهم تر متوجه انسان کامل به عنوان واسطه ی فیض خدا در عالم باشد وگرنه در عین انجام عبادات دینی به مرگ جاهلیت می میرد.(۳) چون ابتدا باید بتوان با مظهر قدسی عالم که افق متعالی انسان است و حیّ و حاضر در عالم غیب موجود است، مرتبط شد. همین طور که اگر در مورد خدا فقط فکر کنید، هیچ وقت دلتان خدایی نیست، در رابطه با معرفت با امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز باید معرفت حضوری و قلبی داشت.

۱- به کتاب «مبانی نظری و عملی حب اهل البیت علیهم السلام» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

۲- سوره ی اعراف ، آیه ی ۴۰.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّه»(شیخ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۲)

افلاطون متوجه است در مورد ارتباط با مُثُل باید به دنبال راهی باشد که بتوان با مُثُل ارتباط قلبی داشت، غافل از این که در این راه باید ایمان در میان باشد و این کار انبیاء است و نه فیلسوفان که عرض شد آکوئیناس در این رابطه می گوید آن چه آرزوی فیلسوفان بود را پیامبران محقق کردند. و در این رابطه باید متوجه بود روش دینی روش بسیار ارزش مندی است و بسیاری از موانع به راحتی با حضور دین در زندگی رفع می شود در صورتی که متوجه باشیم شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه و انتظارِ حضور او در مناسبات فردی و اجتماعی از اصول اساسی دینداری است.

مشکلاتی که ما داریم به سبب صد سال تفکری است که فرهنگ مدرنیته در زندگی ما وارد کرد و فکر کردیم با فرهنگ غربی می توانیم بر مشکلات زندگی فائق آییم و همین امر موجب ایجاد حجاب بین ما و درک حضوری امام زمان عجل الله تعالی فرجه شد. باید از خود بپرسیم این ظلمات از کجا پیدا شد که به جای نظر افراد جامعه به حقیقت قدسی امام زمان عجل الله تعالی فرجه طوری شده ایم که باید وجود حضرت را برای جوانانمان ثابت کنیم. معلوم است وقتی که نور نرسد، می گوییم نور کو؟ طوری عمل می کنیم که نور امام عجل الله تعالی فرجه به جامعه نمی رسد، بعد گفته می شود به چه دلیل امام هست، همین طور که بعضی جوانان در اصل نبوت و معاد گرفتار شک شده اند. علت این مشکل این نیست که ادله ی کافی در اثبات این موضوعات نداریم علت اصلی آن است که در زندگی خود نظر به جاهایی انداختیم که حجاب بین ما و حقایق قدسی شده است.

ص: ۶۹

رقیق شدن پرده ی غیب

بـا توجه قلبی به امـام عجل الله تعالی فرجه با این رویکرد که مقصـد و مقصود جنبه ی روحانی وجود خودمان است، می توانیم رابطه ی خود را بـا عالم غیب رقیق کنیم همین طور که عـدم توجه به امام و نشـناختن مقام حضـرت موجب می شود تا حجاب هـای بین مـا و عـالم غیب غلیـظ و شدیـد شود. زیرا همان طور که می دانیـد مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه یک حقیقت متعالی است که در جمال منوّر یک شـخص ظاهر شده، شخصـی که در مقام نوری خود واسطه ی فیضِ بین ما و خداوند است و به این معنی از جبرائیـل و عزرائیل نیز بالاتر می باشـد و بایـد با همان دیـد که به ملائکه ی مقرب می نگریم به حضـرت نظر نماییم و فراموش نکنیم که حقایق در مقام ظهورِ خود مانند نور، شدت و ضـعف دارند و در همین رابطه فرج حضـرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه شدیـد و ضـعیف می شود. در زمان دفاع مقدس، ظهور نور امام زمان عجل الله تعالی فرجه از دوران سازنـدگی شدیـدتر بود، البته هر حقیقتی از جهتی تشـکیک بردار و دارای شـدت و ضـعف است و از جهت دیگر دارای یک مقام مطلق می باشد، مثل «وجود» که در عین شدت و ضـعف داشـتن در مراتب، دارای مقام «مطلق» است و در مقام مطلق منشأ همه ی وجودات می باشـد. فرج امـام زمـان عجـل الله تعالی فرجه هم در عین شـدت و ضـعف در ظهور دارای یک فرج مطلق است و آن وقتی است که می گوییم دور عالم، از دور ظلمانی به دور نورانی تبدیل می شود و تمام مناسبات عالم معکوس می گردد.

ابتـدا بایـد این نکته روشن شود که هر چه به حقیقت حضـرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه یعنی به مقام واسـطه ی فیض بودن حضرت بیشتر توجه شود فرج با

ص: ۷۰

شدت بیشتری تجلی می کند و در این راستا می توان برکات انتظار را مورد بحث قرار داد.

بر اساس تجربه هایی که در طول تاریخ داشته ایم می توان به این نتیجه رسید که هر چه از فرهنگ انتظار فاصله بگیریم از رحمت واسعه ی الهی که از طریق واسطه ی فیض خداوند به ما می رسد فاصله گرفته ایم و عملاً راه های فرج الهی را بر روی خود بسته ایم و در نتیجه با امثال بنی امیه و رضاخان روبه رو شده ایم زیرا فرج فقط برای این نیست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیایند بلکه موجب می شود تا نظرها متوجه امام خمینی«رضوان الله علیه» و امثال ایشان شود. به عبارت دیگر عاملی است تا دریچه ی لطف خدا بر بندگانش گشوده گردد، همچنان که غفلت از انتظارِ فرج عامل بستن راه هایی است که فرج الهی در آن ها است. کافی است در تاریخ بررسی کنیم که چرا ملت ها در مرحله ای از تاریخ خود گرفتار حاکمانی چون رضاخان و یا بنی امیه شده اند. وقتی ما تصور کردیم با امثال رضاخان درهای اروپایی شدن به سوی ملت گشوده می شود و ملت ایران مثل اروپا پیشرفت می کند، درهای فرج را به سوی خود بستیم. با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله از روز اول به ما فرمودند: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ، اِنتظارُ الْفَرَجِ»(1) بالاترین عبادت انتظار فرج است. رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق شریعت الهی مسلمانان را در مسیری قرار دادند که همواره برکات الهی به آن ها می رسید، منتهی در ادامه باید با پایداری بر شریعت الهی منتظر فرج های گوناگون می شدند و نه تنها روحیه ی انتظار فرج الهی را در خود حفظ می کردند بلکه به فرج

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۷.

نهـایی که بـا ظهور مهـدی امت عجـل الله تعـالی فرجه محقق می شود، نظر می دوختنـد ولی فرج خود را در معـاویه و بنی امیه دنبال کردنـد در نتیجه گرفتار یزیـد شدنـد و فجایعی بر سـر آن ها آمـد که لشـکریان یزیـد در مدینه به بار آوردند و تجاوز به ناموس مردم مدینه را بر خود مباح دانستند.

آفات غفلت از انتظار فرج

با توجه به مطالبی که عرض شد می توان گفت: هر اندازه که مسـلمانان در مسـیر شـریعت محمدی صـلی الله علیه و آله به حق بنگرنـد و منتظر فرج باشـند بـه همـان انـدازه زمینه ی ظهـور و فرج نهـایی را فراهم کرده و در این مسیر به نحـوه ای از فرج - هرچنـد ضـعیف- دست می یابنـد و هر انـدازه حجابِ حاکمیت های غیر الهی را عقب بزننـد، ظهور نهایی امام عجل الله تعالی فرجه را برای خود راحت تر ساخته اند. باید فرج و نجات را فقط در ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه جسـتجو کرد و خود را منتظر چنین ظهوری نمود تا در هر حال مسیر سـعادت خود را مسدود نکرده باشـیم. به تعبیر بسـیار مهم حضرت صادق علیه السـلام در زمان غیبت «مَنْ ماتَ مُنْتَظِراً لِهـذَاالْاَمْرِ کانَ کَمَنْ کانَ مَعَ الْقائم فی فُسْطاطِهِ لابَلْ کانَ کَالضّارِبِ بَیْنَ یَدَیْ رسولِ اللهِ بِالسَّیْفِ»(۱) هرکس بمیرد در حالی که منتظر ظهور حضرت صاحب الأمر باشد، مثل کسی است که در خیمه ی آن حضرت با قائم به سر برد، بلکه مثل کسـی است که در کنار رسول خـدا صـلی الله علیه و آله با دشـمنان آن حضـرت مبارزه کند. امید به فرج به آن معنی که حضـرت صادق صلی الله علیه و آله از آن خبر دادند در زیر سایه ی ظهور انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه، فرجی

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲ ، ص ۱۴۶.

خواهـد شـد تا مؤمنین در ظلمات آخرالزمانی فرو نروند و به امثال رضاخان امید نبندند. وقتی توجه به فرج زیر سایه ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه نباشـد، بشـر گرفتار امیـدهای پوچ و در نتیجه ناامیـدی های جانکاه می گردد زیرا جایگاه امیدوارىِ حقیقی خود را گم کرده است، به وام گرفتن از بانـک جهانی امیـدوار می شود و با به نتیجه نرسـیدن برنامه هاىِ بانک جهانی مأیوس می گردد. مشکل روشنفکران ما آن است که به چیزهایی غیر از فرجی که باید از طرف خدا باشد دل بسته اند و همین موجب می شود فریب فریبکـاران بزرگ را تشـخیص ندهنـد و عمومـاً در دام آن ها قرار گیرنـد و در نتیجه یک جامعه و یک نسل از دست برود. انتظار فرج موجب می شود تا انسان ها وعده های فرهنگ غربی را فریب بزرگ ببینند.

عالمانی که بر مشـرب پیامبر و ائمه ی معصومین علیهم السـلام در فرهنگ انتظار به سر می برند، اگر یک چشم بر زمین دارند، با چشم دیگر به آسـمان و فرج الهی نظر می دوزند و به نور وَحی الهی، هر چیزی که در زمین، بوی خدا نمی دهد را نفی می کننـد و با آن نوع فرهنگ در زمین تأثیر می گذارنـد و حجاب های فریب را می شـکافند. امام خمینی«رضوان الله علیه» با روح انتظار فرج در عالمِ جدیـد تصـرف کرد، بی آن که مرعوب فرهنگ غربی شود و فرهنگ مـدرنیته بتوانـد در او تصـرف کند و نظر او را از شـرایطی که با ظهور امام عصـر عجل الله تعالی فرجه پدیـد می آیـد به خود جلب کند، برعکسِ بعضـی از مذهبی هـای غرب زده که ظلمـات آخرالزمـانی را نادیـده می گیرنـد و پاسـداران ظلماتی هسـتند که منجر به ادامه ی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.

ص: ۷۳

روحیه ی مهدوی و تصرف در ناسوت

امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه حامل حقیقی ترین حقایق عالم معنا هسـتند و بر آن اساس در زمین تصـرف می کننـد و منشأ تحولی فوق العـاده می گردنـد، چیزی که تـا انـدازه ای در حرکات حضـرت امام خمینی«رضوان الله علیه» مشاهـده کردیـد که چگـونه بنیـاد حرکت خـود در جهـان را بر مبنـای حقـایق عـالم ملکوت تنظیم کردنـد. اگر نمی توانیم تصور درسـتی از مبنـای حرکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه داشـته باشـیم لااقل چگونگی تصـرف امام خمینی«رضوان الله علیه» در جهان را درسـت بنگریم تا با مبنای حرکت حضـرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه آشـنا شویم، زیرا همان طور که ملاحظه کردید حضرت روح الله«رضوان الله علیه» فرمودند:

«انقلاب ما شـروع انقلاب جهانی حضرت است و ما از اصول خودمان که مقابله با مستکبران جهان و دفاع از مستضعفان است، یک لحظه فرو نمی نشینیم».

این کلمات عزم تصـرف در عالم را به خوبی نشان می دهد و بر این اساس می گوییم تصـرّف در عالم ناسوت از یک طرف و ارتباط با عالم ملکوت از طرف دیگر، روحیه ی مهدوی است که در آن نه ارتباط با عالم ملکوت ترک می شود و نه ارتباط با عالَم ناسوت. از این طریق با تجلی روحیه ی مهدوی زمینه ی ظهور نور کلی مهدی عجل الله تعالی فرجه فراهم می شود، نوری که به کمک آن سراسر عالم به نور پیامبر صلی الله علیه و آله، تسخیر می شود و معنی فرهنگ انتظار جز این نیست.

اگر لحظه ای از جنـگ بـا جهان کفر غافل شـدیم، تمام برکات انتظار از زنـدگی ما بیرون می رود و اگر برکات ارتباط با نور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از

جامعه ی شیعه بیرون رفت دیگر دستمان برای ادامه ی حیات خالیِ خالی خواهد شد و لا محاله به دنیای استکبار پناهنده می شویم، چیزی که در اعمال و رفتار بسیاری از سیاسیون ملاحظه کردید که ابتدا ارتباط خود با عالم ملکوت را به جهت غفلت از انتظار فرج ترک کردند و سپس قبله ی خود را «لوس آنجلس» قرار دادند.

منتظر واقعی به کمک نور مهدی عجل الله تعالی فرجه و بدون ترک ملکوت، به تصرف در عالم ناسوت می پردازد و به هدم کلیِ فرهنگ ظلمانیِ آخرالزمان می اندیشد همان چیزی که حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» در توصیه ی خود متذکر شدند که:

«باید یک لحظه از ایجاد حکومت جهانی اسلام منصرف نشویم».

این پیشنهاد، کمک می کند تا در فرهنگ انتظار بمانیم و رشد کنیم و بفهمیم باقی ماندن بر عهد امام خمینی«رضوان الله علیه» با فاصله گرفتن از ظلمت آخرالزمان ممکن است و رسیدن به معرفت به مقام امام، باقی ماندن بر عهدی است که به برکات نهایی زندگی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه می انجامد. (۱)

برای درک آثار دوری از عهد امام خمینی«رضوان الله علیه» به آنهایی نظر کنید که از آن عهد سرباز زدند و تحت عنوان این که حرف های حضرت امام مربوط به سال ۱۳۶۰ بود و حالا تحت عنوان تنش زدایی باید به جهان کفر لبخند بزنیم، به ملت پشت کردند و با عمل خود دشمنان اسلام را هیجان زده کردند، ملاحظه کنید چگونه همه چیزشان را از دست داده اند،

۱- برای معرفت هرچه بیشتر به مقام امام به کتاب «حقیقت نوری اهل البیت علیهم السلام» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

حتی خانواده و فرزندانشان هرکدام در یکی از کشورهای دنیای غرب پرسه می زنند.

راه فتوح آخرالزمان

کسی که با ظلمات آخرالزمان سرِ جنگ ندارد، هرگز زمینه ای برای فتوح آخرالزمان فراهم نمی کند. او عملاً همراه دشمن به جنگ اسلام و مسلمین آمده و این آن خطری است که بعضی اندیشمندان دینی ممکن است به آن دامن بزنند و با فرو نشاندن روح ستیز با ظلمت آخرالزمانی از دین غیر سیاسی سخن بگویند و عامل دوری از فرج حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه گردند. آنچه موجب شروع ظهور فرج می گردد تعهد عملی در اثبات دیانت است و تعهد عملی بدون تعهد سیاسی بروز پیدا نمی کند. چون باید بتوانیم حقانیت دین اسلام را اثبات کنیم و اثبات حق حتماً با نفی باطل همراه است.

روشنفکران سیاسی با طرح «پلورالیسم دینی» خواستند چنین القاء کنند که همه ی ادیانِ موجود حق اند، تا جایی برای فرهنگ انتظار – که در صدد عبور از فرهنگ مدرنیته است– باقی نماند. اگر از آن هایی که پلورالیسم دینی را مطرح می کنند بپرسید شما به کدام یک از ادیانِ موجود معتقدید در حالی که هیچ کدام از ادیان، دینِ غیر خود را حق نمی دانند، جوابی برای گفتن ندارند مگر این که بگویند ما برای ادیان تکلیف تعیین می کنیم و نه ادیان برای ما. این ها عملاً در تلاش اند تا خودشان جای خدا و پیغمبر بنشینند و به مردم القاء کنند به چیزی بالاتر از لیبرال دموکراسیِ موجود

دل نبندید. پس در پشت تئوری پلورالیسمِ دینی جریان مقابله با فرهنگ انتظار و نفی روحیه ی انقلابی نهفته است و تن دادن به وضع موجود جهان. این در حالی است که اگر انسان ها نگران حضور ظلمات موجود در جهان نباشند، نه تنها فرجی نصیب شان نمی شود، بلکه ظلمات موجود همه ی زندگی را از آن ها می رباید.

حجاب ظهور

این نکته را تجربه کرده اید که وقتی انسان ها عقیده ی صحیح خود را از دست می دهند چگونه زندگی شان سیاه می شود. بعضی ها باورشان نمی آمد که چگونه عقیده ی صحیح، آن ها را در عرصه های مختلفِ زندگی نجات می داد و با از دست دادن آن عقیده با نحوه ای از زندگی روبه رو شدند که حالا می فهمند عقیده ی صحیح چه اندازه کنترل کننده و نجات بخش بود.

از جمله عقاید نجات بخش عقیده ی بزرگ انتظار است که به خودی خود برای انسان فرج است و موجب حفظ او می شود تا آن حدّی که مانع می گردد شیطان زندگی را در دست بگیرد. شیطان در راستای عدوّ مبین بودنش بیکار نمی نشیند تا انسان در زیر سایه ی اعتقادی صحیح راحت جلو برود، شروع می کند به شبهه کردن. اگر نتوانیم از شبهات بگذریم و عملاً عقیده ی انتظار را از دست بدهیم یک مرتبه همه ی عالم برایمان تیره و تار می شود و امید و امیدواری از زندگی مان رخت بر می بندد. ولی اگر توانستیم با روحیه ی انقلابی به شبهاتش جواب دهیم با قدم های بلند تری آینده ی معنوی خود را طی می کنیم. همین طور که در مورد اعتقاد به معاد

موضوع همین گونه است که با جوابگویی به شبهات مربوطه متوجه واقعیت بزرگی به نام ابدیت می شویم.

در مورد اعتقاد به وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و ظهور آن حضرت و چگونگی تحقق فرهنگ مهدویت باید بتوانید به شبهات مربوطه جواب دهید تا افق تاریخ برایتان روشن و امیدوار کننده باشد و نه تنها حجاب ظهور مرتفع گردد بلکه هم اکنون زندگی ها همراه با فرج باشد و سایه ی سیاه ظلمات آخرالزمان بر ذهن و روان ما نیفتد. به این امید سؤالات عزیزان را جواب می دهیم که با قدم های بلندتری به سوی فرج حرکت کنیم.

هزینه ی رفع حجاب ظهور

سؤال: چه کنیم که عصر فرج را نزدیک نماییم و حجاب های بین جامعه و حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه را بر طرف کنیم؟

جواب: ابتدا باید حجاب هایی را که مانع رسیدن فرج است بشناسیم. حجاب ها وَهمیاتی هستند که حقیقت ندارند ولی مانع می شوند تا قلب ها به سوی نور معنویات توجه کنند. مثل این که اگر من نسبت به شما حسادت بورزم، حجابی بین من و شما ایجاد می شود، حال اگر بخواهم حجاب حسادت را از بین ببرم کافی است متوجه شوم خداوند «رحمةٌ لِلْعالَمین» است، همان طور که توانسته است امکاناتی به شما بدهد اگر مصلحت من بود به من هم می داد. یک مرتبه احساس می کنم آن حسادت در منظر من از بین رفت و متوجه دروغین بودن آن حجاب می شوم، این نمونه است تا

روشن شود حجاب هایی که مانع تجلی نور حقیقت است واقعی نیستند و ریشه در وَهمیات ما دارند ولی نورهای معنوی حقیقی اند و ریشه در واقعیت دارند. در مورد رفع حجابِ ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم باید حجاب ها را پیدا کرد. اگر به لطف الهی برسیم به این که حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه به عنوان انسان کامل، یک حقیقت وجودی در مقام واسطه ی فیض اند، به این فکر فرو می رویم که باید حجاب هایی در بین ما و آن حقیقت باشد که مانع ظهور نور آن حقیقت بر افراد و جامعه می شوند و ابتدا باید آن حجاب ها شناخته شوند تا در رفع آن ها موفق شویم. در مثال فوق ملاحظه فرمودید چگونه توجه به «رحمةٌ لِلْعالَمین»بودنِ خداوند، حجاب حسد را فرو ریخت، در مورد حجاب های بین جامعه ی مسلمین و ظهور حضرت نیز باید وَهمیاتی که فرهنگ مدرنیته ایجاد کرده، درست شناخته شود و به دروغ بودن آن ها پی ببریم و حقیقت را در جای دیگری دنبال نمائیم. از سخنان حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» به خوبی برمی آید که حجاب اصلی عدم ظهور را باید در ظلمات فرهنگ غرب جستجو کرد. متأسفانه بعضی از افرادی که در کنار امام«رضوان الله علیه» وارد صحنه ی انقلاب اسلامی شدند پیام اصلی امام خمینی«رضوان الله علیه» را نگرفتند و نتوانستند از غرب بگذرند و عملاً خودشان حجاب حقیقت انقلاب اسلامی شدند و هنوز هم مانع آن می شوند تا انقلاب اسلامی مسیر خود را درست طی کند.

در حالی که انقلاب اسلامی با داشتن دو شاخصه ی مهم، عامل فرو ریختن حجاب ظهور است، یکی این که می فرمایند:

«شکستن فرهنگ شرق و غرب بی شهادت نیست»

ص: ۷۹

و از این طریق فرهنگ شرق و غرب را حجاب ظهور حقیقت می دانند که باید فرو ریزد، دیگر این که می فرمایند:

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت- ارواحنا فداه- است که خداوند بر همه ی مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»

و از این طریق جهت گیری ما را در راستای عبور از غرب به سوی حاکمیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه متذکر می شوند. آن هایی که فکر می کنند انقلاب اسلامی آمده است تا زندگیِ به شکل غربی را به ملت ایران برگرداند عملاً حجاب ظهورِ نور آن حضرت را غلیظ تر می کنند. حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» آنقدر موضوعِ عبور از ظلمات غرب را مهم می دانند که می فرمایند:

«مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلامِ ناب محمدی صلی الله علیه و آله در سراسر جهان به چوبه های دار می روند، مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله به اسارت گرفته می شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه ی اسلامی خود عمل کنیم».

ملاحظه می کنید که تا کجا برای این که یک ملت را به فرج برسانند حاضرند هزینه بپردازند، آیا برکتی بالاتر از این هست که یک ملت می تواند برای ظهور حقیقت تا این حدّ پاک بازی کند؟ عده ای ساده اندیش آنقدر با غرب کنار می آیند که حاضرند در مقابلش به سجده بیفتند به امید آن که با رجوع به غرب مشکلاتشان حل شود و عده ای هم

حاضرند سر خود را به چوبه ی دار بسپارند ولی در مقابل ظلمات دوران کوتاه نیایند. در کدام تجربه ی تاریخی به یاد دارید که مشکلات مردم با رجوع به غرب حل شده باشد؟ امام خمینی«رضوان الله علیه» چون غرب را خوب می شناختند و هزینه های مقابله با آن را پذیرفته بودند و به نور الهی، تمام امید خود را از آن فرهنگ بریدند، خداوند راه تحقق انقلاب اسلامی را بر قلبشان متجلی کرد و فرج ملت را نمایاند تا عصر فرج نزدیک شود.

سؤال: زمینه ی ظهور تامّ را چگونه فراهم کنیم؟

جواب: اولاً: باید تلاش کنیم در ظلمات آخرالزمان ارتباط مان با عالم ملکوت قطع نشود و این در حال حاضر با پایداری بر خط امام خمینی«رضوان الله علیه» محقق می شود. ثانیاً: هرگز تقابل با فرهنگی که حجابِ نور ظهور است فراموش نگردد و همواره به فکر تصرف جهان توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشیم زیرا صاحب این جهان حضرت ولی الله عجل الله تعالی فرجه می باشند، هیچ کسِ دیگر صاحب جهان نیست در نتیجه باید روشن شود چرا باید جهان را به نفع دین تصرف کرد و نه به نفع شخص یا گروه خاص. تمرکز بر روی این دو موضوع موجب می شود ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه و حاکمیت ایشان را امری منطقی و بلکه ضروری بدانیم.

سؤال: چگونه نیاز به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را تا مغز استخوان جامعه بکشانیم در حالی که احساس می شود اکثراً نمی دانند چقدر به وجود مبارک حضرت نیاز دارند؟

جواب: همین طور که می فرمائید واقعاً آن طور که شایسته است روشن نشده که خداوند برای اداره ی جهان انسان های معصومی را پرورانده تا

ص: ۸۱

همه ی استعدادهای عالم و آدم در اوج شکوفائی خود قرار گیرند و لذا نه می دانند از چه شرایطی محروم اند و نه می دانند به چه ظلماتی گرفتار می باشند. این هم از آفات ظلمات آخرالزمان است که مردم در عین گرفتاری در انواع مصیبت ها، نمی دانند باید به کجا نظر بیندازند تا تلاش های آن ها در مسیر اصلاح امور باشد. آن که می فهمد عدم حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه در عالَم چه ضایعه ی بزرگی است، در دعای ندبه ناله سر می دهد که: «فَلْيَبْكِ الْباكُونَ، وَ اِيّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النّادبون، وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرَفِ الدُّمُوع، وَلْيَصْرُخِ الصّارِخُون، وَ يَضِجَّ الضّاجُون، وَ يَعِجُّ الْعاجُون» در نداشتن ظهور امام در حاکمیت جامعه، جا دارد که گریه کنندگان به جدّ اشک بریزند و ناله کنندگان بنالند و ضجّه بزنند. و آن که می فهمد وجود مقدس حضرت چه برکاتی دارد، ناله سر می دهد: «اَيْنَ بابُ اللهِ الَّذی مِنْهُ يُؤْتی، اَيْنَ وَجْهُ اللهِ الَّذی اِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْاَوْلِياء» کجاست آن دریچه ی الهی که از طریق آن می توان به خدا رسید، کجاست آن جمال و وجهِ الهی که اولیاء خدا به سوی او نظر دارند.

سؤال: چگونه بعد از چشیدن نیاز ظهور حضرت زمینه ی فرهنگی ظهور را فراهم کنیم؟ چه حجاب هایی باید زدوده شود؟

جواب: بزرگ ترین حجاب، حجاب مفاهیم و اعتباریات و مشهورات است که این ها به جای «وجود» و «حقیقت» می نشینند و طوری به بشر القاء می شود که گمان می کند حقیقتی در عالم نیست و رجوع به وجود را نمی فهمد و گرفتار نومینالیسم می شود و به باطن اسامی نظر ندارد. تا رجوع به «وجود» و حیات حضوری شروع نشود هنوز غلبه با ظلمات آخرالزمان

است و مدارس ما برای دجّال سرباز تربیت می کنند و نسبت به حقیقت انقلاب اسلامی بیگانه اند به طوری که باید در داخل کشور اسلامی با انرژی زیاد از اسلام و انقلاب محافظت کنیم، ولی اگر ساحت علم حضوری بر ساحت علم حصولی غلبه یافت چشم ها به قلبی دوخته می شود که با قرآن متحد است و عملاً انسان ها امام خود را پیدا کرده اند و شوق اُنس با او همه را بی قرار می کند و به خوبی می فهمند فرهنگ غرب حجاب حقیقت است.

نمونه ی اصالت دادن به فرهنگ غربی را در بین مذهبی ها در بنیان گذاران و طرفداران انجمن حجّتیه و یا نهضت آزادی می توانید ملاحظه نمایید و دیدید که بر خلاف ادعاهایشان، فرج را در هر چه بیشتر غربی شدن جستجو می کنند و نه برگشتِ به «حق» که همان وجود مطلق است. راستی چرا پیروان نهضت آزادی این قدر که به فرهنگ آمریکائی متمایلند یک هزارمش هم به فرهنگی که امام خمینی«رضوان الله علیه» و انقلاب اسلامی متذکر آن است تمایل ندارند؟ راز آن را در نوع رجوعی که آن ها به عالم دارند و اصالت دادن به علم حصولی بدون توجه به ساحت حضور- که این عین غرب زدگی است- باید جستجو کرد. مذهب از طریق این آقایان طوری مطرح می شود که مؤیّد فرهنگ غرب خواهد بود و اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم تشریف بیاورند باید همین برنامه ها را اجرا کنند که آمریکا طلایه دار آن است و گرنه به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه اَنگ تروریسم بودن خواهند زد، چون فرهنگ موجود جهان را قبول ندارند. این است حجاب اصلی ظهور که باید زدوده شود و وقتی این حجاب شناخته شد فرج حقیقی شروع می شود. تفاوت جوهری انقلاب اسلامی که با روح حضرت

خمینی«رضوان الله علیه» زنده است با فرهنگ غربی و مذهبی هایی مثل نهضت آزادی در رجوع و عدم رجوع آن ها به «وجود» است، چیزی که در فرهنگ غربی در حجاب رفته و رخ نمی نمایاند و فقط با رفع حجابِ غربی و ظهور «وجود» است که نور بقیهالله عجل الله تعالی فرجه طلوع می کند.(۱)

اتحاد وَلایت با وِلایت

آنچه ما به دنبال آن هستیم اتحاد و یگانگی بین وِلایت و وَلایت است و این ممکن نیست مگر با حاکمیت امام معصوم. زیرا اولاً: بهترین شرایط برای زندگی صحیح و همراه با معنویت در صورتی محقق می شود که حکم خدا در تمام مناسبات جامعه حاکم باشد. ثانیاً: کسی بر جامعه حاکم باشد که تجلی تامّ و تمام نور الهی است. حکومت مطلوب با این دو خصوصیت، شرایط مناسب را برای زندگی و شکوفایی به وجود می آورد. «وَلایت» و محبوبیت انسانِ معصوم موجب می شود تا دل ها مجذوب او باشند و انسان ها مشتاق رعایت دستور او گردند و به این معنی همه ی انسان ها «وِلایت» و سرپرستی او را بپذیرند، به شدت مایلند او فرمان دهد و آن ها عمل کنند زیرا وجود مقدس امام نمایاننده ی جمال حق است و دل ها با باطن خود طالب یگانگی با او می باشند و از آن جهت که حرف حق را می زند همه با جان و دل سخن او را پذیرا می باشند. خداوند با طرح

۱- در مورد رابطه ی بین «وجود» و «یهدی الی الحق» که فرهنگ اهل البیت علیهم السلام است به بحث «امام و ایصال الی المطلوب» از کتاب «آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود»، از همین مؤلف رجوع فرمائید.

غدیر نشان داد چنین نظامی را جهت اداره ی جامعه برای بشریت برنامه ریزی کرده و فرهنگی می تواند بشر را نجات بدهد که در آن فرهنگ، وِلایت و وَلایت متحد باشد. در زمان غیبت هم براساس همان فرهنگ، وِلایت حق توسط فقیهی اِعمال می شود که دارای سجایای اخلاقی خاص باشد. به تعبیر امام عسکری علیه السلام «فَأَمَّا مَنْ کَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشِّيعَةِ لَا جَمِيعَهُم»؛(۱) هرکس از فقیهان که نَفْس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ کند و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند، بر عموم مردم است که از او تقلید کنند. و البته بعضی از فقیهان شیعه چنین خصوصیاتی دارند و نه همه ی آنان. یعنی در عین این که فقیهی که باید امور مسلمین را در دست گیرد معصوم نیست ولی طوری است که می توان به او دل بست و فرهنگ آخرالزمانی که می تواند حجاب ظلمانی آخرالزمانی را از بین ببرد، یعنی ولایت فقیه، از این سنخ است.

اگر فرهنگ اتحاد وِلایت و وَلایت که با تحقق ولایت فقیه طلوع کرده با تمام وجود محافظت نشود ظلمات آخرالزمان با تمام غلظت حاکم خواهد شد و دیگر فرق نمی کند ظاهر اسلامی در میان باشد یا نباشد زیرا در زمان غیبت نیز باید رجوعِ به حق سراسر مناسبات بشر را پر کند تا شرایط حاضر مرحله گذاری باشد برای حاکمیت امام معصوم و اتحاد تشریع با تکوین.

ص: ۸۵

۱- بحارالأنوار، ج ۲، ص ۸۸.

ستیز با دجّال آخرالزمان

ستیز با دجّالِ آخرالزمان در صورتی ممکن است که بفهمیم دجّال چگونه شخصیتی است، آیا یک نوع بی فکری در عین قیافه ی علم و اندیشه داشتن نیست؟ اگر ظاهرش هم حکایت از کودنی اش بکند که نمی تواند فریب کاری کند؟ دجّال با توجه به شرایطی که ما داریم هرگز نمی آید با اسلام و ولایت فقیه به طور مستقیم مقابله کند بلکه با طرح حاکمیت دو گانه و جدایی «وَلایت» از «وِلایت»، ولایت را به مسئولان اجرایی می سپارد و سعی می کند جامعه را از طریق نهادهایی اداره کند که بالأخره در دل فرهنگ غربی روئیده اند و ولیّ فقیه را هم به امور تشریفاتی می گمارد، به این بهانه که ولیّ فقیه نباید در امور اجرایی دخالت کند و عملاً طرحی برای کشور ایران می ریزد که از کشور ژاپن الگوگیری شده که یک پادشاه دارد با مسئولیت های تشریفاتی و آمریکا هر طور خواست بر دولت مردان آن کشور إعمال نفوذ می کند. در حالی که فرهنگ انتظار درست برعکس آن را طلب می کند و درصدد است با اتحاد وِلایت و وَلایت برای فقیه و عبور از فرهنگ غربی، حجاب ظهور حاکمیت امام معصوم را بشکافد و تاریخ جدیدی را شروع کند نه این که ایران به اسم انقلاب اسلامی در ذیل فرهنگ غربی قرار گیرد.

بدون ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه بشر قادر نخواهد بود که نه در ظاهر و نه در باطن و نه در اول و نه در آخرِ عالَم تصرف کند، تنها در انتظار چنین شرایطی است که در زمان غیبت نیز می توان عملی انجام داد و ولایت فقیه را مقدمه برای تحقق آن آرمان به حساب آورد. رهایی بشر از دست خود

ص: ۸۶

با ظهور حضرت و با طلب و تمنای همگانی نسبت به آن ظهور به انجام می رسد. در آن صورت است که همه چیز به اصل خود برمی گردد، این طور نیست که تصور شود بدون حضور حضرت می توان به نتایج اصلی رسید. با توجه به این امر باید آرزوی همه ی انسان ها ظهور وجود مقدس حضرت باشد، چیزی که در حضرت روح الله«رضوان الله علیه» ملاحظه کردید. حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» با آن همه همّت و اراده زمینه را آماده کردند تا کسی ظهور کند که صاحب هستی است و می تواند در هستی تصرف بکند.

تا وقتی پرده ی ظهور غلیظ است ما به ساحت حضور که زمینه ی ظهور حجت خداست وارد نمی شویم. فرج با رجوع به حقیقت شروع می شود و این با درگیرشدن با حجاب ظهور وارد مرحله ی اصلی خود می گردد و با فرهنگ سازی و رجوع به فرهنگ حضوری و «وجودی» اهل البیت علیهم السلام طلوع می کند.

تا چنین فکری مطرح است که در کنار جهانِ کفر امکان زندگی دینی هست، حجاب ها غلیظ و غلیظ تر می شوند و سرگشتگی ها فراوان تر می گردد. به امید آن که راه ارتباط با ملکوت عالم هرچه بیشتر گشوده شود تا انتظار معنی خود را بیش از پیش پیدا کند.(۱)

در آخر، استغاثه ی حضرت صادق علیه السلام را در طلب رؤیت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه خدمت عزیزان

۱- موضوع معرفت نفس یکی از راه هایی است که معنی ملکوت و «وجود» در آن روشن می گردد و عاملی است در جهت این که تصور صحیح حضور باطنی حضرت در هستی و نحوه ی ظهور آن حضرت مفهوم گردد.

عرضه می کنم تا معلوم شود آن کسی که معنی ظهور حضرت را می فهمد چه اندازه مشتاق ظهور خواهد بود.

امام صادق علیه السلام عرضه می دارند: «سَیِّدِی غَیْبَتُکَ نَفَتْ رُقَادِی وَ ضَیَّقَتْ عَلَیَّ مِهَادِی وَ ابْتَزَّتْ مِنِّی رَاحَهَ فُؤَادِی سَیِّدِی غَیْبَتُکَ أَوْصَلَتْ مُصَابِی بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقْدُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ یُفْنِی الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ فَمَا أُحِسُّ بِدَمْعَهٍ تَرْقَی مِنْ عَیْنِی وَ أَنِینٍ یَفْتُرُ مِنْ صَدْرِی عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَایَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَایَا إِلَّا مُثِّلَ بِعَیْنِی عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْضَعِهَا وَ بَوَاقِی أَشَدِّهَا وَ أَنْکَرِهَا وَ نَوَائِبَ مَخْلُوطَهٍ بِغَضَبِکَ وَ نَوَازِلَ مَعْجُونَهٍ بِسَخَطِک»(۱) ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و راحتی را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به سختی های پایدار پیوند داد و فقدان یک سختی بعد از سختی دیگر شمارش آن ها را ناممکن کرده، من دیگر اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله ای را که از مصائب و بلایای گذشته از سینه ام سر می کشد احساس نمی کنم، جز آنچه را که در برابر دیدگانم مجسّم است و از همه ی گرفتاری ها بزرگ تر و جانگدازتر و سخت تر و ناآشناتر است، ناملایماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۸۸

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۳.

جلسه ی سوم، بصیرت و انتظار فرج

اشاره

ص: ۸۹

بسم الله الرحمن الرحیم

السَّلَامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤْمِنِینَ وَ مُبِیرِ الْکَافِرِینَ

السَّلَامُ عَلَی مَهْدِیِّ الْأُمَمِ وَ جَامِعِ الْکَلِمِ

السَّلَامُ عَلَی مُعِزِّ الْأَوْلِیَاءِ وَ مُذِلِّ الْأَعْدَاءِ

السَّلَامُ عَلَی وَارِثِ الْأَنْبِیَاءِ وَ خَاتِمِ الْأَوْصِیَاءِ

السَّلَامُ عَلَی الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَ الْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ

السَّلَامُ عَلَی السَّیْفِ الشَّاهِرِ وَ الْقَمَرِ الزَّاهِرِ وَ النُّورِ الْبَاهِرِ

السَّلَامُ عَلَی شَمْسِ الظَّلَامِ وَ بَدْرِ التَّمَامِ

السَّلَامُ عَلَی رَبِیعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَهِ الْأَیَّام(۱)

سلام ما بر زنده کننده ی اهل ایمان و هلاک کننده ی کافران. سلام بر مهدی امت ها و جامع تمام کلمات وحیِ الهی. سلام بر عزّت بخش دوستان خدا و ذلیل کننده ی دشمنان خدا. سلام بر وارث انبیاء الهی و بر خاتم اوصیاء پیغمبران. سلام بر قائم منتظَرِ خلق و عدل مشهور. سلام بر شمشیر کشیده و بر ماه تابان و نور درخشان. سلام بر آفتاب شام ظلمانی و ماه تمام. سلام بر بهار روزگاران و شادی بخش ایام.

۱- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر. عجل الله تعالی فرجه

همه می دانیم امام زمان عجل الله تعالی فرجه حجت خداوند در عالم اند تا انسان ها انسانی را از جنس خود که نمونه ی کاملِ صعود انسانی است ببینند و از قرب الهی باز نمانند و وسعت خود را بشناسند که چگونه می شود انسان در دریای بیکران لطف الهی تا اوج مقام قربِ ولایت سیر کند و خاتم ولایت گردد، هم چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خاتم نبوت شدند.

این مسئله را نباید ساده گرفت که چگونه یک انسان- نه یک مَلک- تکویناً در مقام ختم ولایت قرار می گیرد و چگونه او به عنوان حجت الهی نمایاننده ی مسیر انسان ها می شود. امام نشانه ی کامل دین داری است که خداوند به عنوان حجّت به ما نشان می دهد تا هرکس امیدوار باشد که می تواند از دریافت شعور خدادادی و علم لدنّی بهره مند گردد. امام کمک می کنند تا سایر انسان ها بدانند این راه بسته نیست، باید قلب را طالب این نحوه از علوم نمود و جهت جان را برای طلب این نوع شعور به طرف حقّ انداخت و در ذیل نور امام به مقصد رسید.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه حجّت خداست تا سایر انسان ها ملاحظه کنند چگونه یک انسان ظرفیت آن را دارد که با خدا آن چنان ارتباطی داشته باشد که نه تنها خودش خلوت نشین اُنس با خدا باشد، بلکه بقیّه را نیز با نظر مبارکش، در آن اُنس و خلوت ِ متعالی وارد نماید.

نشاط حقیقی هرکس به اُنس با خدا است و استراحت حقیقی روح در چنین اُنسی نهفته است و حجت خدا راهی است تا انسان بداند برای اُنس با خدا تا کجا وسعت دارد و چگونه می توان با تأسی به راه و رسم امام به آن اُنس رسید. زیرا امام در مقام عبودیت محض و اُنس محض قرار دارند و

صورت فعلیتِ کامل بندگی خدا می باشند و به همین جهت می فهمیم تأسی به راه و رسم امام راه ورود به آن چنان اُنسی است که امام صاحب اصلی آن است. درس و بحث و کتاب می تواند مُعِدّ باشد ولی راه اصلی جهت اُنس با خدا تأسی به راه و رسم امام است. خلوص و صفا و عبودیّت، قلب را برای حاکمیت فرمان خدا آماده می کند ولی نمونه ی خلوص ورزیدن و بندگی کردن را حجّت خدا نمایان می کند و به همین جهت خداوند به رسول خود در سفر معراجی حجت های خود را معرّفی می کند و می فرماید: «يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَصْفِيَائِي وَ حُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي»(۱) ای محمّد این دوازده نور، اولیاء و اوصیاء و اصفیاء و حجّت من بعد از تو بر خلقم هستند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه جنبه ی متعالی هر انسان

جان ولیُّ اللّه الأعظم عجل الله تعالی فرجه همانند آتش گل انداخته، سراسر وجودشان را از نور حقّ گرم کرده و لذا اگر ذغال سردِ وجود ما به آن وجود مقدس نزدیک شود، از انسانی سرد و تاریک، انسانی گرم و امیدوار پدید می آورند.

تمام ابعاد وجودی امام نمایاننده و مُظهِر حقّ است و به همین جهت در زیارت آل یاسین عرضه می دارید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُد» سلام ما بر تو هنگامی که

۱- بحار الأنوار ، ج ۲۶، ص ۳۳۷.

می ایستی و می نشینی، سلام ما بر تو هنگامی که به نماز و قنوت می پردازی. سلام ما بر تو هنگامی که رکوع و سجود به جای می آوری. شما حتّی به نشستن امام سلام می دهید زیرا نشستن حضرت هم عین بندگی است. با توجّه به این که هدف از خلقت ما بندگی خدا است پس مقصد اعلای ما آن چیزی است که امام در شخصیت خود به نمایش آورده اند. تمام ناامیدی ها و احساس بی معنا بودن هایی که در ما هست به جهت نزدیکی به نقص هایی است که در امامِ ما نیست ولی در ما هست. وقتی معلوم شد مقصد جان انسان، امام است، معلوم می شود گرمای وجود انسان و امید او وقتی رخ می نمایاند و طلوع می کند که به امام نزدیک شود وگرنه سرد و مأیوس خواهد ماند. باید به خوبی روشن شود برای نجات از سردی و یأس، یک راه بیشتر نیست و آن نزدیک شدن به امام است، تا همه ی خلأهایی که نسبت به بندگی خدا داریم و ریشه ی یأس و ظلمات ما هستند، آرام آرام مرتفع شوند و ما از ناخودِ خود به خودِ اصیل خود برگردیم و دیگر خودمان برای خودمان مسئله نباشیم. چقدر نزدیکی به خودِ اصیل که با بندگی خدا حاصل می شود گرم و با طراوات است و چقدر امام در این رابطه برای جان ما حقیقی و آشناست، او غایتِ رغبت ما است، او همان خودِ پُر رونقِ به ثمر رسیده ی جان ما است، اصلاً او خودِ خود ماست. مگر نه این که حقیقت ما بندگی خدا است، و مگر نه این که امام انسانی است که در مقامِ عین بندگی است؟ پس او همه ی حقیقت ما است، حال بگو مگر می شود کسی با خودش یعنی با امامش غریبه باشد، و امامِ زمانش را نشناسد، مگر ما سنگ هستیم، مگر ما یخ سرد می باشیم،

ص: ۹۴

مگر ما دل نداریم که به دلدار خود که اصلِ رونق گرفته ی خود ما است، نظر نداشته باشیم؟

وجود مبارک ولیُّ اللّه الأعظم عجل الله تعالی فرجه در عالم به عنوان خاتم ولایت، پیامی است تا بشر بدانند با عالم غیب چگونه باید مأنوس باشد و چگونه در آن آرامشِ پایدارِ ارتباط با خدا می توان در نشاط بندگی به سر برد و در غربت زمین سرگردان نماند.

همه ی آن چه برای غلبه ی جنبه ی الهی بر جنبه ی زمینی نیاز هست در مقام امام و راه و رسم او هست و ما باید با نزدیکی به او بفهمیم چگونه در غیب و با غیب می توان زندگی کرد تا در سردی و غربت زمین، سیاه و افسرده نشویم. حیات و یگانگی شخصیت و با خود بودن، همه و همه مقام غیبِ وجود انسان است و امام صورت فعلیت یافته ی چنین احوالاتی است و لذا با نزدیکی به امام در آرامشِ پایدارِ ارتباط با خدا، خود را می یابی، و در ذیل نور امامی که در چنین حالی مستقر است احساس می کنی تنها و غریبه نیستی، با امامی هستی که روح پیشرو توست، همان توییِ توست که جلو رفته. به همین جهت کافی است ما بتوانیم نظرها را از الگوهای دروغین برگردانیم و با معرفت به مقام امام به او نظر کنیم، همین که واقعاً به او نظر کنید او در نظر شما حاضر است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به رمیله فرمودند: «یَا رُمَیْلَةُ لَیْسَ یَغِیبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا مُؤْمِنَةٌ فِی مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا إِلَّا وَ هُوَ مَعَنَا وَ نَحْنُ مَعَه»(۱) ای رمیله! هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم از نظر ما پنهان نیست، مگر این که او با ماست و ما با اوییم.

۱- إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۲، ص ۲۸۲.

خاتم ولایت

خاتم ولایت همه ی آن چه را که بشر برای ولی الله شدن نیاز دارد در وجود خود متجلّی ساخته و همه ی ابعاد باطنی انسان را از بیگانگی به یگانگی می کشاند.

همان طور که نتیجه ی کارِ تمام انبیاء به صورت کامل در مقام خاتم نبوّت جلوه کرده و همه ی آن چه بشر در رابطه با نبوّت نیاز دارد در خاتم نبوّت موجود است، تمام آن چه انسان برای ولیُّ اللّه شدن نیاز دارد در وجود مبارک خاتم ولایت متجلّی است. اگر انسان با حقیقتِ خود ارتباط نداشته باشد با جنبه هایی مرتبط می شود که با او بیگانه اند و لذا خوشی هایش خوشی هایی است که دشمن او محسوب می شوند. انسانی که به ولیُّ اللّه نزدیک نشده و با نظر به آن حضرت راه نظر به حقیقتِ جان خود را هموار نکرده ناخودآگاه در بیگانگی با خود به سر می برد و از اصلِ اصیلِ خود دور می افتد، چون اصالت های هر انسانی در وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه مجتمع شده، همان چیزهایی که انسان ها با آن چیزها انسان اند و بدون آن ها انسان نیستند. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام شبیه مردان هستند(۱)

ولی مردانگی در شخصیتشان نیست. هرچه می خواهند باشند، انسانیت در آن ها گمشده و در نتیجه از خود گمشده اند، زیرا نفهمیدند گمشده ی هر انسانی حجت الهی است و نظر به امام، به معنی پیداکردن خود است. کربلا نشان

ص: ۹۶

۱- حضرت در رابطه با شخصیت هایی که از امام زمانشان تبعیت ندارند می فرمایند: «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ» ای مرد نمایان ! ای کودک صفتانِ بی خرد که عقل های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد!(نهج البلاغه، خطبه ی ۲۷)

داد وقتی زنـدگی مردم از درک حقیقت امام جـدا شـد هیچ یک از گرایش های آن ها حتی نماز خواندن و قرآن خواندن آن ها فایده ای برای آن ها به بار نمی آورد تا آن جا که امکان ارتکاب بدترین جنایات برای آن ها سهل می شود، یا باید بگوییم اسلامیت آن ها چنین اقتضایی را داشت که مسلمانان با امام خود آن کار را انجام دادنـد و یا بایـد بپذیریم اسلامِ منهای امام، هیچ نتیجه ای ندارد و بدون ولایت امام معصوم انسان به هر باطلی تن می دهد.

خداوند طوری دنیا را ساخت تا مسلمانان در چشمه ی ولایتِ ائمه ی هدی علیهم السلام به مقام ولیّ الهی برسند و از اولیا ءالله شوند، ولی آن طور که شایسته بود به امامان نظر نکردند و اهدافی که خداوند برای مسلمانان در نظر گرفته بود برای آن ها بی وَجه شـد. انسانِ بی امام به چیز دیگری دل می بنـدد که نیاز اصلی او نیست و نمی فهمـد آن چه نزد ائمه علیهم السلام است همه ی آن چیزی است که نیاز دارد. راستی وقتی بشریّت از ائمه ی خـدا علیهم السلام روی گردانـد جز این می ماند که باید مدتی در کوره ی تاریخ، عذابِ دوری از ولایت اولیاء معصوم را تجربه کند؟ به تعبیر مقام معظم رهبری«حفظه الله»:

«همین محـدودیت هایی که امروز به شـکل پنهان اراده ی انسان ها را به زنجیر می کشـند، این ها یک روز به صورت آشـکار بوده است. این تور احـاطه کننـده ی بر اراده، حرکت و حیات انسان، امروز ریزتر بافته شـده، از خیوط و نـخ های باریک تری استفاده شـده و با مهارت بیشتری به آب انـداخته می شود. آن روز این مهارت ها نبود؛ اما آشـکارتر و قلدرمآبانه تر بود. پس نیازهای بشر تفاوتی نکرده است.»

اگر آن دست به دست شدن امانت نبوی و گسترش کمّی و کیفی متناسب و درست، انجام می گرفت، امروز بشر این نیازها را گذرانده بود (نیازهای فراوان دیگری ممکن بود برای بشر پیش بیاید که امروز ما آن نیازها را حتیّ نمی شناسیم) آن نیازها ممکن بود باشد؛ امّا دیگر این قدر ابتدایی نبود. امروز ما و جامعه ی بشری، هم چنان در دوران نیازهای ابتدایی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه گسترده است، به یک جا هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست- زورگویی هست، ولایت نابحق انسان ها بر انسان ها هست؛ همان چیزهایی که چهار هزار سال پیش، دو هزار سال پیش به شکل های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست و فقط رنگ ها عوض شده است. «غدیر» شروع آن روندی بود که می توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به یک مرحله ی دیگری وارد کند. آن وقت نیازهای لطیف تر و برتری، و خواهش ها و عشق های به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می داد.»(۱)

انسان خلق شده است تا به مقام قرب الهی برسد و ولیّ اللّه شود. تا در ابدیت خود مسیر «اِلَیهِ راجِعُون» را به راحتی طی کند. در قرآن به انسان خطاب شده «اَلا اِنَّ اَوْلِیاءَاللَّهِ لاخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاهُمْ یَحْزَنُونَ»(۲) بدانید اولیاء الهی را نه خوفِ از آینده تهدید می کند و نه غمِ برای گذشته. به این معنی که اگر شما از اولیاء الهی بشوید خوف و حزنی به سوی شما نمی آید. سپس می فرماید: کسانی به این مقام می رسند که «آمنوا و کانوا یَتَّقُون»

۱- بیانات مقام معظم رهبری«حفظه الله» در تاریخ ۲۹/۱۰/۱۳۸۴.

۲- سوره ی یونس آیه ی ۶۲.

ایمـان بیاورنـد و اهـل تقـوی بـوده باشـند که مصـداق کامـل تقـوی امامـان معصوم انـد. پس راه ولیّ اللّه شـدنِ انسـان ائمه ی معصومین علیهم السـلام هسـتند امـا وقتی بشـریّت مقـام امامان را به عنوان مسـیر اُنس با خـدا نشـناخت و عملاً آن ها را از متن زندگی خود به حاشیه راند و به غیبت فرستاد، دوران غیبت شروع شد. چقدر سخت است که امامِ انسان غایب باشد، و راه ولیّ اللّه شـدن در حجاب رود. از وقتی که راه متصّل شـدنِ انسان ها به آسـمان در غیبت فرو رفت سـرگردانی بشـر شـروع شد و با انواع محرومیت ها روبه روگشت، بدون آن که منشأ آن ها را بشناسد.

در زمان غیبت اگر بشـر بفهمد چه چیزی را باید بخواهد و با پشت کردن به اولیاء الهی چه چیزی را از دست می دهد، به مقام انتظار و آمادگی خواهد رسـید. در مقام انتظار است که نه از آن چه باید بیابد چشم برمی دارد، و نه به آن چه هست و حاصل دوری از مقام ولایت است دل خوش می کند.

مقام انتظار مقامی است که انسان می فهمـد بـدون ولایتِ اولیاء چه انـدازه از حقیقت دور است و چگونه از مسـیر اُنسِ با عالم غیب بیرون است و با ظهور ولایت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه به چه درجاتی می رسد، و این حداقل تجربه ای است که بشر باید در دوره ی غیبت کسب کرده باشد تا برایش روشن شود به واقع جانِ جانش در پرده ی غیبت است و از این تنگنا به تنگ آمده و آه و فریادش از این غیبت به آسمان بلند است.

روحِ منتظر

با توجّه به امر فوق است که عرض می کنم، روح منتظر روح بزرگی است با خصوصیّات خاصی که انسان منتظِر را در «افضل عبادات» وارد کرده. روح منتظر، روح انسان بصیری است که از همه ی جهات به زمانه آگاه است، نه فریب زرق و برق وضع موجود را می خورد و نه از مقصد اصلی اش غافل است، خوب می فهمد که ریشه ی انحراف ها کجا است و راه درمان آن چیست.

کسی که معنی ولایت انسان معصوم علیهم السلام را می شناسد در فهم و تحلیل مشکلات دارای تحلیلی قدسی است و به زوایایی از عالم آگاهی دارد که بقیه ی انسان ها به آن زوایا آگاهی ندارند و در نتیجه ی آن آگاهی از نقطه های ساکت و سطور نانوشته ی عالم خبر می دهد. نه تنها خلأِ عدم حضور امام را به خوبی احساس می کند و در آتش فراق می سوزد بلکه به خوبی متوجّه است که ریشه ی مشکلات به جهت غیبت امام است و مواظب است علّت های فرعی توجّه به علّت اصلی را در حجاب نبرد.

روح انسانِ منتظر در عین آن که در آتش فراق می سوزد، از آن جهت که با ولیّ اللّه مطلق، دل دادگی ها دارد و خودِ گم گشته ی خود را در او می یابد و در خلوت اُنس با اوست، دارای نشاط و امید خاصّی است.

درست است روح انسانِ منتظر از طولانی شدن غیبت ناآرام است و هیچ چیز نمی تواند او را به خود جذب کند، امّا به جهت شناخت و آشنایی با عالم بقیه اللّهی در حیاتی سراسر پرمعنا و همراه با شور و امید به سر

می برد.(۱)

این ها همه نصیب کسی می شود که به واقع منتظراست، با همان بصیرت هایی که شخصِ منتظر باید داشته باشد. وقتی انسان جایگاه امام را در هستی شناخت دل دادگی اش شروع می شود و عالَم انتظار، در او طلوع می کند. در آن عالم فقط کافی است انسان به امام نظر بیندازد، به خوبی از نور خورشیدِ وجود او که در پشت ابر غیبت پنهان است نور بگیرد.

کسی که معنی زندگی حقیقی را در حیات زمینی می شناسد نمی تواند منتظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه نباشد. آن که منتظر نیست به سیاهیِ روزگار راضی است و زندگی را گم خواهد کرد زیرا زندگی در پهنه ی زمین، در اُنسِ با حقّ به سربردن است و تحت ولایت حقّ آسودن و این بدون حاکمیت ولیّ اللّه الأعظم عجل الله تعالی فرجه ممکن نیست.

کسی که معنی و جایگاه حیات دنیایی را نمی داند هر نوع زندگی که به او پیشنهاد شود می پذیرد. امّا کسی که می داند مقصود اصلی او در حیات زمینی چیست هر چیزی نمی تواند او را فریب دهد. انسانی که می داند زندگی زمینی برای اثبات بندگی است به خوبی متوجّه است اثبات بندگی با ظهور تامّ بندگی یعنی حاکمیت ولیّ الله امکان پذیر است. چنین انسانی تلاش می کند تا در صحنه ی ولایت امام معصوم وارد شود و اگر آن ولایت موجود نبود منتظر می ماند، در غیر این صورت اثبات بندگی نکرده و معنی زندگیِ روی زمین را گم خواهد کرد.

۱- در رابطه با فهم بهترِ «عالَم بقیه الله» به کتاب « عومل ورود به عالَم بقیه اللّهی» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

وعده گاه اولیاء

وعـده گـاه مؤمنینِ صـاحب بصـیرت، در سـیر بـاطنی و جهان درون، قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه می باشـد و در جهان بیرون و سـیر آفاقی، نظردوختن به ظهور مبارک آن حضرت. مؤمنینِ صاحب بصیرت فقط به این دو وعده دل خوشند و به این دو وعـده نظر دارنـد. تـا از یـک طرف در بـاطن خود بتواننـد با جانِ جان عالم مأنوس باشـند و از طرف دیگر امیدوارنـد تا هر لحظه در آفاقِ عالم، خورشـید وجود او طلوع نمایـد و سراسـر عالم الهی شود. آن زمانی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه در عالم ظهور کنند همه ی آرزوهای متعالی بشـر به فعلیت می رسد و لذا همه ی دل های آگاه به حقیقت به آن زمان نظر دوخته انـد. در روایت از حضـرت صـادق علیه السـلام داریم: «إِذَا قَامَ الْقَـائِمُ لَـا یَبْقَی أَرْضٌ إِلَّا نُودِیَ فِیهَا شَـهَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه» چون قائم قیام کنـد هیـچ زمینی نمی ماند مگر آن که صدای شـهادت به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن بلند است.(۱)

مؤمنینِ با بصـیرت نه تنها وعـده گاه خود را در قلب امام قرار داده انـد بلکه همواره خود را در قلب امام ارزیابی می کننـد و به اندازه ای که هر کس در قلب امام ارزش دارد ارزشمند و قابل آن است که با او یگانه شود.

ص: ۱۰۲

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲ ، ص ۳۴۰.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه واقعی ترین مخلوق

اگر همه ی اصالت ها در مقام مبارک امام مستقر است پس وعده ی هرکس اگر در آن جا نباشد در هر جای دیگری باشد در جای خود نیست. محل اصلی حضور ما در بیرون نیز آن زمانی است که امام ظهور کنند.

در کنار حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه است که در روز فتح و فرج، آسمانِ غیب گشوده می شود، در آن حال انسان در ساحت غیبیِ خود بیشتر زندگی می کند تا در ساحتِ جسمانی اش.

تا وقتی حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه در زندگی ها ظاهر نشده اند عموماً انسان ها گرفتار جسمانیّت خود هستند و دغدغه ی آن ها امور ظاهری و ابتدایی است و گرفتار ولایت غاصبانه انسان ها بر انسان ها هستند. با ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه غلبه با ساحات غیبی است و انسان ها بیشتر در غیبِ خود به سر می برند، همان طور که ائمه علیهم السلام در امور فردیِ خود این گونه بودند و آن قدری که با آسمان مرتبط بودند با زمین ارتباط نداشتند.(۱) باید در انتظارِ آن وعده ی بزرگ به سر برد تا فرا رسد و حتماً فرا می رسد.

اگر قلبتان اعتماد به تحقّق وعده ی بزرگ خداوند ندارد، قلب معکوسی است و باید تغییر کند. قلبی که وعده ی بزرگ الهی را در افق عالم، حیّ و حاضر نمی بیند قلب کمیّت زده ای است که در حجاب

۱- امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: «سَلُونِی عَنْ طُرُقِ السَّمَاءِ فَإِنِّی أَعْرَفُ بِهَا مِنْ طُرُقِ الْأَرْض» از من راه های آسمان را پرسش کنید که بدان ها از راه های زمین آگاه ترم.(علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص: ۲۴۰)

غرب زدگی فرو رفته و تصور کرده است که دوری و نزدیکیِ وعده ی خدا را باید با زمان فانی اندازه گیری کرد، در حالی که غایات بشر واقعی تر از آن اند که در زنجیره ی زمان محدود باشند. همین طور که وقتی متوجّه شدیم غایت هر انسانی امام اوست دیگر دوری و نزدیکی امام را در غفلت خود از امام می یابیم و نه در دوری و نزدیکی زمان ظهور امام، زیرا او واقعی تر و اصیل تر از آن است که در انتهای زمان به دنبالش بگردیم. وقتی امام زمان، امام همه ی زمان هاست، غایت عالم که وقت ظهور حضرت است، امامِ همه ی زمان ها خواهد بود و لذا واقعی تر و اصیل تر از همه ی زمان ها می باشد و اگر از جهتی غایب است از جهات دیگر حاضر است. در آن حال است که قلب شما قلب حقیقی است و مثل قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله ظهور را در افق عالم می نگرد و می گوید: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا»(۱) اگر از دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن قدر آن روز را طولانی می کند تا مردی از فرزندان مرا برانگیزد که هم نام من است، و زمین را پر از عدل و داد کند چنان چه پر از ظلم و ستم شده باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه می نگرند که ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه را از ضروریات عالَم وجود می دانند؟

انتظارِ آن وعده ی بزرگ طوری باید باشد که بتواند امروزمان را از تسلیم به سیاهی و پوسیدگیِ دوران، آزاد کند وگرنه انتظارمان انتظار حقیقی نیست.

ص: ۱۰۴

۱- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۱.

مگر می توان متوجّه ی آن غایت اصیل بود و با تمام وجود چشم بر آن ندوخت؟ این به معنی آن است که انسان به اصیل ترین هدف نیندیشد وگرفتار بی هویتی و بحران هویت شود. چنین انسانی نمی داند چه باشد و چه نباشد، خیلی راحت اسبابِ دست امیال خود و دیگران می شود، حتی خدمت و خیانت را تشخیص نمی دهد. به همین جهت انتظارِ حقیقی، اصیل ترین شخصیت را به انسان می بخشد به طوری که اگر دنیا برگردد او بر نمی گردد.

حضرت سجاد علیه السلام در وصف منتظران امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه می فرمایند: «تَمْتَدُّ الْغَیْبَهُ بِوَلِیِّ اللَّهِ الثَّانِی عَشَرَ مِنْ أَوْصِیَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْأَئِمَّهِ بَعْدَهُ یَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَیْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ کُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی ذِکْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَهِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَیْبَهُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَهِ الْمُشَاهَدَهِ وَ جَعَلَهُمْ فِی ذَلِکَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَهِ الْمُجَاهِدِینَ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالسَّیْفِ أُولَئِکَ الْمُخْلَصُونَ حَقّاً وَ شِیعَتُنَا صِدْقاً وَ الدُّعَاهُ إِلَی دِینِ اللَّهِ سِرّاً وَ جَهْراً وَ قَالَ صلی الله علیه و آله انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ»(۱) آن غیبت به وسیله ی دوازدهمین از جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او ممتد می شود. آن هایی که در زمان غیبت او قائل به امامت او و منتظر ظهور اویند، برترینِ مردم همه ی زمان هایند، چون خداوند به آن ها شعور و فهمی می دهد که غیبت او نزد آن ها همانند مشاهده ی اوست و خداوند این ها را در آن زمان همانند مجاهدان در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله قرار

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص۱۲۲.

می دهد، این ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت گران به سوی دین خدا در نهان و آشکار هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: ای علی! بدان که شگفت انگیزترین مردم از جهت ایمان و عظیم ترین آن ها از روی یقین، مردمی هستند که در آخرالزّمان خواهند بود، پیامبر را ندیده اند و از امام نیز محجوبند، اما به سیاهی که بر سفیدی نوشته شده ایمان دارند.(۱)

سقوط آخرالزّمانی

اوّلین شرطِ دل سپردن به امام، خودآگاهی از بی هویتی و سقوطی است که در ظلمات آخرالزّمان برای انسان ها واقع می شود. سقوط در باورهای پوچ و باطل و سقوط در اعمالی سراسر فاسد و جهنّمی. وقتی انسان با آسمانِ معنویت قطع رابطه کرد و از نظر به واسطه ی فیضِ بین زمین و آسمان محروم گشت به دوره ای که به خودیِ خود دوره ی اعتقادات سیاه و گرفتاری انسان به عقل معاش است وارد می شود، در حالی که پارسایان در زمان غیبتِ امام به دوره ای دیگر می اندیشند و منوّر به نورِ روحیه ی انتظار هستند.

از خود باید پرسید که در دوره ی غیبتِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه پارسایانِ واقعی به چه چیز می اندیشند که در افضل اعمال به سر می برند؟ چه رازی در گوهر انتظار نهفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «افْضَلُ الْعِبَادَهِ انْتِظَارُ الْفَرَج»(۲) بهترین عبادت ها انتظار فرج است. با این وصف کسانی که در

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۵۳۸، باب ۲۵، ح ۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

عالَمِ انتظار نیستند در کدام سیاه چال فرو رفته اند؟ باید متوجه بود عقیده ی انتظار به وعده ی بزرگ الهی، عقیده ی حقّی است مبتنی بر حکمت الهی. کسی که زمان خود را نمی شناسد نمی تواند به آخرالزّمان و ظهور وعده ی الهی فکر کند و عملاً خود را در جهنّم زمین رها می کند و در فضایی دل سردکننده و یأس آور جان خود را به مرگ سیاه تسلیم می نماید. چون ماوراء مرگی سیاه چیزی را نمی شناسد. این است که گفته می شود اوّلین شرط دل سپردن به امام، خودآگاهی از سقوطی است که انسان ها در شرایط بی امامی در آن فرو می روند.

بشر هرچه بیشتر متوجّه ی بی حاصلیِ ادعای مدعیّان دروغینِ اصلاح زندگی زمینی باشد، بهتر به روحیّه ی انتظار مشرَّف می شود. عمده ی کار ما توجّه کامل است به این همه بی حاصلیِ زندگی زمینی هنگامی که از ولایت انسان کامل منقطع است. وقتی این بی حاصلی شناخته شد و امیدها از سرابِ موجود بریده گشت توجّه به نقش حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه طلوع می کند و جامعه وارد فرهنگ انتظار می گردد.

زندگیِ صحیح در زمان غیبت از وقتی شروع می شود که انسان ها از همه ی زوایا به این مسئله رسیده باشند که مکتب ها و اندیشه های بریده از آسمان هیچ اصلاحی برای بشر انجام نداده اند و ظلمات دوران غیبت را غلیظ تر کرده اند. توجّه به ناتوانی بشرِ خودبنیاد، شروع بسیار مبارکی است، در چنین شرایطی است که بانگ بلندِ بشر بر سر مدعیان دروغینِ اصلاح امور، طلسم زمانه را می شکند و برکات الهی سرازیر می شود. به تعبیر مولوی:

در زمان بشکست ز آوازش طلسم

زَر همی ریزید هر سو قِسْم قِسْم

ص: ۱۰۷

بل

زر مضربِ ضرب ایزدی

کو

نگردد کاسد، آمد سرمدی

آن زری که دل از او گردد غنی

غالب آید بر قمر در روشنی

زیرا بشر به زندگیِ همراه با حقیقت مطلق وارد شده است، آن نوع زندگی که در عمق قلب کشف می شود و جهانِ بیرون نیز متذکّر و هماهنگ با آن خواهد بود. غفلت از ناتوانی بشرِ خودبنیاد جهت امور زندگی زمینی، نافرمانی از تعالیم الهی است، در حالی که هرگز زمین بی حجّت نیست، آن هم حجّت های الهی که هدف شان بازگرداندن زندگی زمینی به پیشگاه خداوند است.

این که بعضی گمان می کنند اسلام می تواند امورشان را اصلاح کند و در عین حال نظر به ظهور حجت خدا ندارند نشان دهنده ی آن است که از تاریخ غافل اند. از خود نمی پرسند در کدام برهه از تاریخ بوده که انسان های غیر معصوم با اندیشه ی بشری حکومت کردند و آب خوش از گلوی بشر پایین رفت؟ تا همگی متفق نشویم که تئوری های دکارت و روسو و مارکس و فروید برای زندگی بشر هیچ کارآیی ندارند، طلسم نمی شکند و عقل ها پرورش نمی یابد و قلب ها صیقل نمی خورند تا در عالم انتظار وارد شوند و بفهمند با ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه است که عقل ها بالفعل می شوند و نسیم هماهنگی انسان با خدا و جهان وزیدن آغاز می کند.

ظهور خودآگاهی انتقادی به فرهنگ دنیای مدرن، زمزمه ی عبور از وضع موجود و نظر به وضع مطلوب را آغاز می کند.

کلید سنّتِ انتظار، چشم بازکردن به ظلمات آخرالزّمان است. کسی که چشم خود را به این ظلمات بسته است با شیفتگیِ تمام به آن نظر می کند و از سرمایه های تعالی بخش محروم می شود.

ص: ۱۰۸

مگر شرایطی که مردم از امام خود بریده اند و به سیاهی روزگار و حاکمیّتِ غیر امام در جهان بی نور، دل بسته اند، چیزی است بدون انتقاد؟ شیعه ی بی انتقاد به وضع موجود شیعه نیست و به جهت محرومیت از روح تشیع است که انسان ها شیفته ی تجدّد می گردند و از افق های متعالی که با ظهور امام پیش می آید غافل می شوند. لازمه ی شیعه بودن به سر بردن در تب و تاب وضع مطلوب است و نه شیفته شدن به تجدّد. در همین راستا حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به آقای میرزا جواد همدانی(حجت) در رابطه با تجدّد توصیه می کنند:« إیّاکَ ثُمَّ إیّاکَ أیُّهَا الأخُ الروحانی و الصدیقُ العَقلانی وَ هذه الأشباحُ المَنکوسَه المُدَّعون لِلتَّمَدُّن و التَّجَدُّد، و هُم الحُمُر المُسْتَنْفَره و السِّباع المفترسه و الشَّیاطین فی صُوره الإنسان، و هُم أضَلُّ مِنَ الحیوان، و أرذلُ مِنَ الشّیطان، و بَینَهُم- و لَعَمْرِ الحقیقه- و التَّمَدّن بونٌ بعید؛ إن اِستَشرَقُوا اِستَغرَبَ التمدّن، و إن استغربوا استشرق، فَرَّ منهم فرارک مِنَ الأسد فإنّهم أضرّ علی الإنسان مِن الآکله لِلأبدان»(۱) بپرهیز و بر حذر باش- ای برادر روحانی و دوست عقلانی- از این اشباح مدعی تمدن و تجدد که آنان ستوری رمیده و گرگهایی درنده و شیاطینی انسان نما هستند که از حیوان گمراهتر و از شیطان پست ترند، و قسم به جان حقیقت که میان آنان و تمدن آن چنان فاصله دوری است که اگر این ها جلوه کنند تمدن واقعی غروب می کند و اگر این ها غروب کنند تمدن واقعی

۱- صحیفه امام، ج ۱، ص: ۷.

جلوه می کند، و همانند تو که از شیر می گریزی تمدن از ایشان در فرار است، که ضرر ایشان بر بنی آدم از آدمخوارگان بیش است.

نتایج روح غیب اندیش

زندگیِ بدون ولایت الهی و بی توجّه به حاکمیت اولیاء خدا، همیشه با یأس و شکاکیت و از خودبیگانگی همراه خواهد بود، زیرا جایی برای انسان نمی ماند که با اعتمادِ کامل به آن جایگاه تکیه کند و این است که گفته می شود روی آوردن به معنویّت و غیب اندیشی در زیر سایه ی ولایت انسانِ کامل تنها راه به شور آمدن انسانی است که در هبوط زمین گرفتار است. امیدواری به وعده ی بزرگ الهی در راستای حاکمیت ولی الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه، مانع می شود تا چشمه ی معنویّت در انسان بخشکد و گرفتار روزمرّ گی ها شود.

راز این که در شیعه روح غیب اندیشی همواره با طراوت مانده، گوهر انتظار است. انتظاری که موجب می شود تا انسان جهت قلب خود را از زمین به سوی آسمانِ معنویت بیندازد، آن هم نه معنویتی نازل شده بلکه توجّه به قلّه ی معنویت که مقام ولایت مطلقه ی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه است.

این نکته به خوبی تجربه شده که اگر انسان در کثراتِ تو درتویِ زمین گرفتار شد زندگی اش کلاف سردرگمی می شود که هیچ راهی برای بیرون رفتن ندارد:

نی صفا می ماندش نی لطف و فَرّ

نی به سوی آسمان راه سفر

چون راهِ رجوع به حضرت احدی را گم می کند و در نتیجه خود را و گرایش فطری خود را گم خواهد کرد و از طریق سیره و سنّتِ انسانی که

نمـایش کامل انسانیت است متـذکّر خـدا نمی شود چون با امام خود احساس یگانگی نمی کنـد تا منتظر او باشـد، به شـدت از کیستی خود به دور می افتد.

هر انـدازه که انسـان به ولایت ولیّ الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه چشم بـدوزد بهتر می توانـد با حقیقت عالم آشـنا شود و از پهنه ی تنگِ عالم کثرات به صـحنه ی بی نهایت عالم معنا سـفر کند و به معنی وحدت دست یابد. مقام حضورِ حقایق غیبی به صورت وحدت که واقعیتی عظیم است.

انسانی که با گوهر وحدانی انسانیت یعنی انسان کامل آشـنا شد همه ی عالم را در ارتباط و اتحاد با واسطه ی فیضِ هستی می یابد، در آن صورت نه تنها خیره ی پدیدارها و ظواهر نمی ماند بلکه همه ی عالم را تجلیات اسماء الهی می بیند و انسان کامل را مقام جامعیت آن اسماء می شناسد.

وقتی پذیرفتیم اگر اشـیاء را در متن الوهیت نشناسـیم آن ها را نشـناخته ایم می پذیریم اگر کسی امام خود را که مقام جامعیت اسـماء الهی است، نشـناسد هیچ چیز را نخواهد شناخت. ما همانی هستیم که می دانیم و اگر کسی از امام زمانِ خود -که مقام جامعیت اسماء الهی است- چیزی نداند، در وهمیات به سر می برد و نه در واقعیات.

فرهنـگ مهـدویت و انتظـار، به انـدیشه و اندیشـیدنی ظریف ربـط دارد و اگر آن فرهنـگ با تلاش مسـلمانان احیاء نشود تفکّر اصـیل اسـلامی از میان می رود. درست همان طورکه «توحید» اصل نخست تفکّر صـحیح است، اندیشیدن به انسان کامل اصل اساسی تفکّر توحیدی است و ما نابودی تفکّر را در مدرنیته تجربه کرده ایم زیرا پدران آن تفکّر، اندیشه ی

توحیدی را نادیده انگاشتند و ریشه ی انسانیت را خشکاندند تا انسان ها به انسان کامل فکر نکنند.

اگر شیعیان در حکومت سیاه بنی امیّه در طراوت زندگی معنوی باقی ماندند، چون چشم از حضرت علی علیه السلام برنداشتند. و اگر امروز نیز شیعه بخواهد در حکومت سیاه فرهنگ مدرنیته و تجدّد نابود نشود، باید چشم از امام خود یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه برندارد، وگرنه دشنه قتاله تجدّد، قلب او را از سینه به در می آورد و دیگر او احساسی نسبت به معنویت ندارد و از اردوگاه منتظران مهدی عجل الله تعالی فرجه بیرون می افتد.

هر ملّتی که نتواند انسان کامل را که حی و حاضر در عالم موجود است، مدّنظر داشته باشد، نتوانسته به جنبه ی فعلیّت خود و جامعه بنگرد و در نتیجه از حرکت باز می ایستد و گرفتار روزمرّگی در وضع موجود می شود و در سیاه چال بالقوّه ی خود خاموش می گردد، بدون جذبه ای به سوی انسانِ فعلیّت یافته.

آیا نباید راز بی ثمری ملّت ها را در این موضوع جستجو کرد که با غفلت از انسانِ بالفعل، معنی سلامت در اندیشه و عمل را از دست داده اند؟ مصداق این بیماری در همیشه ی تاریخ، یک چیز بوده و آن اصالت دادن به امیال انسانی که از عالم قدس و معنا منقطع است و این یعنی باور به این که بدون نظر به انسانی که متّصل به عالم قدس و معنا است می توان زندگی کرد. ضرورت ارتباط با انسان کاملی که حی و حاضر است باید در جان هر کس کشف گردد تا گوهر انتظار طلوع کند و از این طریق سنّت اسلامی به معنی واقعی آن احیاء شود و آن چه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

مورد غفلت قرار گرفت بـا نظر به مهـدی عجل الله تعالی فرجه بازخوانی گردد، در آن صورت کسـی اراده نمی کنـد تجـدّد را جایگزین اسلام کند.

انتظار و خودآگاهی

انسـان هـای خودآگـاهی که در پرتو فرهنـگ انتظـار، از مـدرنیسم و تجـدّد روی برگردانـده انـد خوب می فهمنـد بـا استیلای فرهنگ مدرنیته چه چیزی را از دست داده اند و چگونه طوفانِ انسان برانداز آن فرهنگ، خانه ی ایمان آن ها را از جا کنده و ویران کرده و در نتیجه روز به روز به عظمت وعـده ی بزرگ خداونـد بیشتر پی می برند و با انتظار به تحقق آن وعده، تنهایی خود را حیات می بخشند.

اگر ما فشارِ از خودبیگانگی و پوچ انگاریِ جهان امروز را بر پشت خود حس می کردیم می فهمیـدیم چگونه فرهنگ مدرنیته خـانه ی ایمـان مـا را ویران کرده و خلوت مان با خـدا را از ما ربوده است. در آن صورت با تمام وجود متوجه ضـرورت ظهور حضـرت بقیه الله عجـل الله تعـالی فرجه می شـدیم و همه ی زنـدگی را جهت تحقّق آن وعـده ی بزرگِ خداونـد به کـار می گرفتیم.

تفکّر راستین یعنی دیـدن همه ی عالم در ارتباط با انسان کامل و این دقیقاً معنای توحید است. اگر انسان ها همه ی حرکات و افکار خود را تحت سایه ی انسان کامل معنی نکنند در همه ی کارها به پوچی گرفتار می شوند. کلید رجوع به توحید، رجوع به انسانی است که نمایش بالفعل توحیـد خداونـد است وگرنه با توحید نارسائی روبه رو خواهیم بود که بدون داشـتن اُسوه ی عملی، در حدّ تئوریِ ذهنی متوقف است. برای آن که بفهمیم عدم رجوع به انسان کامل چقدر انسان را بی معنی می کند و از

توحید واقعی باز می دارد کافی است به معنی زندگی در جهان شناسی مدرن توجه کنیم و این که در آن جهان شناسی فعّالیت های بشر با چه انگیزه ای تعریف می شود. بدبینی، اضطراب، شکاکیت و ناامیدی و انبوهی از آثار هنریِ بی محتوا، بیانگر این حقیقت است که دیگر هیچ چیزِ بزرگی در زندگی بشر مدرن وجود ندارد که شایسته ی توجّه کردن باشد، چون به رازآلودترین مخلوق یعنی انسان کامل نظر نمی کند تا انسانیت را سراسر معنا و خداگونگی ببیند و نه حیوانی مؤدب.

ما در مدرنیسم به جای بقاءِ با حقّ، به تزلزلِ با زمین گرفتار آمدیم و در نتیجه حکم عالم ماده که در ذات خود عین حرکت است، بر جان ما سرایت کرد. جهت جان را از خدایی که عین بقاء و قرار است تغییر دادیم و برای تسلّط بر زمینِ متزلزل، ابزارهایی مهیب ساختیم و همه ی زندگیِ ما ساختن ابزارهایی شد که خود عین بی قراری است و این اوج سرگردانی است که فعلاً تقدیر ما شده است.

انسان ها با گره زدنِ خود به خدا می توانند نقشی فعّال داشته باشند و این کار با توجّه و محبت به انسان کامل انجام می شود که آثار خدایی شدن انسان را به او می نمایاند. کسانی که در جهانی زندگی می کنند که حاکم آن انسان کامل است حتماً تعامل آن ها با جهان، انسانی خواهد بود، در حالی که ساکنان جهان ماشینی با همه چیز مثل ماشین رفتار می کنند و در نتیجه جهان را سرد و بی عاطفه می یابند و خودشان هم مثل آن می شوند. مگر ممکن است «وجود» در مرتبه ای از مراتبش از حیات و شعور بی بهره باشد؟ مگر ممکن است عالمِ وجود در مرتبه ای از مراتبش از مقام اوّلین

مخلوق و کامل ترین وجود منقطع باشد و باز بتواند به حیات خود ادامه دهد؟

دوره ی تحقّق نفس مطمئنّه، که عـالَم توجّه مقرّبان به ساحت قـدس است، دوره ی فعلیّت یافتن وجوه قدسـی آدمی و دوره ی ظهور ولایت حقّ و دوره ی کمال نهایی و به صحنه آمدن عشق و صلح و شیفتگی به حقیقت است. چنین آرمانی چیزی نیست که بتوان از آن دست شـست و به آن نظر نکرد و در انتظـار آن نمانـد، بیرون از چنین تاریخی، به انتظار مرگِ خود هر روز در روزی سیاه تر از روز قبل دست و پا می زنیم.

آری، مگر می شود انسان از وجه قدسـی خود که در مقام ظهور ولیّ اللّه الاعظم به صـحنه می آید، دل بکَند؟ اگر از آن وجه دل بکند پس به چه وجهی از خود دل ببندد؟ مگر ناخود را خود پنداشتن آرامش بخش است و انسان می تواند در آن حال به خـودش معـترض نباشـد و برخـود عصـیان نکنـد؟ اگر انسـان متـوجّه مقـام ولی الله الأعظم بشـود به اصـیل ترین وجه خود نظر انـداخته، هرچنـد آن حضـرت را در افق های دوردست بنگرد، در حالی که او نه غیر قابل دسترس است و نه بیگانه از جان ها. آن کس که جز از بی اهمیت ترین معانی، از همه ی معانی جهان، یعنی از امام عصـر عجل الله تعالی فرجه چشم پوشـیده بداند از اصـیل ترین وجه خود که صورت بالفعـل انسان است غافل شـده است. چنین کسـی هرگز متوجّه ی اهمیت حیات و رحمت الهی در ذرِّه ذرّه ی جهان نخواهد شد زیرا از کیفی ترین حقیقت عالم چشم برداشته است.

ص: ۱۱۵

ما وقتی کیفیات عالم را می شناسیم که متوجّه ی کیفی ترین حقیقت یعنی حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه باشیم که او روح جهان است. هر کسی که ابعاد متعالی عالم را نادیده گرفت و عالم را از کیفیت ها جدا کرد، باید ریشه ی چنین نگاهی را در غفلت از فرهنگ مهدویت بداند. بدون شناخت انسان کامل کسی نمی تواند به شناخت حقیقیِ هیچ چیز دست یابد، چون از شناخت خود محروم شده است. آری به آسانی می توان دریافت که با عدم توجّه به حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه از توجّه صحیح به خود محروم می شویم و این شکاف بزرگی بین انسان و خدا است که ما نام آن را ظلمات آخرالزّمان می گذاریم.(۱)

تکرار بهشت

فعلیّت یافتنِ ولایت باطنی امام بر قلب ها و ایجاد زمینه ی قرب با عالم قدس و به ظهور آمدن وجدان دینی، موجب غلبه ی ساحت ملکوتیِ وجود آدمی بر ساحت جسمانی او در ظلمات آخرالزّمان می شود و این همان برگشت به عالمِ قبل از هبوط است، منتها در عالَم قبل از هبوط، شیطان بود که ما را از عالم قدس بیرون کرد و در این حال امام عصر عجل الله تعالی فرجه است که ما را به ساحت قدس برمی گرداند، در این حال بشر در عالمِ قربِ با حقّ، در بقای اتصال با او به همه ی مقاصد متعالی خود می رسد و این است معنی «عالم بقیه الله» که با انتظار، ظهور می کند و با ظهور حضرت همه جایی می گردد.

۱- در رابطه با معنی این نکته که حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه روح جهان هستند می توانید به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» و کتاب «واسطه ی فیض» از همین مؤلف رجوع کنید.

چنان چه ولایت باطنی امام بر قلب انسان ظهور کند با توجّه به وجود سراسر قدسی امام، زمینه ی قربِ هر انسانی با عالم قدس فراهم می شود و انسان در عالمی وارد خواهد شد شبیه عالمی که از آن هبوط کرد و لذا می توان گفت: در پایان زمین و در دوران بلوغ آن، دوباره قصّه ی ورود آدم ها به بهشتی که از آن هبوط کرده اند تکرار می گردد. آری، ما در بهشت بودیم و به جهت نزدیکی به شجره ی کثرات، هبوط کردیم و در پایان با تجلّی نور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه که رجوع به حقیقت وحدانی عالم است، دوباره به بهشت برمی گردیم. در آن بهشت، این شیطان بود که با دعوت کردنِ ما به شجره باعث رانده شدن ما از بهشت شد و در این مقام این امام است که با دعوت ما به توحید ما را وارد مقام قدسی عالم قرب می کند.

ای ساکنان زمین! امروز ما در هبوط خود گرفتار زمین هستیم، اگر به امام فکر نکنیم در این هبوط خواهیم ماند و تنها کسانی که در وادی فرهنگ انتظار وارد شدند وقتی امام ظهور کردند می فهمند راز هبوط بر زمین، رجوع به امام بود تا با نور او به بهشت بر گردند و جاودانه بمانند.

ما در بهشت، جهت جان خود را از خدا به «شجره» انداختیم، با این که در عالم قدس حکم خدا در قلب ما چنین به صدا درآمده بود که «وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ»(۱) به این درخت که پر از شاخه ها ی پراکنده و سراپا کثرت است نزدیک نشوید، وگرنه از خدا که سراپا وحدت و یکپارچگی و بقاء است باز می مانید. ولی ما توجّه مان به خدا کم شد و توجّه مان به

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۳۵.

شجره، یعنی مرتبه ی کثرت عالم، معطوف گشت و ناگاه خود را سراسر نقص و عیب دیدیم که قرآن در وصف آن می فرماید: «فَبَدَتْ لَهُمْا سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّهِ»(۱) در نتیجه زشتی های آن ها برای شان ظاهر شد و شروع به جمع آوری برگهای جنّت کردند جهت پوشاندن آن زشتی ها. در آن عالم قدس و در آن شیدایی با حقّ ابتدا چیز دیگری مدّ نظر ما نبود که به آن بنگریم ولی وقتی نظرمان به عالم کثرت افتاد و گرفتار انواع نقص ها شدیم حالا باید به برگ جمع کردن مشغول شویم و آن گرفتاری فرصتی برای اُنسِ با حقّ برای مان باقی نگذاشت. عالم بقاء و اتصال رفت و گرفتاری در ابزارهای دنیا جای آن نشست و با رجوع به انواع تکنولوژی ها هبوط عمیق تر گشت و تنها با رجوع به حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه است که می توان باز به بقاء و اتصال برگشت نمود.

چقدر وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه در این عصر ضروری است تا ما از هبوط در انواع ابزارها به عالم اُنسِ با حقّ و بقای خود برگردیم و در خانه ی اُنسِ امام با خدا جان خود را آباد کنیم و به این همه تغییر در زمین افتخار ننماییم و نسبت به پیامدهای زیست محیطی آن، کر و کور باشیم و نتوانیم فراتر از افق های مادی، آینده ی عالم و آدم را بنگریم.

هبوط از آن جا آغاز شد که چیزها جدای از نظر به حقّ دیده شدند و رفتار ما با آن ها رفتاری خنثی گشت، بدون توجّه به کیفیتی که در ذات آن ها واقع است. از وقتی که تصور کردیم آب همان «H۲O» است دیگر

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۲۲.

نتوانستیم به کیفیتی که در سلسله ی وجود دارد بنگریم، کیفیتی که مادربزرگ مان به خوبی در پدیده ها می دید و فرهنگ مدرنیته نمی بیند. ما تصور کردیم نگاه مادربزرگ خرافی و ابتدایی است و تا آن جا جلو رفتیم که گویا اعتقادات مادربزرگ نیز خرافی و ابتدایی است و انتظار به حاکمیت خدا توسط حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه نیز. آری و این بود قصه ی شروع هبوط ما بر زمین در حالی که همان طور که ساحت غیبِ ما بسیار گسترده تر از ساحت جسم ما است، ساحت غیب عالم بسیار گسترده تر از ساحت قابل تجربه است و نظر به امام غایب، نظر به ساحت غیب عالم است و کیفیت اصلی عالم از آن جا ریشه می گیرد.

مدیحه سراییِ تجدّد

در دوره ی تجدّد نسبت ما با عالم، نسبتی خودخواهانه و متکبرانه بود و در این امر به شیطان اقتدا می کردیم که ما را به شجره ی ممنوعه نزدیک کرد و از عبودیت بازمان داشت. با نزدیکی به شجره به خود حقّ دادیم هرطور که خواستیم اشیاء را تعریف کنیم و در آن ها تصرّف نمائیم. در فرهنگ انتظار و با نظر به ظهور ولایتِ امام عصر عجل الله تعالی فرجه این نسبت به کلّی تغییر می کند. در عالم بقیه الله عجل الله تعالی فرجه بر مبنای تحقّقِ نفس مطمئنّه و با نظر به مخلوقیّت و عبودیت خود زندگی می کنیم نه بر مبنای نفس امّاره و حاکمیّت شیطان، به همین جهت در عالم بقیه اللّهی، علم معنای دیگری به خود خواهد گرفت و با نظر به جنبه های کیفی عالم، بیش از آن که به زمین بچسبیم به آسمان متّصل خواهیم شد، و بیش از آن که ماهیات

حجاب حقّ شوند، «وجود» آینه ی حق نما خواهد شد. آن کس که معنی بقیه الله را بشناسد می فهمد فرهنگ تکنولوژیِ غربی به مثابه ی شجره ی ممنوعه، چه جایگاهی دارد، و در آن صورت مدیحه سرای تجدّد نخواهد شد.

ما به هراندازه که به بی ثمری زندگی آگاه شده باشیم، می توانیم به افق متعالیِ «وجود» که با نور بقیه الله عجل الله تعالی فرجه رخ می نمایانـد، نظر کنیم. مـا بایـد متوجّه باشـیم در ظلمات آخرالزّمان نسـبت هایی که با خود و با طبیعت داریم خودمـدارانه است و نه خدامدارانه. همه چیز به خودمان ختم می شود و خودمان در خودمان متوقفیم. یعنی در دنیای جدید انتهای کارها بر هوس ها و نیستی ها تکیّه دارد و نه بر حقّ و هستی. ما دقیقاً به همان انـدازه که معنای انسانیت را در کیفیاتی چون عشق و مهر و حکمت و عفو و عـدالت - که در دنیای کثرات یافت نمی شونـد و مخصوص خـدا و انسان انـد- درست دریابیم وارد انتظار شده ایم و به همان اندازه برتری بُعد غیبی عالم و آدم را بهتر می پذیریم. عشق و عدالت و گذشت، کیفیاتی هسـتند که با غلبه ی جنبه ی غیبیِ عالم بر جنبه ی مادی آن ظهور می کنـد و برای رسـیدن به چنین روحیاتی باید نظرها به غیب عالم بیفتد و این یعنی انتظـار حضـرت بقیه الله عجـل الله تعـالی فرجه که انتظـارِ واقعی ترین واقعیات عالم است. در حالی که آن چه علم مـدرن «واقعیت عینی» می خواند همچون ابر، بی دوام و ناپایدار و پوچ است. باید به بقیه الله عجل الله تعالی فرجه نظر دوخت.

علم تجربیِ امروز با ساختار روحِ بشـری پایه ریزی شده که از آسمان معنویت و بندگی خدا بریده است و به همین جهت بیشتر استیلاجو و

تکنیکی است و تصویری اعتباری از طبیعت به آدمی ارائه می دهد تا بشر بر مبنای نگاه کمّیِ ریاضی در طبیعت تصرّف کند. دانایی به این علم نه به مراتب وجودِ آدمی می افزاید و نه معرفت باطنی او را افزایش می دهد، بیشتر ابزاری نیرومند برای عینیّت بخشیدن به سیطره جویی بشر مدرن است. در حالی که علمِ عالَمِ ولایت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه علم هدایت است و بیش از آن که حصولی و بیگانه از جان آدمی باشد از مقوله ی حضور و شهود است و با قرب و کمال آدمی همراه خواهد بود، بدون آن که ماهیّت تکنیکی داشته باشد. علمی است برای تجافی از دار غرور و إنابه به دار خُلود، علمی است در قلمرو حقیقتِ دیانت برای اتصال معنوی انسان به ساحت قدس. در ساحت علمِ حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه، آدمی حقیقت متعالی خود را باز می یابد و با کائنات و با خود، هم سخن و هم دل می گردد.

در فضایی که مدرنیسم برای بشر ساخته انسان هر چیزی را برای خودِ طبیعی خود می خواهد بدون آن که بداند خود را برای چه می خواهد. وقتی هرکس خود را برای خودِ زمینی اش بخواهد ماهیّت علم، تکنیکی می شود و در آن صورت بشر فقط می تواند ابزار بسازد تا خود را در زمین مقیم سازد و راحت تر به این اقامت ادامه دهد. در این فضا دیگر خودِ طبیعی بنا نیست فدای ساحتی برتر از خود شود. یعنی بنا نیست مقصد و مآل انسان، خدای انسان باشد، بلکه مقصد و مآل او، خود اوست، علم تکنیکی برای راحتیِ همین خود است، این غیر از آن شرایطی است که بشر به کمک علم، نظر به ساحات متعالی عالم داشته باشد و با آن عوالم متحد گردد. «علم» در عالَمی که انسان به ساحاتی بالاتر از ساحت طبیعیِ انسان

می نگرد، علمی انکشافی است و موجب رفع حجاب است تا انسان ها بیگانه از عالم غیب نمانند و به بیکرانه ی عالم وجود – و نه موجود– نظر کنند و با آن به سر برند. این همان علم جدایی و تجافی از عالَم غرور و فریب، و ورود و بقاء در عالم خلود و شهود است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف آن به ابن مسعود فرمودند: «يَا ابْنَ مَسْعُودٍ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَإِنَّ النُّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْشَرَحَ وَ انْفَسَحَ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لِذَلِكَ مِنْ عَلَامَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ»(۱) ای ابن مسعود: هرکه را خداوند برای پذیرش اسلام شرح صدر دهد او بر نوری الهی باشد، که چون آن نور در دل افتد پیوسته گسترش و وسعت گیرد. گفتند: یا رسول الله! این نور علامتی دارد؟ فرمودند: آری! پشت کردن به دنیای فریبنده و روآوردن به جهان ابدی و پاینده، و آمادگی برای مرگ قبل از رسیدن آن.

وقتی فهمیدیم جهانِ واقعی تنها در غیب عالم است و انسان با قلب خود می تواند با آن عالم مرتبط باشد، نه تنها چگونگی تجافی و فاصله گرفتن از دنیا و دار فریب معلوم می گردد بلکه معنی غیبتِ حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه نیز روشن می شود. زیرا بیش از آن که حضرت از غیب به ظهور آیند باید مردم از دار غرور به عالم واقعی سیر کنند و در انتظار خود فعّال

۱- مکارم الأخلاق، شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، ص ۴۴۷.

باشند تا یاد بگیرند چگونه با غیبی ترین و اصیل ترین حقیقت عالم مرتبط گردند.

همدلی با طبیعت

دل بشر هرچه سیاه تر شد و در هبوطِ بیشتری فرو رفت، علم او بیشتر علم سلطه و غلبه و استیلا بر دیگران شد و به علم ابزار و تکنیک تغییر ماهیت داد. و نه تنها مانع فهم درست ما از طبیعت شد بلکه مانع از آن گشت تا انسان ها با طبیعت به عنوان آیت الهی همدلی و ارتباط داشته باشند و همدلی انسان ها با یکدیگر و با خدای خودشان، مورد غفلت قرار گرفت. این روحیه کجا و روحیه ای که با ولایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه ظهور می کند کجا؟ احوالاتی که انسان در سایه ی وجود مقدس حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه منوّر به علم حضوری و شهودی و شیفتگی و شیدایی می گردد. بصیرت اولیاء الهی در آن زمان به گونه ای است که صحنه ی عالم و همه جای جهان مثل کف دست شان است. بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام: «و اذا قامَ القائِمُ بَعَثَ فی اَقالیم الاَرض، فی کلّی اَقالیم رَجُلاً، ثم یَقُولُ لَهُ، عهدُکَ فی کفّک، فأذا وَرَدَ عَلَیکَ ما لاتفهمَه و لاتعرفُ الْقَضاء فیه، فَانظُر الی کفّك وَ اعمَل بِما فیها»(۱) وقتی قائم قیام کند به هر ناحیه از نواحی زمین کسی را می فرستد و می گوید تعهّد و پیمانت - دستورالعمل تو - در کف دست تو است، چون امر مهمّی به تو روی آورد که تو آن را ندانی و در انجام آن سرگردان شوی به کف دستت بنگر و تصمیم خود را بگیر و

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۹.

عمل کن. و نیز می فرمایند: مؤمن در عصر قائم در حالی که در مشرق قرار گرفته، برادر خویش را که در مغرب است می بیند و همان گونه که در مغرب قرار دارد، برادر مؤمن خویش را در مشرق می بیند.(۱)

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه ای می بخشد تا میان آنان و مهدیِ ما واسطه و نامه رسان فاصله نباشد.(۲)

ذهنی که هنوز گرفتار ابزارهاست علم امام و یارانش را ابزاری نگاه می کند و تصوّر می کند این که در روایت فرموده: یاران امام از این طرف دنیا آن طرف دنیا را می بینند، از طریق اینترنت این کار را می کنند در حالی که این نوع دیدن با ابزارهای مادی به یاران امام اختصاص ندارد، هر کافری هم این چنین توانایی هایی دارد، آن رؤیت و بصیرت اساساً در مقام دیگری است.

هدف اصلی علم نه دست کاری جهان که فهم جهان و فهم خودمان است تا بتوانیم با کمال انسانیتِ خود هماهنگ شویم و این با حقیقت توحید توسط انسانی که قلبش ظرف مشیت الهی است ممکن است.

وقتی در نگاه مدرنیسم توحید به معرفتی مرده تبدیل شد هیچ علمی برای بشر برجای نمی ماند و نام عقلانیتِ ابزاری را علم می گذارند و فکر می کنند آن دو درجه علمی که از ۲۷ درجه ی آن در زمان حضرت ظهور می کند، همین علوم ابزاری است.

ص: ۱۲۴

۱- بحارالانوار ج۵۲ ص۳۹۱.

۲- مهدی موعود ج۲ ص۲۲۰.

امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلَی رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ»(۱) چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می دهد، پس در اثر آن، عقل های آن ها جمع می شود و رؤیاهای آن ها کامل می گردد. حضرت صادق علیه السلام نقل فرمودند :«الْعِلْمُ سَبْعَهٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً فَجَمِیعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ یَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّی الْیَوْمِ غَیْرَ الْحَرْفَیْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَهَ وَ الْعِشْرِینَ حَرْفاً فَبَثَّهَا فِی النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَیْهَا الْحَرْفَیْنِ حَتَّی یَبُثَّهَا سَبْعَهً وَ عِشْرِینَ حَرْفا»(۲) علم بیست و هفت حرف است. آن چه پیغمبران آورده اند دو حرف است و مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف ندانسته اند، پس موقعی که قائم ما قیام می کند، بیست و پنج حرفِ دیگر را بیرون می آورد و آن را در میان مردم منتشر می سازد و آن دو حرف را هم به آنها ضمیمه نموده تا آن که بیست و هفت حرف خواهد شد. آیا آن دو حرف از علمی که قبل از مهدی عجل الله تعالی فرجه در بین بشر موجود است از جنس علم انبیاء است و یا علم ابزاری؟

شما می دانید جامعه موقعی جامعه ی واقعی و آرمانی است که تمام مراتب و ساحات علم وارد فرهنگ و معرفت بشری بشود وگرنه جهل و باطل جامعه را می گیرد. در شرایط جدید نتایج علم تجربی با تعبیرها و تفسیرهای مادّی و الحادی تمام افق روحی بشر را اشغال کرده و لذا است که اندیشمندان معتقدند اگر بخواهیم بشر را از دست منظری که Science

ص: ۱۲۵

۱- کافی، ج۱، ص ۲۵، باب عقل و جهل.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

یا علم تجربی برای بشر آورده آزاد کنیم، یک انقلاب زیربنایی باید در ساحت های معرفت بشری ایجاد شود تا بشر از این قفس آهنین رها شود و به علومی دست یابد که موجب سلوک قلبی او گردد.

غیب زدایی و ظلمات آخرالزّمان

در دوران های سیاه تاریخ همواره حاکمان در صدد حذف ولایت امامان معصوم علیهم السلام بوده اند و هستند - چه در زمان بنی امیّه و بنی عباس و چه در دوره ی استیلای فرهنگ مدرنیته- همیشه یک نحوه غیب زدایی حاکم بوده و هست. برعکسِ آن دوران ها، دوران حاکمیّت حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه است که توجّه اصلی به عالم غیب و معنویّت می باشد و در نتیجه شرایط همبستگیِ فطری آدمیان و هم زبانی انسان ها با ساحات معنوی یکدیگر، ظهور می کند و یگانگی گوهر هستیِ انسان ها و هم دلی واقعی به صحنه می آید. انسانی به میان می آید که با هدایتِ وحیانی با باطن عالم و آدم در گفتگو است و با فعلیت یافتن فطرت، در قربِ با حقّ خانه می کند. به طوری که عالم برای بشر مجلای انوار الهی می گردد.

در پرتو ولایت مطلقه ی امام، قلب مردان خدا در اتّحاد و یگانگی با همدیگر قرار می گیرد. ما امروز نمی دانیم که چقدر از مقام اتّحادِ قلب ها دور هستیم، همچنان که نمی دانیم یگانگی و نزدیکیِ قلب ها چقدر نجات دهنده است، به همین جهت تمام توجّه خود را به مقام ظهور ولایت مطلقه متمرکز نمی کنیم.

ص: ۱۲۶

در فرهنگی که مُد در آن مطرح است تـا انسان ها بر همـدیگر فخر کننـد، انسان ها ناخودآگاه نسبت به هم کینه ورزی دارند زیرا ریشه ی پدیـده ی مُد استعلا و دشـمنی و کینه بر دیگران است در داشـتن آن چه یکی دارد و دیگران ندارند. وقتی مقام ولا-یت مطلقه ی انسـانِ کامـل را نشناسـیم به چیزهـایی دل خوش خواهیم شـد که دل خوشـی حقیقی نیست، رفاه واقعی و دل خوشـی حقیقی بـا به سر بردن بـا خـدا در خانه ی ایمان حاصل می شود و با درک چنین موضوعی معنی آمـدن امام را درک خواهیم کرد.

وقتی روشن شـد اصـل وجود و مبنـای اصـیل هر انسـانی، گرایش های فطری او است و نه گرایش های غریزی، نظر به گرایش هـای فطری در انسـان ظهور می کنـد، همـان گرایشـی که هر انسـانی با امام خود دارد، در آن حال هرکس خود را در آینه ی وجود دیگری می بیند و به خود می آید. همان طور که وقتی موجود زنده را می شناسیم که خود زنده باشیم. وقتی گرایش به امـام خواهیم داشت که بـا فطرت خود زنـدگی کنیم و نه بـا غرایز، و تنهـا در آن حـالت می توان به امام که تعیّن فطرت اسـت عشق بورزیم و مسیر عشقِ به خدا را درست طی کنیم و همه ی امکانات انسان شدن را فراهم آوریم.

در حالی که پارسایان واقعی قلباً و عقلاً در فرهنگ معنوی انتظار به سر می برند، بسیاری از مردم در شیفتگی به فرهنگ تجدد گرفتارنـد و آن را انتهای راه می دانند. راستی وقتی با بن بست روبه رو شدند چه کسـی را ملامت می کنند؟ آیا جز این اسـت که راه انتظـار به ساحتی معنوی، که زمین را به آسـمان معنویت متّصل می کنـد، تنها راه رشـد و نجات است و مانع می شود تا افق نگاه انسان به اهداف خیالی و وَهمی

ص: ۱۲۷

مشغول شود؟ در فرهنگ انتظارِ عالم بقیه الله نگاه ها به سوی آزادگی و عدالت و قرب دوخته شده و در نتیجه حجاب هایی را که ریشه در نفس امّاره دارد، به رسمیت نمی شناسد.

این مطلب مهمّی است که «انتظار» علاوه بر این که یک واقع بینی اساسی است تنها مسیری است که به ثمردهی منتهی می شود. انسانِ منتظر چشم از سایه ی زندگی به اصل زندگی دوخته است و در ازاء آن انتظار همین امروز زندگی خود را به ثمر می رساند و از بی ثمری نجات می دهد. این است معنی فرهنگ معنوی انتظار که پارسایان در زمان غیبت با آن زندگی می کنند و خود را و سایر انسان ها را از خطر سقوط در می یابند. انسانِ منتظر به استعدادهای این عالم پی برده است و متوجّه است این استعدادها با حاکمیت امامی معصوم ظهور می کند. انسان منتظر می داند که وظیفه ی انتظار را باید در خود زنده نگه دارد تا با ظهور امام معصوم از آن چه باید به دست آورد بیگانه نباشد. «انتظار» یک امر کیفی است برای جستجوی توانایی های عالم و آدم که تماماً می توانند مجلای ظهور هرچه بیشترِ اسماء الهی باشند.

انتظارِ ظهور، عامل ظهور

دل بستن به زندگی امروزین بین المللی، هم زندگی را آشفته می کند و هم دوری از حقّ و غفلت از خود را عمیق تر می گرداند. در حالی که حضور در فرهنگ انتظار در چنین شرایطی شدیداً نجات بخش است، چه رسد به پایان انتظار و ظهور منتظَر. انتظار در عین تحقّقِ معنویّت، بر نشاط

دین داری انسـان می افزایـد و او را به مقصـد حقیقی اش نزدیک می کنـد. به امیـد این که هر لحظه آن وعـده ی بزرگ الهی واقع شود.

کسی که به استعدادهای متعالی عالم پی برده نمی تواند نظام بین المللی جهان امروز را بپذیرد و شیفته ی آن شود، شیفتگی به دنیـایی که براسـاس فرهنـگ مـدرنیته ساخته شـده، همه ی جنبه های متعالی انسان را به حجاب می برد و مانع ظهور نوری می شود که در افق تاریخ طلوع خواهد کرد، زیرا وقتی آن وعده ی بزرگ محقّق می شود که ما منتظر باشـیم و به همین معنی می گوییم: «انتظار» ما را به مقصد نزدیک و فاصله را کم می کند. پس اگر ملّتی منتظر ظهور شد ظهور امام حتماً محقّق می شود.

فرهنگ مدرنیته با ایجاد جهانی قابل فهم به خام ترین ساده سازی دست زد و به فهم ابعاد متعالی انسان و حقایق عالم بی توجّه شد و در نتیجه در معنی بخشـیدن به انسان، فاحش ترین تحریف را انجام داد، انسانی سطحی شده با نفسی فقیر و بی محتوا که به هیـچ مرتبه ای از مراتب متعـالی در عـالم هستی نظر نـدارد. آیـا چنین انسـانی را با انسانی که منتظر حضـرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه است می توان مقایسه کرد؟

فراموش نکنیم که زنـدگی امروزین جهـان بـا ایجـاد انواع شـیفتگی هـای وَهمی، روح انتظـار را با همه ی ثمرات و واقع نگری هایی که دارد در انسان خاموش می کنـد و هیچ کمالی را برای انسان باقی نمی گذارد که به آن نظر کند و طالب آن باشد در حالی که ملاحظه فرمودیـد «انتظار» فاصـله ها را با آن واقعیّت بزرگ کم می کنـد. به ما آموخته اند ظهور امام عصـر عجل الله تعالی فرجه در نظام اجتماعی بشریّت، به انتظار حقیقی و واقعی ما از او بستگی دارد و نحوه ی

ظهور حضرت، نسبت به نوع نگاه ما به ظهور حضرت، بی تفاوت نیست. حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه در راستای زنده نگه داشتن روحیه ی انتظار و تقاضای فرج از خدا، به محمد بن عثمان الْعَمری می فرمایند: «أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُم»(۱) زیاد دعا کنید برای تعجیل فرج، زیرا دعا کردن در تعجیل فرج، خودْ فرج است! این توصیه حاکی از آن است که عامل ظهور فرج، زنده نگه داشتن روحیه ی انتظار است.

باید انسان ها چشم ها را از افق های ناسوتی و مادّیِ دنیای امروزی بردارند تا بتوانند به آرمان های معنوی خیره شوند و به پرورش معنوی خود بیندیشند و بزرگ ترین موفّقیّت را قرب به خدا بدانند و در راستای هر چه بیشترِ قرب الهی روحیه ی قدسیِ توکّل و پارسایی و تقوا را تقویت نمایند و جزء منتظران باشند و به حکومت موعود دل سپارند و شیفته ی دروغ های فرهنگ تجدّد نشوند.

وقتی ما ستایش گر تکنیک های غربی شدیم آن چیزهایی که به واقع باید برای ما مقدّس باشند و ستایش گر آن ها باشیم به حاشیه می روند در حالی که اگر در جان خود به پرورش امور معنوی بپردازیم و «تکنولوژی را از دریچه ی بینش توحیدی» بنگریم شور حیاتِ معنوی شعله ور خواهد شد و إن شاءالله بصیرت تشخیص حقّ از باطل و کذب از صدق آشکار می شود، چنانچه حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه در رابطه با نسبت رشد پارسایی و ظهور، برای شیخ مفید می نویسند: «وَ لَوْ اَنَّ اَشْياعَنا وَفَّقَهُمُ اللهُ لِطاعَتِهِ عَلى اِجْتِماعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِى الْوَفاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَما تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقائِنا

۱- الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱.

وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعـادهُ بِمُشاهَـِدَتِنا عَلی حَقِّ الْمَعْرِفَهِ وَ صِـِدْقِها مِنْهُمْ بِنـا، فَمـا یَحْبِسُـِنا عَنْهُمْ اِلاّـ ما یَتَّصِلُ بِنا مِمّا نَکْرَهُهُ، وَ لا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللهُ الْمُسْتَعان»(۱) اگرشـیعیان مـا که خداونـد به طـاعت خودش موفّق شـان کنـد، قلب هایشان در وفای بر توجّه به ما و توجّه به عهـد بـا مـا هم دل بود، برکتِ همراه با ملاقات ما از آن ها به تأخیر نمی افتاد و سـعادت دیـدارِ همراه با حقّ معرفت و صحیـح بودن آن به سوی آن هـا می شـتافت، پس مـا را از آن ها پوشـیده نمی دارد مگر همان چیزهایی که از آن ها به ما می رسـد که ما آن کارها را دوست نـداریم و چنین اعمالی را از شـیعیان مان نمی پسـندیم که خدا مددکننده است. ملاحظه کنید چگونه امام عجل الله تعالی فرجه منتظِر آمادگی ما هسـتند، منتظر این که دل های ما با رعایت شـریعت الهی از پرده ی حجاب درآیـد و متوجه حقـایق غیبی عـالم شود تا زمینه ی تجلی غایب منتظَر فراهم گردد. امام صادق علیه السـلام در همین رابطه می فرمایند: «مَنْ سُرَّ اَنْ یکون مِنْ اصحابِ الْقائِمِ فَلْیَنْتَظِر وَلْیَعمل بِالْوَرَع وَ مَحاسِنِ الاخلاق وَ هُوَ مُنْتَظر»(۲) هرکس دوست دارد که از اصـحاب قائم باشـد، بایـد منتظر باشد و ورع پیشه سازد و براساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است. و نیز می فرمایند: بی شک حکومت آل محمّد علیهم السـلام تأسیس خواهد شد، پس هرکس علاقه مند است، از اصحاب قائم ما باشد، بایـد کاملًا از خود مراقبت کند و تقوا پیشه نماید، خودش را به اخلاق نیک مزین نموده و سـپس انتظار فرج قائم آل محمّد را بکشد. هرکس برای ظهور قائم ما چنین آمادگی و انتظاری

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۱۴۰.

داشت، ولی توفیق نصیبش نگشت و پیش از ظهور آن حضرت، اجلش فرا رسید، به ثواب یاران آن جناب می رسد.(۱)

زیرا حجابِ بین او و حقایق غیبیِ عالم برطرف شده است.

هدف انسانِ منتظِر این است که مقام حضرت بقیهالله الأعظم عجل الله تعالی فرجه را بشناسد و بشناساند تا معلوم شود او حقیقتی فراشخصی است و از کلّ وجود، آگاهی کامل دارد و در عمق وجود انسان منزل گزیده و آدمیان تنها با ارتباط با او می توانند بصیرت لازم را بیابند و جامعه ی خود را خدایی کنند. غایت چنین انتظاری همان حکمتی است که در شخصیت انبیاء و اولیاء علیهم السلام نمایان بود.

با عبور از ایدئولوژی های مدرن و با واردشدن در دنیای ذکر و اُنس با حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه و با قناعت و سادگی و پارسایی می توان در عین زندگی در دهکده ی سیاه جهانی، خود را برای وقوع وعده ی بزرگ الهی آماده نگه داشت. آن آمادگی که به خودی خود عبادت است و زندگی زمینی را معنا می بخشد.

ای صاحب الأمرِ ما! تو شاهدی که اگر همه چیزِ انسان بودن در کنار شما نبود و اگر همه چیز انسان نگاه از دریچه ی قلب مبارک شما به جهان نمی بود و اگر همه چیزِ انسان، بودن در میان انسان ها ولی در اتّصال با شما نبود، ما این همه تأکید نداشتیم که انسان ها به شما برگردند، ای غایت آمال همه ی انسان ها. تأکید ما بر این که انسان ها باید به دنبال ذکرِ امام و اُنس با او باشند، تأکید برای واردشدن در عالَمی است که همه چیزِ انسان همان عالَم

۱- خورشید مغرب، محمدرضاحکیمی، ص۲۷۳.

است. وارد شـدن بر آن عالَم با تقلیـد و با ایسـتادن بر شانه های دیگران به دست نمی آیـد. نوری است که باید در اعماق جان هر کس طلوع کنـد و به معنی واقعی کلمه قلبی و شـهودی است. چنین عالمی نه قابل انتقال به دیگران است و نه با خوانـدن و مطالعه به دست می آید، حالتی است که با سیری طولانی و تطهیر باطن در درون انسان های منتظر محقّق می شود.

دل آگاهیِ پارسایانه

آن کس که به غیر حکـومت خـدا -که از طریـق حـاکمیت امـام معصـوم محقّـق می شود- راضـی است، حتماً از دل آگـاهیِ پارسایـانه محروم می شود و به القائـات نفس امّاره ی خود گرفتار می گردد و هرگز به قرب الهی نایل نمی شود. چنین انسانی افق های حکومت معنوی و فرزانگی و آزادگی را نمی شـناسد تا فضای سینه ی خود را آماده ی ظهور آن موعود بزرگ کند. چنین انسانی با محرومیت بزرگی دست به گریبان است.

در حـال انتظـارِ امـام معصوم به سـر بردن به این معنی است که انسـان صـحنه ی جـان خود را از حجاب هر اراده و میلی تطهیر کند، و آن را در محضر القای حکم امام معصوم قرار دهد تا آن حضرت فرمان براند، زیرا در همه ی زمان ها – چه در غیبت و چه در ظهور- تنها او شایسـته ی فرمان راندن است. در چنین باوری است که حیات انسان در زمان غیبتِ مولایش از بهره های لازم محروم نمی گردد و در زندگیِ حقیقی به سـر می برد، زیرا کوچه به کوچه و شـهر به شهر در آینده ی تاریخ منتظر حکم حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه می باشد. گفت:

من آن گه خودکسی باشم که در میدان حکم او

نه جان باشم، نه دل باشم، نه تن باشم،، نه سر باشم

یکی از ثمرات معرفت به مقام حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه این است که بفهمیم رجوع به خدا و منتظر حضرت بودن یکی است و جداپنداشتن این دو، چیزی جز تحریف معنای رجوع به خدا نیست و به غفلت از ربوبیت خداوند در تاریخ می انجامد.

انتظارِ آگاهانه، هم زندگی امروزین را معنویت می بخشد و هم فاصله ی ما تا ظهور را کم می کند و امکان رسیدنِ جامعه را به عالَمی که پر از نسیم ملکوتی و استغنای معنوی است فراهم می سازد و به آن چه در نظام اَحسن الهی شدنی است قوّت و قدرت می دهد.

انتظارِ آگاهانه، یعنی عزمی محکم که آرزوهای بزرگ انسانی را قربانی هوس های ضعیف ناپایدار نمی کند. وسعت نگاه انسانِ منتظر به وسعت به ظهورآمدن تمام ثمره های عالم است تا درخت تنومند حیات زمینی به میوه بنشیند، به همین جهت چنین انسانی به هر نوع بودنی راضی نیست و تماماً به ثمره های اصلی زندگی می اندیشد و به زندگی بی ثمر تن نمی دهد، می داند لازمه ی انتظارِ آگاهانه چیست و هرگز از طول انتظار خسته نمی شود. زیرا ظهور امام نه تنها مشروط به رسیدن به معرفت درست است بلکه منوط به فعلیت بخشیدن به منش سالم اخلاقی و پرورش فضیلت می باشد. هدف از طلب ظهور امام، جداشدن از خودخواهی ها و خودبینی ها و هدایت شدن به مسیری است که منجر به ظهور عالی ترین

سجایای اخلاقی می شود و این است راز این که انسان منتظر از انتظارِ آگاهانه خسته نمی شود و نشاط او کاسته نمی گردد.

ممکن است شما از این که انتظار فرج چگونه در شخصیت انسان منتظر تحوّلی اساسی ایجاد می کند و مس وجود او را به طلا تبدیل می نماید، غافل باشید، در حالی که بقیّه ی انتظارها این چنین نیست، انتظار آگاهانه مثل انتظار برای تحقّق روز بعد نیست. شما چه مؤمن باشید و چه کافر، فردا و پس فردا واقع می شود و فاصله ی زمانیِ امروز تا فردا و پس فردا برای مؤمن و کافر ثابت است. ولی انتظارِ ظهورِ حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه این گونه نیست، در آن انتظار انسان متوجّه است چیزی بالاتر از آن چه در زمانه جاری است می تواند در میان باشد و آن فقط با انتظار و با ظهور ولایت مطلقه ی امام معصوم محقّق می شود. این انتظار فاصله ی تا ظهور را پر می کند و ظهور را نزدیک می نماید در حالی که انتظار شما برای تحقّق فردا و پس فردا با تفاوت شخصیت شما کم و زیاد نمی گردد. سرعت ظهور حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه وابسته به شناخت صحیح نظام اَحسن الهی و تعالی روحانی منتظران است.

عالم بی اُنسی

در مقام انتظار باید به هر دو وجهِ این مقام توجّه داشت و روی آن تأمّل و تدبّر کرد. یکی ایمان به ولایت الهی از طریق امام عصر عجل الله تعالی فرجه و آثار آن ایمان و دیگری شناخت ظلمات آخرالزّمان یعنی شناخت ریشه ی اصلی انحرافی که منجر به عدم حاکمیت امام معصوم شده است. همین

ص: ۱۳۵

امروز اگر کسی در مقام اُنس با امام زمانش نباشد، در بی اُنسی با حقایق به سر می برد، چون در حال حاضر و در شرایط هبوط هیچ چیزِ دیگری برای انسان ارزشِ مأنوس شدن با خود را ندارد. اُنس با انسانِ کامل به کلّی انسان را از کوته بینی آزاد می کند و با دیگر اُنس ها قابل مقایسه نیست، به خصوص که اُنس با امام - که قلب عالم هستی است- اُنسی شهودی و حضوری است، اُنسی است که تمام وجود انسان را تحت تأثیر خود قرار می دهد. امام خودشان در شور تامّ بندگی اند و انسان ها را به شور و شیدایی با خدا می کشانند. زیرا ما همه در ذات خود بنده ی خداییم و فقط شور بندگی برای ما شور حقیقی خواهد بود. وقتی فهمیدیم امام بنده ی محض خداوند است می فهمیم شور امام شور محض بندگی است و هر کس به اندازه ای که از امام، یعنی از عین بندگی فاصله دارد، به همان اندازه از خودِ حقیقیِ خود فاصله دارد و به همان اندازه ناخود است و اُنس با چنین خودی، اُنس با بیگانه ی به ظاهر آشناست و هرگز شورآفرین و راضی کننده نیست.

رسیدن به شور بندگی و اُنس شهودی و حضوری با امام یک راه دارد، فقط کافی است بتوانیم به امام نظر کنیم تا آماده ی تجلّیات نوری حضرت شویم. امید و اطمینان و یقین به این که اگر ما ارادتمندانه به امام نظر کنیم امام به ما نظر می کنند، چاره ی کار است. حضرت صادق علیه السلام در رابطه با برکات یقین می فرمایند: «الْيَقِينُ يُوصِلُ الْعَبْدَ إِلَى كُلِّ حَالٍ سَنِيٍّ وَ مَقَامٍ عَجِيبٍ كَذَلِكَ أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ عِظَمِ شَأْنِ الْيَقِينِ حِينَ ذُكِرَ عِنْدَهُ أَنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لَوْ زَادَ يَقِينُهُ لَمَشَى فِي الْهَوَاءِ

ص: ۱۳۶

يَدُلُّ بِهَذَا أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعَ جَلَالَهِ مَحَلِّهِمْ مِنَ اللَّهِ كَانَتْ تَتَفَاضَلُ عَلَى حَقِيقَهِ الْيَقِينِ لَا غَيْرُ وَ لَا نِهَايَهَ بِزِيَادَهِ الْيَقِينِ عَلَى الْأَبَدِ وَ الْمُؤْمِنُونَ أَيْضاً مُتَفَاوِتُونَ فِي قُوَّهِ الْيَقِينِ وَ ضَعْفِهِ فَمَنْ قَوِيَ مِنْهُمْ يَقِينُهُ فَعَلَامَتُهُ التَّبَرِّي مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ وَ الِاسْتِقَامَهُ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ عِبَادَتُهُ ظَاهِراً وَ بَاطِناً قَدِ اسْتَوَتْ عِنْدَهُ حَالَهُ الْعَدَمِ وَ الْوُجُودِ وَ الزِّيَادَهِ وَ النُّقْصَانِ وَ الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ وَ الْعِزِّ وَ الذُّلِّ لِأَنَّهُ يَرَى كُلَّهَا مِنْ عَيْنٍ وَاحِدَهٍ وَ مَنْ ضَعُفَ يَقِينُهُ تَعَلَّقَ بِالْأَسْبَابِ وَ رَخَّصَ لِنَفْسِهِ بِذَلِكَ وَ اتَّبَعَ الْعَادَاتِ وَ أَقَاوِيلَ النَّاسِ بِغَيْرِ حَقِيقَهٍ وَ سَعَى فِي أُمُورِ الدُّنْيَا وَ جَمْعِهَا وَ إِمْسَاكِهَا»(۱) یقین گوهر گران بهائی است که انسان را به مراتب بلند و مقامات رفیع و شگفت آور می رساند و این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است که از عظمت و ارزش یقین خبر داد هنگامی که نام عیسی بن مریم علیه السلام برده شد و گفته شد که آن حضرت بر روی آب راه می رفت. فرمودند: اگر یقین عیسی بن مریم بیشتر بود می توانست در هوا حرکت کند. از این بیانِ رسول خدا علیه السلام استفاده می شود که ملاک و میزان برتری انبیاء بر یکدیگر تفاوت مراتب و درجات یقین آن ها است و مراتب ازدیاد یقین حد و نهایتی ندارد و مراتب مؤمنان هم با ضعف و شدّت یقین متفاوتند و علامت و نشانه ی قوّت یقین در مؤمن این است که از هر قدرت و نیروئی به جز قدرت خدا منقطع باشد و در اجرای امر و فرمان خدا محکم و استوار بوده و در همه حال در نهان و آشکار در درون و برون متوجّه ی خدا و عبادت او باشد و حالات گوناگون، بود و نبود، زیادی و

۱- بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۱۷۹ ، نقل از مصباح الشریعه.

کمی ثروت، مدح و نکوهش، عزت و ذلت در نظرش یکسان باشد. چون مؤمن تمام این ها را با یک چشم می بیند. ولی آن کس که یقین او ضعیف باشد دلش متوجّه ی اسباب و عوامل ظاهری است و خود را در برابر آن ها کوچک می کند و دنبال عادت ها و مقیّد به آن ها است و تحت تأثیر مدح و ثنا و نکوهش بی پایه و اساس مردم قرار می گیرد و جدیّت و کوشش خود را در کارهای دنیا و به دست آوردن و اندوختن آن صرف می کند.

پس اگر فقط و فقط با تمام اطمینانِ یقینی به امام نظر کنیم از تجلیات نوری حضرت بهره مند می شویم و این شروع انتظار است. درست است که زحمت و خون دل خوردن دارد ولی راه روشن است و رسیدن ممکن. تا برسیم به جایی که با اطمینانِ تمام و معرفت روشن و انگیزه ای صحیح به آن مقام مقدّس نظر کنیم و دیگر هیچ، و این یعنی یافتنِ همه چیز.

روایات ائمه علیهم السلام به ما کمک می کنند که بفهمیم جهت جان خود را به کدام سو بیندازیم ولی برای واردشدن به عالم انتظار باید هر کس خودش همّت کند. ابتدا باید فهمید مقام واسطه ی فیض، یک حقیقت محض و یک شعور بی کرانه ای است که دارای تجلیات نوری است و برخی به آن نزدیک و برخی از آن دورند. معیار قرب به انوار آن حضرت، شرکت در انتظار آگاهانه نسبت به حاکمیت امام معصوم در عالم است و این که در این انتظار باید جان خود را بدون هیچ ابزار و واسطه ای به میان آورد و با نوری مرتبط شد که تعریف پذیر نیست ولی این نور، پدیدآورنده ی هر شور و شعورِ صحیحی است که انسان بدان نیاز دارد.

شور بندگی

شور و شعف بندگی، بهترین شور و شعفی است که انسان به دنبال آن است و مرکز اصلی آن شعف، قلب مبارک حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه می باشد و به همین جهت رسیدن به آن شور فقط با اتصال به قلب آن حضرت امکان پذیر است. اگر امام به کسی نظر کنند او را در شور بندگی وارد می نمایند. راه ورود به این شور بسته نیست و نباید مأیوس بود که برای سایر انسان ها چنین حالی ممکن نیست، چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه از جنس ملائکه نیستند، انسانی هستند که ولیّ اللّه شده اند و سایر انسان ها را نیز به چنین احوالاتی دعوت می کنند. کافی است ما ذغالِ وجود خود را با همّت و نظر، در کنار آتش افروخته ی وجود امام عجل الله تعالی فرجه قرار دهیم تا به واسطه ی نور مبارک آن حضرت افروخته شود.

به گفته ی حکماء ممکن نیست حرکت متوجّه ی امر معدوم باشد. در نتیجه، حرکتِ بالقوّه ی هر انسانی به سوی انسانی است که در انسانیت بالفعل شده است و در عالمی متعالی موجود می باشد. به همین جهت حرکت انسان به سوی تعالی، حرکتی است منطقی و جهت دار و پرفایده، و جداشدن از سیرِ به سوی انسان کامل برابر است با بی راهه رفتن و گم شدن از مسیر انسانی. بر این اساس در دعای خود اظهار می دارید: «اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَكَ، فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی» خدایا منظر و توجّه مرا متوجّه حجّت خودت بگردان تا به مقام او معرفت پیدا کنم که اگر او را نشناسم در دین و روش خود گمراه خواهم شد.

ص: ۱۳۹

معنی ولایت فقیه

عرض شد در مقام انتظار دو وجه بایـد مـدّنظر باشد یکی ایمان به ولایت الهی از طریق امام عصـر عجل الله تعالی فرجه و بهره مندشـدن از برکـات نظر مبـارک آن حضـرت بر فرد و جـامعه، و دیگر شـناخت ظلمـات آخرالزّمان و شـناخت ریشه ی اصـلی ناکـامی هـایی که در اثر عـدم حاکمیت امام معصوم در هر جامعه ای ظهور می کنـد. اگر جامعه ای گرفتار انواع انحراف ها و شهوت پرستی ها و مُدپرستی ها شد، اگر تبلیغات و حیله های معاویه مؤثر افتاد، اگر اسـیر تبلیغات فرهنگ مدرنیته شدیم، همه به جهت آن بود که معنی حاکمیت امام معصوم را نفهمیدیم. بشـر نفهمید باید چشـمش به کجا باشد و عملاً چشمش را به هر انـدیشه ی آلـوده انـداخت و بـا چشم آلوده نتوانست متوجّه ی نوری شود که خداونـد برای او گـذارده بود. این یـک حقیقت است که:

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است

بر

رخ او نظر از آینه ی پاک انداز

یعنی نظرت را از حـاکمیّت هـای ناپـاک برگردان تـا بتوانی به آن آینه ی پـاک نظر بینـدازی و آنچه را واقعـاً خواسـتنی اسـت بخواهی. پس باید آن چه خواستنی نیست نخواهی.

دیده

آن باشد که باشد شَه شناس

تا

شناسد شاه را در هر لباس

اگر کسـی معنـای حـاکمیت امـام زمـان عجـل الله تعالی فرجه را فهمیـد، جایگاه حکومت دینی را - به عنوان شـرایط گـذار از فرهنگ مدرنیته به حاکمیت حضـرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه - می فهمد و برای لحظه لحظه ی حکومت اسـلامی جان و برای حفظ حاکمیّت ولایت فقیه سر می دهد. کسی که معنی حکومت امام

معصوم را فهمید متوجّه می شود جایگاه تاریخی ولیّ فقیه کجاست و چرا ولی فقیه با تمام وجود پرچم تبعیت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه را به دوش می کشد و سعی می کند نظام اسلامی را از حاکمیت حکم خدا توسط انسان غیر معصوم فراتر ببرد، زیرا جهان، امکان بهره مندشدن از حاکمیت امام معصوم را در ذات خود دارد.(۱)

تا زمانی که انسان ها متوجّه ی شرایطی نگردند که دارای امکاناتی نامتناهی برای کمال انسان است معنی فرهنگ مهدویت را نفهمیده اند و از متعلَّق طلب خود در فرهنگ انتظار آگاهی کاملی پیدا نکرده اند تا معنای حقیقی و نهایی بلوغ جهان را دریابند. شرایطی که باید یا در فرهنگ انتظار نظرت به آن باشد و یا در آن قرار داشته باشی وگرنه در بیرون تاریخ به سر می بری.

کسانی با ملاک های حقیقی و صحیح فکر می کنند که معنی انسان را در نظام هستی بفهمند، این ها حتماً در زمانِ غیبتِ حضرت به عالم بقیه الله و حاکمیت حضرت نظر می دوزند تا ظلمات دوران غیبت بر آن ها بی اثر باشد. آن ها سیاه بختیِ انسان های شیفته ی تجدّدزدگی را می بینند و منفعل تبلیغات فرهنگی آن ها نمی شوند. چون حقّ را می شناسند و حکومت حقّ را می فهمند، هم چنان که می فهمند انسان تا کجا باید صعود کند، و نیز معنی حکومتی که انسان را به مقصد نهایی اش می رساند دریافته اند. این انسان در هر حال - چه در غیبت و چه در ظهور- زیر سایه ی ولایت امام معصوم زندگی می کند و هم اکنون در شیداییِ آن حاکمیت به سر می برد و به کمتر از آن قانع نمی شود. بنابراین هر جستجو و طلبی که مانع شود تا

۱- به کتاب «جایگاه امام و امامت در تکوین و تشریع» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

جوینـدگان، راهی به ژرفـای عـالم بقیهالله بگشاینـد، عامل بی ثمری انسان ها است. جسـتجوهایی که مقصـد نهایی آن، نظر به عالم بقیهالله نیست، عامل نقصان روح آدمی است و تلاش های انسانی را به نوعی سرگردانی تبدیل می کند. این عالم بقیه الله است که بایـد در را بگشایـد و افق را روشن نماید. چیزی که حضـرت روح الله«رضوان الله تعالی علیه» متوجّه شد و در نتیجه با اقـدام او افق تاریـخ گشوده گشت. هر نگاهی که به افق نورانی تاریـخ معطوف نباشد یک افسانه و وَهم بزرگ است و نه یک تمـدن بزرگ، و در کنـار خود وَهم هـای کوچـک تری را می سـازد. نظر به عـالم بقیه الله دقیقـاً ابعـاد ژرف روح انسـان را به شکوفایی دعوت می کند و به ما کمک می کند تا حقّ را آن طور که در عالم جریان دارد مشاهده و ادراک کنیم و از جلوات نور پروردگـار از پنجره ی وجود مبـارک حضـرت ولی‌عصـر عجـل الله تعـالی فرجه تغـذیه نمـاییم. آیا چنین انتظاری بصـیرت نیست؟

ما به دو چیز نیاز داریم، یکی شـیدایی در دین داری که فقط از طریق اُنس و ارتباط با حضـرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه حاصـل می شـود و دیگر زنـدگی در کنـار هم دیگر که فقـط از طریـق حـاکمیت امـام معصوم و اجرای حکم الهی توسـط آن حضـرت محقّق می شود. بایـد فهمیـد حـاکمیت امـام معصوم چه چیزهـایی را به بشـریت بر می گردانـد و ما را در کـدام خانه سکنی می دهد و این همان بصیرتی است که با انتظار فرج حاصل می شود.

ص: ۱۴۲

بیش از این گر شرح گویم زِ ابلهی است

زِ آن که

فهم آن ورای آگهی است

لاجرم کوتاه کردم من زبان

گر

تو خواهی از درون خود بخوان

خداوندا! ما را از برکات انتظار و بصیرت های مربوطه محروم مگردان.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۴۳

جلسه ی چهارم، فرهنگ انتظار؛ حضور در تاریخ توحیدی

اشاره

ص: ۱۴۵

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤمِنینَ وَ مُبیرِ الْکافِرینَ

اَلسَّلامُ عَلَی الْمَهْدِیِّ الْاُمَم اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَ الْعَدْلِ الْمُشْتَهَر

اَلسَّلامُ عَلَی بقیت اللهِ فی بِلادِهِ(۱)

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی کافران خواهد شد.

سلام بر مهدی امّت ها، سلام بر قائم منتظَر و عدل مورد نظر...

سلام بر بقیه الله در هرجایی، که آن جا شهر خدا خواهد بود.

عامل توقف در تغییر سرنوشت

عنوان بحث؛ «فرهنگ انتظار و حضور در تاریخ توحیدی» است. پس از سلام و صلوات بر حضرت بقیهالله عجل الله تعالی فرجه، بحث بنده شامل دو مقدمه و پنج موضوع و یک نتیجه است که امیدوارم از این طریق بتوانم عرض خود را خدمت عزیزان ارائه دهم و در انتها توانسته باشم تفاوت «بی تاریخی» و «تاریخ داشتن» یک ملت را تبیین نمایم تا روشن شود چگونه اندیشه ی

ص: ۱۴۷

۱- مفاتیح الجنان، قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه.

انتظار، انسان را از بی تاریخی نجات می دهد و موجب گسترد گی وجود او و نشاط و امیدی می شود که گویا انسان با همه ی اولیاء و انبیاء همتاریخ شده است.

وقتی متوجه باشیم از نظر تاریخی در شرایطی قرار داریم که فرهنگ مدرنیته با حاکمیت فرهنگ خاص خود و نفی گذشته ی ملت ها، «اکنون» و «آینده»ی ملت ها را از آن ها می گیرد و در آن حال افراد نمی توانند به آینده ی خود فکر کنند. و وقتی متوجه باشیم در جامعه ی تحت تأثیر فرهنگ مدرنیته «زمانِ پیوسته»ی ملت ها به «زمان گسسته» و قطعاتی جدا از هم تبدیل می شود و در زمانِ گسسته، هیچ تصمیمی برای تغییر سرنوشت نمی توان گرفت؛ آری وقتی به دو نکته ی فوق توجه کنیم، متوجه می شویم جایگاه فرهنگ مهدویت و انتظار در کجای زند گی ما قرار دارد و چگونه از آن طریق روح جامعه ی منتظر به وسعت تاریخِ همه ی انبیاء و اولیاء علیهم السلام وسعت می یابد، و امید رهایی از چنگال فرهنگ مدرنیته ممکن می شود.

امیدوارم عزیزان با توجه به نکته ی فوق عنایت کرده باشند که تاریخِ هر قوم با آینده ای که در نظر دارد تعیین می شود و برای آینده داشتن، تذکر نسبت به گذشته لازم است و تا ما نفهمیم نشاط ملت ها باید حتماً نشاط تاریخی باشد، نمی توانیم زند گی خود را معنی کنیم، چون در حیات گسترده ی تاریخی است که یک ملت می تواند همزبان شود. یکی از مشکلات بزر گی که امروزه به سراغ ما آمده همان است که گفت:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من

ناتوان ز گفتن و خلق از شنیدنش

ص: ۱۴۸

علت تنهایی و ناهمزبانی خود را باید در گسستگی تاریخی جستجو کرد. ما در شرایطی هستیم که نمی دانیم «تاریخِ پیوسته» یعنی چه، تا نسبت به آن حساس شویم و گسستگی تاریخی امروزمان را درست ریشه یابی کنیم. در گسستگی تاریخی، انسان دیگر نمی داند چه بوده است تا بفهمد حالا چه باید باشد. یک نویسنده کانادایی کتاب کوچکی تحت عنوان «خرسی که می خواست آدم شود» نوشته بود، او در این کتاب می خواست حرف بزرگ زمانه را بزند. خرس به گذشته ی خود که گذشته ی خرس بودنش بود، پشت کرده و آمده بود تا مثل آدم ها زندگی کند. او مثل آدم ها باید ریش هایش را می تراشید و کروات یا پاپیونی می زد و با کیف و لباس و کفش و ... به اداره می رفت، از این نوع زندگی خیلی در زحمت بود می خواست روی صندلی بنشیند، دمش مزاحم بود، از آن طرف خرسی که بخواهد ریش خود را بتراشد بسیار ماجرا دارد. بالاخره متوجه شد که برای خرس، مشکل است که چیزی غیر خودش باشد. پس از مدتی تصمیم گرفت به زندگی خرسی خود برگردد، حالا یادش رفته بود که زندگی قبلی اش چگونه بوده است - از گذشته ی خود گسسته بود- زمستان شد، نزدیک غار آمد، اما نمی داند چه کار کند - خرس ها زمستان خوابی دارند- همان جا زیر برف ها ماند و مرد.

چیزی که بنده در صددِ بیان آن هستم برکات حضور در «زمانِ پیوسته» است، و این که رمز و راز نجات ملت ها در شرایط جدید، حضور در زمان پیوسته ی خودشان می باشد. این همان چیزی است که خرس با این که از زندگی مدرن دل زده شد، ولی نتوانست آن را بیابد. مدرنیته تاریخ همه ی

اقوام را بـا تاریـخ غربی می سـنجد و همه ی ملت هـا را از گردونه ی تاریـخِ خودشـان بیرون می کنـد و آن ها را گرفتار زمانِ گسسـته می نماید و در نتیجه ملت ها راهی جز ادامه ی زندگی مدرن نمی شناسند و اشکال اساسی وقتی به وجود می آید که طراحی تاریخ را به عهده ی غرب بگذاریم تا ما را از تاریخ خودمان بیرون بیندازد.

توجه به آفتِ گسسته شدن از زمانِ گذشته حرف جدیدی نیست. دانشمندان بزرگ آن را متذکر شده اند. «اُمه سِزِر»(۱)

از شاعران و قهرمانان مبارزه با استعمار در آفریقا، در اشعارش می گفت: «ای مردم آفریقا! گذشته و آینده ی ما را مدرنیته از مـا گرفته و در نـتیجه مـا هیـچ تصـمیمی نمی توانیم بگیریم». چون به واقع تـا ملّتی جایگـاه تـاریخی خود را نشـناسد نمی داند کیست و چه باید بکند. وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام در مقابل یزید می فرمایند من می خواهم جامعه را به سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت دهم، از این طریق عملاً راهِ نجات را نشـان می دهنـد، آن هم در مقابـل فرهنگ معاویه ای که با اسـتقرار در شـام سـعی دارد فرهنـگ رُمی را جـایگزین فرهنـگ اسـلامی کنـد و ملت اسـلام را از ریشه ی تـاریخی خود جـدا نماید.(۲)

موضوعِ انتقاد به غرب یک بحث است و راه برون رفت از آن بحث دیگر. در خودِ غرب بهترین و دقیق ترین انتقادها نسبت به فرهنگ مدرنیته

۱- امه سـزر شـاعر متعهـد، نویسـنده، نمایش نامه نویس و سیاسـتمدار سـیاه پوست فرانسوی. تولـد او را در ۲۵ جون ۱۹۱۳ در جزیرهٔ مارتینـک در حاشـیهٔ کـارائیب نوشـته انـد که در هفـدهم اپریـل در سن ۹۴ سـالگی در شــهر فـور دو فرانس در جزیرهٔ مارتینیک چشم از جهان پوشید.

۲- در رابطه با این موضوع می توانیـد به پاورقی های صـفحات ۲۶ تا ۳۰ از کتـاب «کربلا؛ مبارزه با پوچی ها» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

شـده است و بسـیاری از آن مطـالب برای سـایر ملت هـا نیز قابـل اسـتفاده است. ولی آن چیزی که هر ملّتی بایـد از درون خود بیابد، راهِ برون رفت از غرب زدگی و بی تاریخی است. آن عاملی که نمی گذارد یک ملّت تصمیمی مطابق روح خود بگیرد، جداشدن از حیات تاریخی اش می باشد.

بسـیاری از نخبگانِ جهان اسـلام، همان طور که حضـرت اباعبدالله علیه السـلام از حاکمیت یزید ناراضی بودند، ناراضی بودند اما راهی برای برون رفت پیشـنهاد نمی کردند - آن گونه نارضایتی ها ضـرری برای حاکمیت یزید نداشت- حضرت اباعبدالله علیه السـلام نگاه ها را به سـیره ی رسول خدا صـلی الله علیه و آله و حضـرت علی علیه السـلام انداختند و راه برون رفت را در ادامه ی گذشـته ی توحیدی مردم نشان دادند. حضـرت به خوبی می دانستند در این روش چه برکاتی نهفته است. ایشان وقتی می خواسـتند از مکه به طرف کربلا بروند، همه به حضـرت نصـیحت می کردند که آقا! حرف شما در نفی حاکمیت یزید حق است، اما شـما در این راه شـهید می شوید. آن ها درست می گفتند و امام حسـین علیه السـلام هم در فهم این نکته عقب تر از ابن عباس و عبدالله بن جعفر و فَرَزْدَق و امثال آن ها نبودند ولی آن ها چیزی را نمی فهمیدند که حضرت اباعبدالله علیه السلام می فهمیدنـد و آن عبـارت بود از نشان دادن راه ِبرون رفت از ظلمات معاویه. به قول شـهید مطهری«رحمه الله علیه» آن ها می خواسـتند امام را نگه دارند ولی امام می خواست اسـلام را نگه دارد و جهان اسـلام را از خطر اضـمحلال نجات دهد. حضرت اباعبد الله علیه السـلام نشان دادند آینده سالم در گرو اتصال به تاریخ توحیدی گذشـته است. حضرت در بدو حرکت از مدینه در وصیت خود به محمد حنفیه می فرمایند: «إِنِّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لَا

بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّهِ جَدِّی صلی الله علیه و آله أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أَسِیرَ بِسِیرَهِ جَدِّی وَ أَبِی»(۱) من برای سرکشی و عداوت و فسادکردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم بلکه نهضت من برای اصلاح امت جدّم می باشد، من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم، من می خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب«علیهماالسّلام» رفتار نمایم.

تأکید بنده این است که حضرت سید الشهداء علیه السلام راه برون رفت از ظلمات دوران را در دو چیز می دانستند؛ یکی در اتصال به گذشته ی تاریخی امت اسلام، و دیگری در توجه به آرمان بلندی که سیر تاریخِ توحیدی به آن سو نظر دارد.

نقش عقل در فهم مقام امام عجل الله تعالی فرجه

در مورد آرمان بلندی که سیر تاریخِ توحیدی به آن نظر دارد باید گفت:

وقتی متوجه باشیم غفلت از معرفت صحیح نسبت به حجت خدا عجل الله تعالی فرجه موجبِ در پرده ماندن آن حضرت و عامل ادامه ی سرگردانی بشر است، باید راه نجات را در رویکرد صحیح نسبت به معرفت به مقام آن حضرت، و انتظار آن حضرت جستجو کرد.

همان طور که در مورد خداشناسی، وقتی آلوده به خرافات می شویم که معرفت صحیحی نسبت به خدا نداشته باشیم و در آن صورت است که

۱- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

این فکر پیدا می شود که ای کاش خدا این جا بود تا موهایش را شانه می کردم ویا اُلاغش می آمد این علف ها را می خورد. در باره ی سایر معارف الهی هم وقتی گرفتار آسیب می شویم که بدون معرفتی صحیح آن ها را پذیرفته باشیم. البته استدلال عقلی موجب جدایی باورهای خرافی از باورهای حقیقی می شود. استدلال؛ به خودی خود ما را به مقصد نمی رساند، قلب باید در صحنه باشد تا زمینه ی ارتباط انسان با حقایق متعالی فراهم شود. استدلال باعث می شود که ما موضوع را درست ببینیم تا پس از آن بتوانیم با روش هایی که شرع مقدس در مقابل ما قرار می دهد با حقایق مرتبط شویم. بر همین اساس در مورد وجود مقدس حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه؛ هم باید عقلاً و از طریق استدلال مسئله را بشناسیم.

وقتی از شما بپرسند به چه دلیل انسانِ کامل یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه در گستره ی تمام هستی حاضر است؟ باید بتوانید روشن کنید که «انسانیت» یک حقیقت مقول به تشکیک است، یعنی شدت و ضعف برمی دارد، مثل نور یا وجود است. ملائکه موجودند، زمین هم موجود است، خدا هم وجود دارد، همه شان وجود دارند امّا تفاوتشان از نظر وجودی در شدت و ضعف آن هاست. زمین موجود است با درجه نازله، ملائکه موجودند با درجه بالاتر ولی خدا عین وجود است. عین وجود یعنی خودش وجود است و همه ی وجودها هم از اوست. در مورد انسانیت هم موضوع از همین قرار است که مقول به تشکیک است و وجودش در آدم های مختلف شدت و ضعف دارد. حضرت امام خمینی«رحمه الله علیه» نسبت به دشمنان اسلام انسان ترند و انسانیت در ایشان با شدت بیشتری موجود بود. از طرفی

ص: ۱۵۳

هرچیزی که دارای شـدت و ضـعف است از یـک طرف دارای مرتبه هـا و از طرف دیگر دارای نهـایتی است که اصـل و علت همه ی مرتبه هـای مادون می باشـد. مثل وجود که مرتبه ی نهایی آن عین وجود و وجود مطلق است و همه ی وجودات به آن ختم می شود، انسـانیت هم شـدت و ضـعف دارد، پس حتمـاً به یک «عین الانسان» ختم می شود. همان طور که وقتی شـما در مورد «حیات» صـحبت می کنیـد می گوییـد؛ انسان حیات دارد، ملائکه هم حیات دارنـد، گیاهان هم حیات دارند، ولی حیاتِ همه به عین حیات که حضرت رب العالمین است ختم می شود. همین که حیات من و شما در صحنه هست، خبر از وجود عین الحیـات می دهـد. در مـورد انسـان هـم موضـوع از همیـن قرار است و همین که انسـانیت در صـحنه است خـبر از وجـود «عین الانسـان» می دهـد. البته لازم است این موضوع را به نحو کامل در کتاب «مبانی معرفتی مهـدویت» پیگیری بفرماییـد. خواسـتم عنایت داشته باشید که چگونه باید در رابطه با وجود مقدس انسان کامل استدلال کرد.

وقتی روشن شـد «عین الانسان» در عالم هست، هر اندازه بخواهید انسان باشـید باید با عین الانسان مرتبط شوید، همان طور که وقتی «عین تری» داشـته باشید، هرقدر تری بخواهید باید از عین تری بگیرید. هرکس ارتباطش را با عین الانسان قطع کند عملاً از مسـیر انسانیت خارج شـده. در همین رابطه رسول خدا صـلی الله علیه و آله می فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَهُ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّه»(1) هرکس بمیرد و امام خود را نشـناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. پس بـدون ارتباط با امام که همان عین الانسان است ممکن نیست

ص: ۱۵۴

۱- بحارالأنوار، ج۶۵ ، ص۳۳۹.

کسی وارد مسیر کمال شود - که باز تأکید می کنیم این بحث به طور مفصل در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» مطرح شده است- نکته ی مهم آن است که بدانیم انسانیت انسان ها را «عین الانسان» تغذیه می کند.

با این فرض که بهترین راه نجات از آسیب های اندیشه ی انتظار، درست مطرح کردنِ مبانی معرفتی مهدویت و انتظار است. وجود دلایلی عقلی در اعتقاد به مهدویت موجب می شود تا خرافات نتوانند جای خود را در عقاید عالیه باز کنند. ابتدا باید عقل متوجه شود عین الانسان به عنوان واسطه فیضِ بین خدا و عالم هستی در صحنه است. چون انسانیت یک حقیقت تشکیکی و دارای شدت و ضعف است و هر حقیقت تشکیکی یک وجه کامل و تمام دارد که مراتب پایین ترِ آن، همه جلوه ی آن هستند و همین که انسانیت با شدت و ضعف در همه انسان ها موجود است، دلیل است بر آن که حقیقت انسانیت دارای جنبه ی تامّ و تمامی است که همان انسان کامل است، و به عنوان کامل ترین مخلوق واسطه بین خداوند و سایر مخلوقات است.

دلیلی دیگر بر وجود انسان کامل

از آن جایی که خداوند کمال مطلق و جامع جمیع کمالات است، اولین مخلوق او، مخلوقی است که در عین مخلوقیت، جامع همه ی کمالات و اسماء الهی می باشد و لذا اولین صادره از خداوند نمی شود ملائکه باشند،

چون هرکدام از آن ها مظهر اسمی از اسماء الهی اند.(۱) پس اولین صادره از خداوند باید انسانی کامل باشد که همه ی کمالات الهی را به نحو جامع داشته باشد و معنی واسطه ی فیض بودن ذات مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه به همین معنی است و در راستای همین قاعده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ نوری»(۲) اولین چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود.

خدا عین کمال است یعنی عین حیّ و قیّوم و سمیع و بصیر و ... است. از عین کمال هرگز نمی شود موجودی صادر بشود که پرتو همه ی کمالات او نباشد، همان طور که از نور بی رنگ، نور بی رنگ صادر می شود. فرق نور بی رنگِ پایین با آن نور بی رنگ بالا در شدت و ضعف است. نمی شود از نور بی رنگ بالایی، نور سبز یا زرد صادر شود، همان نور بی رنگ صادر می شود منتها در شدت کم تر. از خدا که عین کمال است نمی شود مستقیماً ملک صادر شود، چون هر کدام از ملائکه دارای یک مقام از مقامات الهی هستند. یکی ملکِ «مُحیی» است و یکی ملکِ «مُمیت» است و دیگری ملکِ «رزق». وقتی متوجه شدیم از خدایی که جامع کمالات است محال است مستقیماً ملائکه صادر شوند پس حتماً اولین مخلوقِ او جامع کمالات است، ولی مخلوق است. تنها موجودی که ظرفیت جامعیت کمالات را دارد انسان است و به عبارت دیگر همان مخلوقِ جامع به صورت انسان خلق شده است، لذا قرآن فرمود: «وَ عَلَّمَ

۱- ملائکه می گویند: «وَ ما مِنّا إلاّ لَهُ مَقامٌ معلوم» هیچ کدام از ما نیستیم مگر در مقامی معلوم و محدود. (سوره ی صافات، آیه ی ۱۶۴).

۲- بحارالأنوار، ج ۱، ص ۹۷.

ادَمَ الأسماءَ کُلَّها...»(۱) و خداوند همه ی اسماء را به آدم آموخت پس حتماً اولین مخلوق انسان است.

فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُوری»(۲) اولین چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود، نظر به حقایقی دارد که انسان با برهان و اندیشه می تواند متوجه حقانیت آن ها شود. در رابطه با اولین مخلوق بودنِ انسان کامل، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کُنْتُ نَبِیاً وَ آدَمُ بَینَ الْماءِ وَالطّین»(۳) من نبی بودم و آدم هنوز به دنیا نیامده بود و بین آب و گِل بود. این همان نور محمدی صلی الله علیه و آله است که مقدم بر جسم حضرت خلق شده است. آری آن حقیقت؛

در

نبی آمد بیان راه کرد

در

ولی از سرّ حق آگاه کرد

یک حقیقت است که در مظاهر متفاوت ظاهر می شود و در همین رابطه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «کُنْتُ اَنَا وَ مُحمدٌ نوراً واحداً مِنْ نورالله عزوجل»(۴) من و محمّد نور واحدی بودیم از نور خدا. یا به تعبیر مولوی:

گاه پوشد کسوت لیلی، گهی مجنون شود

گاه معشوق و گهی عاشق نماید خویش را

جلوات آن حقیقت نوری یک روز حضرت صادق علیه السلام و یک روز حضرت کاظم علیه السلام است.آن مقام، حقیقتی است که شعور ما باید متوجه آن شود و به این معنی به ما گفته اند باید به آن مقام به عنوان عین الانسان

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۳۱.
۲- بحارالأنوار، ج ۱، ص ۹۷.
۳- بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۲۷.
۴- بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۷.

که مقامش مقام جامعیت اسماء الهی است، ایمان داشته باشید و او را اولین مخلوق و واسطه ی فیض نسبت به سایر مخلوقات بدانید.(۱)

چگونگی عبور از ظلمات آخرالزمان

بعد از مقدمه ی فوق باید عرض کنم؛ در راستای طرحِ صحیح اندیشه ی مهدویت، جهت عبور از ظلمات دوران آخرالزمان، باید یک «لا» و یک «إلّا» در دستور کار قرار گیرد.

برای تحقق زمینه ی «لا» توجه به چند نکته ضرورت دارد:

الف) نفی حاکمیت طاغوت که حاکمیت آن موجب سرکوبی استعدادهای اصیل بشریت می شود، استعدادهایی که باید شکوفا گردند تا انسان ها احساس به ثمررسیدن بکنند.(۲)

آنچنان با حضور انسان کامل استعدادها شکوفا می شود که در این رابطه همان طور که در جلسه گذشته عرض شد امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ»(۳) چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می دهد، پس در اثر آن، عقل های آن ها جمع می شود و رؤیاهای آن ها کامل می گردد. و نیز از حضرت صادق علیه السلام هست که «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً فَجَمِيعُ مَا

۱- به کتاب «حقیقت نوری اهل البیت» از همین مولف رجوع شود.
۲- جهت تفصیل این موضوع به بحث «عصاره ای از فرهنگ مهدویت در ابعاد گوناگون» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه فیض» از همین مولف رجوع فرمایید.
۳- کافی، ج ۱، ص ۲۵.

جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفاً فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبُثَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفا»(۱) علم بیست و هفت حرف است. آنچه پیغمبران آورده اند دو حرف است و مردم هم تاکنون بیش از آن دو حرف ندانسته اند، پس موقعی که قائم ما قیام می کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و آن ها را در میان مردم منتشر می سازد و آن دو حرف را هم به آن ها ضمیمه نموده تا آن که بیست و هفت حرف خواهد شد.

ملاحظه می فرمایید که ثمرات وجودی حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه آن گاه که ظهور کنند گسترده تر از عدل اقتصادی است، با ظهور آن حضرت تحول عظیمی در عرصه علم و فرهنگ به وجود می آید و معنیِ عدالت گستری آن حضرت از این زاویه بیشتر مدّ نظر است تا عدالت اقتصادی.

ب) در راستای نفی حاکمیت طاغوت برای کامل شدن زمینه ی «لا»، باید نفی فرهنگ مدرنیته که همان ظلمات آخرالزمان است، در دستور کار قرار گیرد، تا بتوان از آن فرهنگ با همه ی ابعادِ تودرتوی آن، عبور کرد و به سوی تمدن اسلامی جهت گیری نمود.(۲)

برای تحقق زمینه ی «إلّا» نیز چند نکته باید مدّ نظر قرار گیرد:

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲- در رابطه با این امر به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهّم» و کتاب «تمدن زایی شیعه» از همین مولف رجوع فرمایید.

الف) اعتقاد به حاکمیت خدا از طریق امام معصوم در همه ی مناسبات عالَم و آدم. بحث «انتظارِ فرج و آثار آن» در کتاب «جایگاه و معنی واسطه ی فیض» به این موضوع پرداخته است تا روشن شود برای دوران عبور از ظلمات باید نظرها به چیزی ماوراء اهدافی باشد که فرهنگ های ظلمانی مدّ نظر انسان ها قرار می دهند و نیز روشن شود خداوند برای بشریت سرنوشتی ماوراء آنچه امروز گرفتار آن است برای او مقدّر فرموده است. خداوند کسانی را برای حاکمیت پرورانده که حامل همه ی اسماء الهی می باشند و در نتیجه با تمام عالَمِ وجود- که هرکدام مظهر اسمی از اسماء الهی اند- مرتبط و مأنوس اند.(۱)

ب) برای ایجاد زمینه ی ظهور، اعتقاد به حاکمیت خدا در زمان غیبت از طریق حاکمیت کارشناس کشف حکم خدا در قرآن و روایات، تحت عنوان «ولایت فقیه» ضروری است. تا روشن شود برای دوران عبور از ظلمات باید نظرها به اهدافی ماوراء آن چیزی باشد که فرهنگ ظلمانی مدّ نظر انسان ها قرار داده است. در این رابطه به بحث «نظام أحسن و آخرالزمان» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه فیض» رجوع فرمایید. در آن جا روشن می شود انقلاب اسلامی با شاخصه های مخصوص به خود، طلوع امید بخشی جهت تحقق ظهور نهایی حق و راه عبور از ظلمات

۱- در رابطه با موضوع حاکمیت امامی که حامل همه ی اسماء الهی است و حقیقت همه ی مخلوقات در اختیار اوست به کتاب «حقیقت نوری اهل البیت علیهم السلام» از همین مولف رجوع فرمایید.

آخرالزمان است و غفلت از جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی، موجب محرومیت از برکات انتظار واقعی است.

ج) نظرکردن به تمدن اسلامی که با تحقق انقلاب اسلامی شروع شد، و با ایجاد «دولت اسلامی» و سپس «کشور اسلامی»، زمینه برای پدیدآمدن تمدن اسلامی فراهم می شود.(۱)

مشخص است که برای سیر به سوی آرمان های بلندِ الهی باید چیزهایی را که حجاب راه اند نفی و چیزهایی را که مقدمه ی رسیدن به مقصداند ایجاد نماییم و متوجه باشیم آنچه خداوند برای ما پسندیده بسیار عالی تر از شرایطی است که امروز بشر در آن به سر می برد.

اگر فرمودند با ظهورِ انسانِ کامل در صحنه ی زندگی بشر از بیست و هفت حرفِ علم، بیست و پنج حرف در آن شرایط وارد زندگی بشر می شود، لازم است که توجه داشتیم اولاً: این علم به معنی انکشاف حقایق است و نه توانایی های فنی. توانایی های فنی امروز، به معنای کشف حقیقت نیست. البته خوب است که انسان فکر کند و فنونی را برای راحت تر زندگی کردن به دست بیاورد و بر آن اساس وسایلی هم بسازد، ولی این امور را علم نمی گویند. ثانیاً: اگر انسان کامل در تمام مناسبات بشری امکان تصرف داشته باشد، تمام استعدادهای انسان به ثمر می رسد، چون او حامل اسم اعظم است، یعنی تمام کمالات معنوی را به نحو اکمل و اعظم دارد؛ هرچیزی در این عالم هست، جلوه ی اسمی از اسماء الهی است و

۱- در این رابطه به کتاب «تمدن زایی شیعه» و کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» از همین مولف رجوع شود.

وجود مقدس حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه همان اسم را به نحو اعظم و اکمل داراست و لذا همه چیز را به سوی جنبه ی عالیه ی آن سوق می دهد.(۱)

اگر معنی این موضوع که اسم اعظم نزد حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه است، کمی روشن بشود و مشخص گردد جایگاه امام عجل الله تعالی فرجه در کجای هستی است، می فهمیم خداوند چه نوع زندگی را برای ما مقرر فرموده است و با ظهور حضرت چگونه تکوین و تشریع به صورتی کامل هماهنگ می شوند. این جاست که حضرت صادق و حضرت سیدالشهداء«علیهماالسلام» می فرمایند: «لَوْ اَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أیامَ حَیاتی»(۲) اگر فرزندم مهدی را درک کنم تمام عمر در خدمت او قرار می گیرم. با ظهور حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه مناسبات عالم و آدم آنچنان تغییر می کند که حضرت سیدالشهداء و حضرت صادق«علیهماالسلام» می خواهند خود را فدای آن شرایط کنند.

ابتدا باید روشن شود ما در کجای تاریخ خود هستیم؟ و آیا به سوی هدف آرمانی خود در حرکتیم یا عقب گرد می کنیم؟ بعضی ها به اسم طرفداری از آرمان مهدویت، ظلمات ضد مهدویت را تقویت می کنند و نمی دانند در راستای ظهور حضرت چه چیزی می خواهند و چه چیزی محقق می شود.

ص: ۱۶۲

۱- در مورد اسم اعظم و این که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «قَدْ اَعْطانا رَبُّنا عزّوجلّ عِلْمَنَا لِلْإسْمِ الْأعْظَم» پروردگار ما، علم به اسم اعظم را به ما عنایت فرموده است، در کتاب «حقیقت نوری اهل بیت علیهم السلام» از همین مؤلف نکاتی مطرح شده است.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

در بحث «انتظار فرج و آثار آن» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه ی فیض» مطرح شد که ما یک عالَم صغیر داریم به نام همین عالَمی که من و شما می شناسیم و یک عالَم کبیر داریم به نام مقام حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه و جهان در حالت توحیدی خود مفتخر می شود تا روح عالم کبیر بر عالم صغیر مدیریت کند. وقتی امام معصوم حاکم شود تازه ما می فهمیم که اشک های حضرت زهرا علیها السلام چه معنایی داشته و چگونه حضرت متوجه برکات حاکمیت امام معصوم بودند ولی مردمِ هم عصر صدیقه ی طاهره علیها السلام فاجعه ی از دست رفتن آن برکات را نمی شناختند. نمی فهمیدند با حذف امام معصوم علیه السلام چه چیزی را از دست می دهند و چگونه افق آینده ی بشر تاریک می گردد. حاکمیت امام معصوم علیه السلام غیر از این است که یک آدم خوبی حاکم باشد، آن هایی که متوجه موضوع نیستند امروزه می گویند به جای آن که در کشور، اسلام حاکم باشد، انسان مُسْلِم حاکم باشد. شاید شما هم در ابتدای امر تصور کنید فرقی نمی کند، در حالی که وقتی بحث حاکمیت اسلام است، این اسلام است که مناسبات جامعه را تعیین می کند ولی با حاکمیت شخص مُسْلم ضرورتاً لازم نیست که اسلام حاکم باشد.

ولایت فقیه و دوران گذار

اعتقاد به حاکمیت خدا در زمان غیبت از طریق ولی فقیه از لوازم دوران عبور از ظلمات آخرالزمان به سوی ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه است. محال است کسی از نظر علمی معتقد به مهدویت و تحقق نقش حضرت در آینده تاریخ باشد و جایگاه تاریخی ولایت فقیه را نفهمد.

ص: ۱۶۳

وقتی مـا می خواهیم شـرایطی پدیـد آیـد تـا امـامی که واسـطه ی فیض الهی به عالم هستی است، حاکم شود، آیا از خود نمی پرسـیم دوران گذار جهت رسیدن به آن مقصد چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟ یک وقت بدون آن که فکر کنیم می گوییم ما منتظریم، این ما را به تحجر می کشانـد و از خداونـد می خواهیم ما را نه تنها از دست انسان های بی دین بلکه از دست دین داران بی فکر نیز نجات دهد، زیرا هر دوی آن ها دردِ سرسازند. حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» فرمودند:

«خطر تحجر گرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست.»(۱)

چون این ها نمی فهمنـد برای این که آرمانی بزرگ محقق شود باید شـرایط تحقق آن آرمان فراهم گردد و برای تحقق آرمان هـای بزرگ حتماً دوره ی گـذار لازم می آیـد. اتفاقاً حساس ترین و سـخت ترین قسـمت ها برای رسـیدن به افقِ عالی معنوی «دوره ی گـذار» است. آدم های متحجّر فکر می کنند وقتی موضوعی حق است بدون به وجودآمدن مقدمه ی آن می توان آن را محقق کرد، این به معنای نشـناختن راه کارهای رسـیدن به نتیجه است. و لـذا صاحبان این روحیه ها نتیجه ای که نمی گیرند هیچ، کارها را هم عقب می اندازند. مگر می شود انسانِ کامل برای احیای تمام ابعاد تو در توی انسان به صحنه بیاید و بشریت آماده ی آن شرایط نباشد و در

۱- صحیفه امام،ج ۲۱،ص۲۷۸.

حالی که بشریت هنوز طعم حیات دینی را در مناسبات اجتماعی خود نچشیده، ناگهان فرهنگ سکولار به فرهنگ الهی تبدیل شود؟(۱)

برای تحقق تمدن اسلامی باید مراحل و منازلی را پشت سر گذاشت؛ عنایت داشته باشید که تا کنون تمدن اسلامی به معنی واقعی آن وجود نداشته است. در تمدن اسلامی حتماً باید امام معصوم حاکم باشد، یا لااقل فرهنگ امام معصوم به عنوان مقدمه ی تحقق آن شرایط، امورات آن جامعه را مدیریت کند. آیا با حاکمیت خلیفه ی عباسی تمدن اسلامی محقق می شود؟ در سال ۱۲۵ هجری بیت الحکمه را به پا کردند تا بتوانند با ترجمه کتب یونانی، فرهنگ یونان را به صحنه آورند و از آن طریق نظرها را از صاحبان اصلی معارف اسلامی یعنی اهل البیت علیهم السلام منصرف کنند. تمام این جریانی که امویان و عباسیان در رابطه با یونانی گرایی راه انداختند برای حذف اهل البیت علیهم السلام بود.(۲)

متأسفانه ما وقتی مسجد اموی در شام را می بینیم؛ می گوئیم این یکی از آثار تمدن اسلامی است! تعدادی سنگ روی ِهم گذاشتن می شود تمدن اسلامی؟ این که هنرمندانه کار کردند یا نه، بحث دیگری است. باید متوجه باشیم رویکرد تمدن اسلامی به سوی عالم قدس است، شرایطی است که زمین و زمینیان را به عالم عرش وصل می کند.

۱- در مورد شناخت زمان هر واقعه ای به کتاب «امام و امامت در تکوین و تشریع»مبحث«اهل البیت علیهم السلام و زمان شناسی» از همین مولف رجوع شود.
۲- البته بزرگانی مثل فارابی و ابن سینا از آن فرصت استفاده کردند و فلسفه ی یونان را روح اسلامی دادند تا نظرها از حقیقت وَحی به جاهای دیگر معطوف نگردد و این انصاف نیست که فلسفه ی اسلامی را به اسم فلسفه ی یونانی رجم و طرد کنیم.

نظر به تاریخ پیوسته

بعضـی عزیزان ممکن است از خود بپرسـند در شرایطی که عموم مردم گرفتار فشارهای اقتصادی هستند، ریشه ی امید به ظهور حـاکمیت امـام معصـوم از کجـاست؟ ایـن کـه حضـرت امـام خمینی«رضـوان الله علیه» این قـدر به آینـده امیـدوار بودنـد و می فرمودند:

«این قرن، به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است».(۱)

ریشه اش چیست؟ آیـا ملاـک هـایی در دست داشـتند و جهت تـاریخی را می شـناختند یـا بـدون نظر به واقعیاتِ زمانه، مطابق آرزوهایشان حرف می زدنـد؟ چنانچه عزیزان بر روی موضوعِ سـیر مثبتِ تاریـخ تأمل بفرماینـد متوجه می شوند تاریخ حقیقی عبارت از حادثه های گسسـته نیست، بلکه حرکتی است که با اولین پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله شـروع شده و همچنان سیر می کند تا به عالی ترین نحوه ی وجود خود برسد. شـما این روایات را زیاد شنیده اید؛ که وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «وَ الَّذی بَعَثَ محمداً صـلی الله علیه و آله بالنُّبُوَّهِ وَ خَصّـنَا بِالْإمامَه اِنَّهُ لَوْ لَم یَبْقَ مِنَ الدُّنْیا اِلاّ یَوْمٌ واحِدٌ، لَطَوَّلَ اللهُ ذلِکَ الْیَوْمَ حَتّی یَخْرُجَ فَیَمْلَأَ الْاَرْضَ قِسْـطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَت جَوْراً وَ ظُلْماً وَ اِنَّ الله تبارک و تعالی یُصْلِحُ اَمْرَهُ فی لیلهٍ کما اَصْلَحَ امْرَ کلیمهِ موسی علیه السلام لِیقتَبِسَ لِاَهْلِهِ ناراً فَرَجَع وَ هُوَ رسولٌ نَبیٌّ. ثُمَّ قالَ: اَفْضَلُ اعمالِ شیعَتِنَا

۱- صحیفه امام،ج۱۵،ص ۱۷۱.

اِنْتِظارُ الْفَرَج»[(۱)] قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا قائم ما خروج کند و همان طور که زمین از جور و ظلم پر شده آن را از قسط و عدل پر می کند، خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می کند و اوضاع را به نفع او برمی گرداند، چنان که کار موسی علیه السلام را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره ای آتش برای خانواده اش رفت، ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود، آنگاه فرمودند: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.

این سخنان نشان می دهد ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه یک ناموس تاریخی است برای تحقق عالی ترین جلوات ایمان و برای این که عالم به ثمر برسد.

لازمه ی دوران گذار از ظلمات به سوی نور، تحقق انقلاب اسلامی و حاکمیت ولی فقیه بود تا در دل نظام انقلاب اسلامی، دولت اسلامی شکل بگیرد. دولت اسلامی رویکرد اصلی اش به سوی دیانت است هرچند برای رسیدن به آن باید زمان زیادی بگذرد، چون تحقق اهداف در نظام اجرایی، مقداری زمان بر است. شاخصه ی دولت اسلامی آن است که رویکردش به سکولاریسم نباشد و تحت تأثیر فرهنگ ظلمانی دوران قرار نداشته باشد، متأسفانه پست رفت هایی داشتیم ولی جنس انقلاب اسلامی طوری است که امکان دارد در خفا برود ولی نابود نمی شود و معنی تأخیر

۱- بحارالانوار، ج ۵۱ ، ص ۱۵۶ و ص ۷۴.

فرج همین است.(۱)

در مورد ظهور فرج نهایی، انکشاف و إخفا داریم ولی انصراف نداریم و لذا یقین بدانید انقلاب اسلامی پاره ای از مرحله ی تاریخی است که جهت اصلی آن رو به جلو است - هرچند ممکن است در بعضی از برهه ها آن را در خفا برند – در مباحث گذشته به این موضوع اشاره شد که حضرت می فرمایند بار ها ممکن بود ظهور محقق بشود ولی شما شیعیان کاری کردید که به تأخیر افتاد.(۲) یعنی طوری عمل کردند که ظهور به خفا رفت ولی باز آن حقیقت رخ می نمایاند. آری به خفا و ظهور رفتن آن نور و یا تسریع در تحقق آن بستگی به ما دارد، ولی در هرحال محقق می شود. به فرموده ی امام جواد علیه السلام در تحقق قیام قائم آل محمد بداء واقع نمی شود، «قیام قائم وعده ی الهی است و در آن تخلف نیست».(۳)

به اصطلاح یکی از اجل های مسمی است که تحقق آن حتمی است.

با ظهور انقلاب اسلامی و پیرو آن، دولت اسلامی، آرام آرام «کشور اسلامی» ظاهر می شود و روح اسلامی روانِ افراد و خانواده ها و نظام اجرایی و تربیتی را تحت تأثیر خود قرار می دهد. بعضی دوستان می گویند چرا شما این قدر امید دارید؟ امید ما بر اساس یک سنت لایتغیر الهی است ولی این که چقدر برنامه ریزی کرده ایم تا هرچه زودتر به نتیجه برسیم بحث دیگری است. ممکن است عمر بنده کفاف ندهد ولی چون به تحقق کشور اسلامی مطمئنیم باید برای آن زمان برنامه ریزی کنیم. بنده بیشترین

۱- الغیبه، نعمانی، ص ۳۰۳، باب ۱۶، ج ۸.
۲- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۹۳.
۳- غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، باب ۱۸، ج ۱۰ نقل از تحلیل تاریخی نشانه های ظهور از مصطفی صادقی، ص ۱۹۸.

صحبت ها و نوشته هایم را با توجه به آن افق تنظیم می کنم. ما حتماً کشوری اسلامی در پیش رو خواهیم داشت، کشوری که مفاهیم قدسی دین در تمام مناسبات آن پذیرفته می شود. امروزه در شرایطی هستیم که تصور صحیح از کشور اسلامی نداریم و متأسفانه کشور اسلامی را با ملاک های غربی تصور می کنیم. به دانش آموزی که پدر و مادرش آدم های ثروتمندی بودند گفتند؛ یک إنشاء در وصف فقرا بنویس. نوشته بود؛ فقرا خودشان فقیرند، نوکرشان فقیر است، کلفتشان هم فقیر است! چون او زندگیِ بدون نوکر و کلفت را نمی شناخت. قصه ی ما فعلاً، قصه ی آن خرس است که اگر بخواهیم برگردیم، برگشتن را گم کرده ایم. ولی اگر در منظر خود کشور اسلامی را به عنوان یکی از مراحل عبور از ظلمات مدرنیته قرار دادیم در افق جان خود گشایشی را خواهیم یافت و معنی انتظار را خواهیم شناخت و در آن حال انرژی و امید فوق العاده ای در ما پیدا می شود، به طوری که آدم نودساله ای مثل حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» در پیام ۱/۱/۱۳۶۸ همچون آتش فشان، تاریخی ترین شخصیت به حساب می آید. در آن پیام می فرمایند:

«امروز باید با جمود و سکون و سکوت مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را برپا داشت».

می فرمایند:

«هیچ کس نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دنیا و پایه ریزی فرهنگ اسلامی فشار و سختی به دنبال دارد و مردم ما خود این راه را انتخاب کرده اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر افتخار می کنند».

این روحیه که این چنین خود را در آینده ی تاریخ حاضر می بیند حاصل فرهنگ انتظار است.

با ظهور کشور اسلامی زمینه ی تحقق «تمدن اسلامی» فراهم می شود. پس به طور خلاصه باید برای تحقق فرهنگ مهدویت و عبور از ظلمات دوران؛ اولاً: به حاکمیت خدا از طریق امام معصوم معتقد باشیم. ثانیاً: در «دوران گذار» جایگاه ولایت فقیه را بشناسیم و در تقویت آن بکوشیم. ثالثاً: سیر تاریخی انقلاب اسلامی تا تمدن اسلامی را بفهمیم، تا در عمل درست تصمیم گیری کنیم و بیرون تاریخ قرار نگیریم.

بشر از نظر وجودی فقیر و نیازمند است و خداوند هرگز او را به خود وانگذاشته و سنتِ به خود وانگذاشتن، مستلزم جاری بودنِ حکمت الهی در تاریخ است. حال هر کس وجود چنین حکمتی را در تاریخ شناخت، با نظر به گذشته، به آینده ی تاریخ و ظهور آن در شکل ایده آلش، نظر خواهد انداخت، و این معنی انتظار حقیقی و محققانه است.

حضور در جبهه مثبت و نورانی تاریخ

نظر به شرایط ظهور انسان کامل و حاکمیت آن حضرت عجل الله تعالی فرجه در تمام مناسبات بشری، حضور در جبهه ی مثبت و نورانی تاریخ است که مقابل آن و نتیجه ی غفلت از ظهور آن حضرت، ورود به جبهه ی ظلمانی و بی ثمر تاریخ خواهد بود. لذا امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ ماتَ مُنْتَظِراً لِهذَا الْاَمْرِ کانَ کَمَنْ کانَ مَعَ الْقائمِ فی فُسْطاطِهِ لا بَلْ کانَ بمنزِلهِ الضّارِبِ بَیْنَ

یَدَیْ رسولِ اللهِ بِالسَّیْفِ»(۱) هرکس در حالی بمیرد که منتظر این امر باشد، موقعیتش مثل کسی است که در کنار حضرت قائم، در خیمه آن حضرت به سر برده است، بلکه مثل مبارزی است که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارزه کرده است. معنی تاریخی این موضوع در مباحث گذشته تا حدّی مطرح شد، امید است از آن غفلت نشود.

پس از تبیین موضوع انتظار و برکات آن ممکن است سؤال شود چگونه ما منتظر باشیم که انسانِ بزرگی در انتهای تاریخ به صحنه می آید و نتیجه ی چنین انتظاری این باشد که گویا ما در کنار او و در خیمه ی او در نهضت آن حضرت شریک هستیم. روایت فوق می فرماید: انتظارِ تحقق چنین حاکمیتی، چنین شخصیتی در شما پدید می آورد که گویا در حضور آن حضرت و در جبهه ای که او گشوده است - که تمام مناسبات بشری قدسی می شود- قرار دارید. این به معنی آن است که انتظارْ جهت تحقق چنان شرایطی، تا این حدّ تاریخ ساز و نشاط آفرین است که گویا انسانِ منتظِر دارد در نهایی ترین و عالی ترین مرحله ی تاریخ زندگی می کند.

حضرت صادق علیه السلام برای آن که عمق اهمیت انتظار را خوب روشن کنند در ادامه می فرمایند: «لا بَلْ کانَ بمنزِلهِ الضّارِبِ بَیْنَ یَدَیْ رسولِ اللهِ بِالسَّیْفِ» از آن که در کنار حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه در کنار او باشید هم بالاتر بلکه جایگاه شخص منتظِر به منزله ی مبارزی است که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد کرده است. حتماً می دانید که نقطه های عطف تاریخی

ص: ۱۷۱

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

همیشه، تاریخ ساز بوده و تاریخ را به جلو برده و همیشه در حرکت های تاریخی، شروع اولیه خیلی مهم است. نقش کسانی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله شمشیر زدند تا پایه های اسلام را در مقابل فرهنگ جاهلیت حاکم کنند، مثل ما نبوده است که اسلام را در کنار خود داریم و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان یک راه تضمین شده روبه روی ما قرار گرفته است. شروع تاریخِ اسلام با سخت ترین اراده ها و تصمیم ها همراه بوده است. حضرت صادق علیه السلام در روایت فوق می فرمایند؛ آن کس که با روحیه ی انتظار زندگی کند و در آن حال بمیرد، نه در کنار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه – که مهم ترین حرکت تاریخ ساز بعد از صدر اسلام است– بلکه مثل کسی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و در کنار آن حضرت شمشیر زده است یعنی مثل کسی است که تاریخ اسلام را شروع کرده است. همین جا است که باید متذکر شوم چرا اهل البیت علیهم السلام و علماء بزرگ اینقدر برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عظمت قائل اند. عظمت کار حضرت زهرا علیها السلام از آن جهت بود که وقتی تاریخِ سیر انبیاء بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با حوادثی که پیش آمد، قفل شد، حضرت نگذاشتند خط نور و توجه به حاکمیت امام معصوم به فراموشی سپرده شود، این کار، کار آسانی نبود. شما خود را در آن صحنه فرض کنید، حضرت مقابل عده ای از صحابه بایستد و بگوید نه، همه را متوجه می کنند آن چه پیش آمده آن تاریخی نیست که به سوی نور ادامه پیدا کند. حضرت فاطمه علیها السلام در آن شرایط نظر مسلمانان را

متوجه جریانی غیر از جریانی کردند که پیش آمده بود، ایشان با اقداماتی که انجام دادند عملاً جهت الهی تاریخ را از بن بست خارج کردند.(۱)

فهم نظام بقیت اللّهی؛ شرط ظهور

با فهم معنی نظام بقیه اللهی روشن می شود چرا مقصد همه ی انبیاء و اولیاء تحقق حاکمیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. زیرا تا کسی «زمانِ باقی» را درک نکند نمی تواند بقیه الله را درک کند.

فهم عالَم «بقیه الله» کار ساده ای نیست. آن نظام، نظامی است که قدرتِ «زمان» در آن ضعیف می شود. زمان یعنی گذران و فنا، در حالی که نظام بقیه الله، نظام بقاء الهی است. در روایت داریم که راوی از حضرت صادق علیه السلام می پرسد؛ یابن رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت قائم چند سال حکومت می کنند؟ می فرمایند: هفت سال، ولی هرسالی از آن سال ها، ده سال می شود.(۲) یعنی جنبه ی حاکمیت زمان و گذران، به بقاء تبدیل می شود، شرایط تا حدّی شبیه قیامت می شود. حتماً مستحضرید که انسان ها هرقدر به عالم معنویت نزدیک شوند و بُعدِ تجرد آن ها شدت یابد، راحت تر در آینده حاضر می شوند، به طوری که می توانند از آینده خبر دهند، چون در عالم تجرد و معنویت، زمان و گذران نداریم، آن عالَم؛

۱- به کتاب «بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

۲- رَوَى عَبْدُ الْكَرِيمِ الْخَثْعَمِيُّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام «كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ علیه السلام قَالَ سَبْعَ سِنِينَ تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ فَيَكُونُ سِنُو مُلْكِهِ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ» (الإرشاد فيمعرفه حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۱)

عالمِ بقاء است. در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه طوری زمین و زمان تغییر می کند که حکم عالمِ معنویت بر آن جاری می شود. نظام بقیت الله یعنی چنین نظامی که جنبه ی بقاء الهی در آن غالب است، برعکس عالم امروزی که جنبه ی زمان زدگی و عدم بر آن حاکم است. در «زمان» یا به تعبیر دیگر در «زمان فانی» همواره ما گرفتار گذشته و آینده هستیم، «حال» وجود ندارد، همین که می خواهی با «حال» روبه رو شوی، می رود، از طرفی گذشته که گذشت، آینده که نیامده، «حال» هم که رفت، پس ما در شرایطی که «زمان» حاکم است در عدم زندگی می کنیم. بقیه الله که بیاید با خودْ بقاء الهی را به همراه می آورد.

در روایت داریم؛ زمین زیر پای یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می پیچد و حاکمیت بُعد در آن شرایط ضعیف می شود. حضرت صادق علیه السلام در توصیف آن شرایط می فرمایند: «جَبْرَئِیلُ عَنْ یَدِهِ الْیُمْنَی یُنَادِی الْبَیْعَهَ لِلَّهِ فَتَصِیرُ إِلَیْهِ شِیعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطْوَی لَهُمْ طَیّاً حَتَّی یُبَایِعُوهُ فَیَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا»(۱) جبرئیل در سمت راست او فریاد می زند: بیعت برای خدا! پس شیعیانِ آن حضرت از اطراف زمین به سویش رهسپار شوند، و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده شود تا خدمتش رفته با او بیعت کنند و خدا به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از جور و ستم پر شده باشد.

در شرایطی که فعلاً ما قرار داریم، یک کیلومتر، یک کیلومتر است. حال اگر از این که هست کوتاه تر شود به این معنی است که از حالت بُعد

۱- ارشاد شیخ مفید، ص ۳۷۹.

امروزی اش در می آیـد. در حال حاضـر که در بُعـد گرفتارید وقتی این جا هستید، آن جا نیستید. حالت بقاء؛ ضدِ این شـرایط است، یعنی هم این جایید و هم آن جا. وقتی در حال حاضر روی زمین راه می روید این جا که هستید آن جا نیستید، در حالی که مَنِ شـما در تن شـما این طور نیست، «من» در عین این که در یـک عضو حاضـر است در عضو دیگر نیز حاضـر است. نظام بقیه اللّهی به حـالتی که «مَن» در بـدن دارد نزدیـک می شود. شـرایطی است که نه تنها بُعـد مکانی و زمانی تا حـدّی جمع می شود، بلکه تمام تاریخ جمع می شود. این بحث را در کتاب «معنی عالم بقیهاللّهی» دنبال بفرمایید. آرام آرام با این مقدمات إن شاءالله عزیزان به اصل بحث نزدیک می شوند.

همتاریخی با همه ی انبیاء و اولیاء علیهم السلام

حضور در تاریخ نورانی از طریق انتظارِ ظهور حضـرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه، هم عهد و هماهنگ شدن با همه ی انبیاء و اولیاء در طول تاریـخ است و انسان ها عملاً از آن طریق وارد اردوگاه موحـدین تاریـخ می شوند، لذا انسان با ورود در فرهنگ انتظار، هم در کنار حضـرت امام حسین علیه السلام شمشیر می زند و هم در کنار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در خیمه ی آن حضرت به سر می برد و معنی «اَفْضَلُ اَعْمالِ شیعَتِنَا اِنْتِظارُ الْفَرَج»(۱) بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است، تحقق می یابد، و روشن می شود چرا «اِنْتظارُ الْفَرَجِ مِنَ

۱- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

الْفَرَج»(۱) نفسِ انتظـارِ فرج، خودْ فرج و گشـایش است. پس آن کس که در فرهنـگ انتظـار به سـر می برد همواره از ظلمات دورانِ خود آزاد و در اردوگـاه موحـدانِ تاریـخ به سـر می برد، در نتیجه یـک لحظه از آرمان های بلنـد بشـری غفلت نخواهد کرد.

شیعه بحمدالله در حال حاضر در مقایسه با سایر ملل، در شرایط بسیار خوبی قرار دارد، چون با فرهنگ انتظار در شرایط روحی اتصال به گذشته و آینده است. در بقیه ی مکتب ها و ملت ها چنین روحیه ای که در این حدّ برجسته باشد وجود ندارد.

انتظارِ ظهور مهـدی عجل الله تعالی فرجه به آن معنایی که شـیعه می فهمـد، انسان ها را وارد تاریخ «نور» می کند، در آن حال می بینید که امروز در عین این که دارید در کنار امام حسـین علیه السلام شمشیر می زنید، به افق های دور، که معنویتِ حقیقی بر عـالم حـاکم می شود، نظر داریـد. و معنی افضـل اعمال بودن انتظار از این قرار است. عجیب است امروز با روحیه ی انتظار، هم دارید در کنارحسـین علیه السلام شمشیر می زنید و هم با مهدی عجل الله تعالی فرجه زندگی می کنید. این است که گفته اند:

«تاریـخ هر قـوم بـا آینـده ای که در نظر دارد تعیین می شود، برای آینـده داشـتن، تـذکر نسبت به گذشـته لازم است، هرچند گذشته ی اقوام بدون نظر به آینده، به خودی خود راه آینده را نشان نمی دهد».(۲)

۱- بحارالأنوار، ج۵۲، ص۱۳۱.

۲- دکتر رضا داوری، مقاله ی «مرکز و پیرامون»، سایت دکتر داوری.

عبـاداتی مثل روزه، عمل خوبی است همچنان که نماز عمل خوبی است ولی می فرماینـد انتظارِ فرج چیزی است که از همه ی این هـا بالاـتر است، چون چنین انتظـاری، انسان موحـد را ماورائ نماز و روزه، وارد عالم قـدس می کنـد و اساس هویت او را قدسی می نماید تا بتواند با تاریخی سراسر نور زندگی کند. در فرهنگ انتظار شما از عالم ماده و زمان زدگی و اکنون زدگی آزاد می شوید و در گذشـته و آینده ی تاریخِ معنویت به سر می برید. به قول ارنست یونگر در کتاب «عبور از خط» امروز بشر گرفتار «اکنون زدگی» است. تا ما بلای اکنون زدگی را نفهمیم برکات انتظار را که ما را از این بلا آزاد می کنـد، درست نمی فهمیم. فرهنـگ مهـدویت انسـان را از ظلمـات دوران بیرون می آورد و به ابـدیت تاریخی- که ماوراء گذشـته و آینـده است- وصل می کند.

پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله می فرماینـد صـحنه ای در آینـده تاریـخ هست که چنانچه نظر خود را متوجه آن صـحنه کنی، آنچنـان وسـعت می یـابی که مـاوراء زمـان قرار می گیری و این افضل اعمال امت من است، به خصوص اگر به روایتی که می فرماید: «اِنْتظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَج» کمی عنایت بفرمایید نکات بسـیار ظریفی نصیب شما می شود، زیرا این روایت می فرماید اگر وارد فرهنگ فرج و انتظار شدید عملاً همین حالا فرجِ شما شروع شده است و از ظلماتِ دوران آزاد گشته اید.

در فرهنگ انتظار ما حقیقت خود را در آغاز تاریـخ و هنگام آمـدن آدم ابوالبشـر علیه السـلام به زمین می بینیم و این است آن تاریخ حقیقی که همواره ادامه می یابد و اگر یک روز هم به انتهای آن مانده باشد، حتماً به ظهور

مهدی عجل الله تعالی فرجه ختم می شود، تا یکی از اصیل ترین نوامیس هستی محقق گردد و سیرِ ایمان به زیباترین شکل به نمایش در آید.

بلای بی تاریخی

اگر ما بفهمیم بی تاریخی یعنی چه؟ می فهمیم که تاریخ یعنی چه. در بی تاریخی، انسان ها حس می کنند که انگار در صحنه نیستند؛ پول دارند، فعالیت می کنند، تفریح می روند اما انگار نیستند. این بلایی است که غرب گرفتار آن است و ما هم به اندازه ای که غرب زده شده ایم گرفتاریم. قبل از انقلاب با حاکمیت فرهنگ غرب، نسل دانشجو -که من هم جزء آن بودم- بی تاریخی را با مغز استخوان هایش حس می کرد. مقاله ی «ای امام» که چندسال قبل خدمت عزیزان عرضه داشتم، شرحِ ناله های بی تاریخی آن نسل بود که نمی توانستیم حتی دعوتِ برگشت به تاریخی را که حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» متذکر آن بودند باور کنیم. در آن مقاله عرض کردم:

«چون استخوانی مرده در دهان سگِ روزگار بلعیده می شدیم و بلعیدن خود را طوری باور کرده بودیم که گویا آنْ نوعِ بلعیده شدن سرنوشتِ حتمی ما است و تو ای امام! ما را از آن سرنوشتِ سیاه رهانیدی».(۱)

به لطف الهی انقلاب اسلامی که آمد، زشتی بی تاریخی به خوبی روشن شد. انقلاب اسلامی از منظر کسانی که احساس پوچی دوران مدرنیته را با مغز استخوان هایشان چشیده اند، افق بسیار بزرگی است که در مقابل

۱- جهت اطلاع از مقاله ی «ای امام» می توانید به آخرین مقاله از کتاب «انقلاب اسلامی، عالَم برون رفت از عهد غربی» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

انسان ها گشوده شد. آری اگر انسان متوجه زشتی «بی تاریخی» بشود آن وقت پیوستن به تاریخ به معنی حقیقی آن، توسط فرهنگ انتظار معنی پیدا می کند.

عرض شد ما حقیقت خود را در آغاز تاریخی می یابیم که از آدم علیه السلام شروع می شود و حتماً به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه می رسد. تاریخ، از نبوت نبی خدا یعنی حضرت آدم علیه السلام، تا ولایت ولی خدا یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه معنی می یابد و هرکس خود را در چنین سیری جای ندهد خود را بیرون تاریخ می یابد.(۱)

هرکس نتواند خود را در تاریخی قرار دهد که از آدم علیه السلام شروع شده و تا مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه می یابد، بی تاریخ است، چه دانشمند باشد، چه غیر دانشمند. چنین کسی - بر خلاف آنچه خداوند برای بشر خواسته- خود را در سردترین و بی ثمرترین شکلِ زندگی وارد کرده است. شاید هیچ وجهی از فرهنگ مدرنیته به اندازه ی احساس بی تاریخی آزاردهنده نباشد، همچنان که هیچ وجهی از فرهنگ انتظار برای نسل جوان به اندازه ی احساس حضور در تاریخِ نور نجات دهنده و مفید نمی باشد. باید نسل جدید رمز و راز این بی تاریخی را بشناسد تا پیوستن به تاریخِ حقیقی را بفهمد. در آن صورت او را چه باک که زندگی دنیایی اش چگونه می گذرد، سخت یا آسان.

۱- جهت تبیین این بحث به بخش «فرج؛ حتمی ترین حادثه در انتهای تاریخ» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه ی فیض» و نوشتار «آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی» رجوع فرمایید.

روحیه ی انتظار – به معنی واقعی آن – در دعای شریف نـدبه به اوج خود می رسد، زیرا در آن دعا ابتدا به گذشته توجه می کنیـد، امـا برای ادامه ی حیات در آینـده و حضور در جبهه ی حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه، انسان از آن طریق «عالَم» دار می شود، آن هم دارای «عالَم بقیه اللّهی».

بلای بی عالَمی

حتماً از زبان بزرگانی که غرب را نقـد کرده انـد شـنیده ایـد که یکی از مشـکلات دنیای مدرن برای بشـر جدید این است که انسان را بی عالَم می کنـد و او را از هرگونه ثبات و قراری که نشانه ی اتصال به عالَم بقاء است خارج می نمایـد. انسان مدرن انسان بی عالَم و بی وطن است، مثل دلقک ها حرف می زنـد، میلش یک لحظه هوای معنویت می کنـد، هنوز وارد نشده، دل در هوای تفریح دارد، در تفریحِ خود نظرش به سوی ناکجاآباد است و هیچ وقت نمی داند در کجا هست. مصـیبت بزرگ این است که بعضـی از این آدم های بی عالَم بخواهند ما را نصـیحت کنند و از قول پیامبر صـلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برای مـا روایت بخواننـد، در حـالی که اصـل این روایـات از قلب انسان هایی صادر شـده است که با تمام وجود به عالَم بقاء و عالَم قدس متصل بوده اند. این روایت ها از افق جان شخصـیت هایی صادر شده که هستی در قبضه ی آن ها است. کسـی می توانـد این ها را ارائه بدهـد که مأنوس با این فرهنگ و فکر باشد. مگر هرکسـی که سواد خواندن و نوشـتن داشت می تواند از عالَمی خبر دهد که عالم بقاء و ثبات است؟

ص: ۱۸۰

در راستای بی تاریخی از مردم عادی هم که بگذریم حتی نخبگان و اندیشمندان در دنیای مدرن، خود را بیرون تاریخ می یابند و این نقیصه فقط با ورود به عالم انتظار و مهدویت جبران می شود.

گاهی در فضای فرهنگ مدرنیته در خود احساس مشکل می کنیم ولی نمی دانیم نام این مشکل را چه بگذاریم و اساساً تعریفی از آن نداریم. یکی از مشکلاتی که امروزه بشر گرفتار آن است بی تاریخی است و آن قدر این مشکل نامرئی است که انسان نمی تواند برای آن تعریفی داشته باشد. در بحث «کربلا مبارزه با پوچی ها» و یا از آن دقیق تر در کتاب «آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود» همه ی تلاش این است که روشن شود پوچی، مشکل دورانِ ظلمات مدرنیته است و از جمله آن پوچی ها، «بی تاریخی» است، ولی چون معنی و جایگاه آن را نمی شناسیم متأسفانه به امید فرار از آن به آن نزدیک می شویم. صدسال پیش پیر مردی گوشه ی حجره ای دو رکعت نماز می خواند و احساس می کرد با همه تاریخِ حیات معنوی بشر مرتبط است ولی در حال حاضر اکثر افراد از چنین حضوری محروم شده اند و اکثراً خود را بیرون تاریخ می یابند و سخت احساس پوچی و بی محتوایی می کنند.

گسیختگی از تاریخ حقیقی، بیماری بزرگی است که در جان و روان انسان ها در دنیای مدرن افتاده است. این بیماری در جسم افراد نیست، لذا به راحتی قابل شناخت نمی باشد، ولی دائماً موجب آشفتگی و پراکندگی دل ها و خواطر است. در حالی که تاریخ حقیقی، تاریخ قرب و بُعد انسان است نسبت به مبدأ عالم. هر ملتی که توانست در تاریخِ ظهور اسماء الهی

زندگی کند و مظهر اسماء الهی شود، در تاریخ است و با وسعتی به وسعت همه ی انبیاء و اولیاء زندگی خواهد کرد، وگرنه مثل جماد و نبات بی تاریخ خواهد ماند.

اگر بنده بتوانم موضوع گسیختگی تاریخی را درست تبیین کنم نه تنها برکات اندیشه ی انتظار را -که موجب حیات تاریخی ما بوده و هست- توانسته ام روشن کنم، بلکه در دل بحث، آسیب های اندیشه ی انتظار نیز روشن خواهد شد و معلوم می شود آسیبی بالاتر از آن نیست که کسی بخواهد بدون توجه به حضورِ تاریخی فرهنگ انبیاء، جایگاه اندیشه ی انتظار را در آینده ی تاریخ تبیین نماید.

شما باید برای خود روشن بفرمایید چه موقع احساس می کنید هستید؟ زمان شاه می گفتند هرکس یک پلوپز توشیبا دارد خوشبخت است! این طور القاء می کردند که با داشتن آن پلوپز احساسِ بودن کنید، تا این حدّ انسان ها را در پوچی نگه می داشتند. در حالی که انسان از نظر وجودی به اندازه ای که به هستی مطلق متصل است، هست می شود و وجود می یابد، همان طور که در چنگال زمان و گذران، همواره با نیستی و عدم مرتبط است، از طرف مقابل به همان اندازه که نظر به فرهنگ بقیت اللّهی نماید و به سوی بقاء سیر نماید، احساس وجود می کند. چون در متن چنین فرهنگی انسان ها آزاد از هرگونه وَهمی، در ارتباط با «وجود مطلق» قرار می گیرند و به معنی واقعی و حضوری، مناسبات انسان ها تحت ظِلّ نور خداوند واقع می شود، تحت ظِلّ خداوندی که هستِ مطلق است.

ص: ۱۸۲

انتظار و زندگی در زمان باقی

«هست» در فارسی همان «حقّ» در عربی و «IS» در انگلیسی است. همه یک ریشه دارند و در همه ی آن زبان ها از طریق این واژه به «بقاء» نظر انداخته می شود. وقتی انسان توانست به بقاء وصل شود و با حق مرتبط گردد دیگر از گذشته و آینده آزاد است و لذا احساس پوچی و بی ثمری نمی نماید تا خود را لقمه ای در دهان قطعه ای از زمان احساس کند و گرفتار بی تاریخی شود، خود را با حق و همراه با تاریخِ جاری جهت ظهور حق احساس می کند. در چنین شرایطی دیگر برای انسان فرق نمی کند که در گذشته باشد یا در آینده، چون در تاریخِ بقاء زندگی می کند، نه در تاریخ فنا، و فرهنگ انتظار چنین موقعیتی برای شخص منتِظر ایجاد می کند. در آن حالت تمام صحنه های تاریخ، هست هایی می باشند که به تو وصل اند و شخصیت تو را شکل می دهند.

برای معنی اتصال به عنوان نمونه؛ یک میز را در نظر بگیرید که به عنوان میز یک جایی تمام می شود، بعد هوا هست. هوا نیز از نظر هوا بودن در این اطاق، یک جا تمام می شود، بعد دیوار هست، یعنی هرکدام از این پدیده ها از نظر خودشان تکه های منقطع هستند، اما از نظر «هستْ» انقطاعی در کار نیست، همه در گستره ی هست قرار دارند. میز که هست، هوا هم که هست، دیوار هم که هست. یعنی اگر پای هست یا «وجود» به میان بیاید دیگر انقطاع معنی نمی دهد. گذشته دیگر گذشته نیست، چون نظر به جنبه ی باقی پدیده ها می افتد. حال اگر نظرها به حضرت بقیت الله و ظهور آن حضرت بیفتد در آن منظر وجود حضرت آدم علیه السلام تا نوح و ابراهیم و

محمـد صـلی الله علیه و آله و سایر انبیاء علیهم السـلام، و وجود مقدس حضـرت اباعبدالله علیه السـلام و وجود مقدس حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه همه یک حقیقت خواهند بود و همه در فرهنگ بقیه الله حاضـرند و شـما نیز در این خطِ حضور و بقاء حاضر خواهی بود.

بس

بلا و رنج بایست و وقوف

تا

رهد آن روح صافی زین حروف

فروافتـادن در کثرت هـای تـاریخی، بـدون حضور در خط بقاء، عین بی تاریخی است و زنـدگی در بیرون تاریـخ برابر است با سردی و پوچی. در چنین شـرایطی اگر آدم ها با نظر به فرهنگ بقیت اللّهی و ورود در عالَم انتظار، وارد تاریـخ حقیقی شـدند دیگر نه موضوع قرب و بُعد در میان است و نه موضوع بیرون افتادن از تاریخ، بلکه سراسر حضور خواهد بود.

در راسـتای حضور در تاریـخ بقـاء به ما فرموده انـد در هر صـبح جمعه با دعای نـدبه زنـدگی کنیـد، چون از این طریق در مغز تاریـخ و مغز هسـتی وارد می شویم و وسیع ترین شـکلِ احسـاس حضور و احسـاسِ بودن برای مـا محقق می شود. اگر کسـی توانست از طریق دعای ندبه با تمام انبیاء و اولیاء الهی – از حضـرت آدم علیه السـلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و تا حضرت بقیهالله الاعظم عجل الله تعالی فرجه – هم عهد شود، آیا دیگر احساس بی تاریخی می کند؟(۱)

جوانـانی که تحت تأثیر فرهنگ مـدرنیته هسـتند، احساس بی تاریخی و پوچی خود را یک سـرنوشت غیر قابل تغییر برای خود پنداشـته انـد، در حالی که اگر وارد فرهنگ بقیه اللّهی و انتظار شونـد می فهمند خداوند آن ها را برای حضوری دیگر آفریده که در آن حضور یک دنیا امید و نشاط نهفته است.

۱– در رابطه با موضوع فوق به کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

تا کارد دنیای مـدرن به مغز اسـتخوان ما نرسـد نمی فهمیم انتظارِ نظام بقیه اللّهی چقـدر در امروز ما حیات بخش است. بنـده با این امیـد این بحث را شـروع کردم که ابتـدا تئوری فرهنـگ انتظار شـناخته شود تا آرام آرام با رفع حجاب ها وارد عملِ انتظار شـویم. در آن صـورت است که روشن می شـود اگر وارد آن فکر و فرهنـگ شویـد هرکـدام از شـما امیـدوارترین شخصـیت روزگار خواهید بود. در آن حالت اصلاً برای شما مهم نیست که زندگی مادی را به سختی بگذرانید یا به آسانی. گفت:

آن که از خورشید باشد پشت گرم

از

تُرش رویی خلقش چه گزند

پس از مقدماتی که گذشت سخن خود را در این جمله می توانم خلاصه کنم:

«آن هایی که در بستر تاریخِ انبیاء نظر به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه دارند، -که محل ظهور همه ی اسـماء الهی است- تاریخی ترین ملت ها خواهند بود و در همه ی تاریخ به سر می برند. و این تنها راهِ برون رفت از ظلمات آخرالزمان و نجات از گسستگی تاریخی فرهنگ مدرنیته است».

چنین انسان هایی نه تنها بیرون تاریخ نیسـتند بلکه تاریخ ساز می باشند، این ها اجازه نمی دهند فرهنگ مدرنیته طراحیِ تاریخِ ملل را به عهده بگیرد و بشریت را گرفتار بی تاریخی کند.

پیامبرانِ تاریخ هرکدام مظهر چند اسم از اسـماء الهی می باشند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز حامل همه ی اسماء الهی اند، ولی همه و همه زمینه ی ظهور اسماء الهی را در بستر ظهور مهدی امت عجل الله تعالی فرجه جستجو می کنند و لذا

همه ی ائمه علیهم السلام افقشان؛ مهدی عجل الله تعالی فرجه است، زیرا او مظهر ظهور همه ی اسماء الهی است.

همان طور که مریدِ بصیر متوجه مرشد خود است، همه ی انبیاء و اولیاء متوجه ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه هستند و از این طریق در عین این که با تمام وجود در مسیر تاریخی خود در فعالیت بودند، نظر به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه داشتند و از آن طریق خود را در حیات تاریخ نورانی جای می دهند.

انقلاب اسلامی؛ بستر ظهور اسم «الله»

انقلاب اسلامی، بستر ظهور اسم جامع «الله» است(۱)

منتها در موطن نازله ی آن، ولی انقلاب مشروطه بستر ظهور اسم جامع «الله» نبود، چون در آن انقلاب هنوز برای شاه جایی قائل شده بودند. درست است که دل علمای آن دوران از آن وضع خون بود اما بالأخره انقلاب مشروطه، انقلابی بود که با وجود شاه، حجاب ظهور اسم «الله» می شد. در آن شرایط، مجبور بودیم مشروطه را به عنوان مقطعی از تاریخ بپذیریم که محل تجلی همه ی اسماء الهی نبود. اگر محل تجلی همه اسماء بود که نمی شد شاه به عنوان کسی که باید قوانین را امضاء کند، در صحنه باشد و یا مجلس سنا در میان باشد. ولی انقلاب اسلامی به عنوان یک معنای فکری چیز دیگری است، هیچ مانعی جهت ظهور اسم جامع «الله» در مبانی آن مطرح نیست.

۱- امام خمینی می فرمایند: صبحگاه ۱۲ فروردین — که روز نخستسن حکومت الله است— از بزرگترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. صحیفه امام،ج۶،ص۴۵۳.

اگر شما با افق مهدی عجل الله تعالی فرجه به حادثه های معنوی نگاه کنید با همه ی انبیاء معاشقه می کنید، چون وجود آن ها بستر ظهور اسلام و در نهایت ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه بوده است. نه تنها با همه ی پیامبران، که هرکدام وسیله ی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شدند معاشقه می کنید، حتی پای هرکسی را که وسیله ی ظهور آن حضرت شود می بوسید، دیگر نه تنها با سایر گروه های مذهبی اختلافی ندارید، بلکه هرکدام از آن جهت که در سیر تاریخیِ ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه قدم برمی دارند محبوب شما هستند. بنده عزیزانی که در این شهر و کشور با دو خصوصیتِ «اسلام جامع» و در راستای «انقلاب اسلامی» قدم برمی دارند، نه تنها کفش هایشان را با تمام افتخار جفت می کنم، بلکه پاهایشان را می بوسم. چون جایگاهشان را در راستای تاریخ بقیه اللّهی ارزیابی می کنم و هرکدام را وجهی از آن می بینم.

خدا کند ما بتوانیم با همتی که لازمه آن عبادات شرعی و شب زنده داری است با خلوص تمام وارد فرهنگ نورانی انتظار شویم تا همواره با همه ی اولیاء و اصفیایِ تاریخ زندگی کنیم.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۸۷

منابع

قرآن

نهج البلاغه

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی«رحمه الله علیه»

اسفار اربعه، ملاصدرا«رحمه الله علیه»

بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

الغدیر، آیت الله امینی

الکافی، ابی جعفر محمدبن یعقوب کلینی، چاپ دار الکتب الاسلامیه

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید

امالی، شیخ صدوق

تفسیر عیاشی، محمدبن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران

کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی

مرّوج الذهب، مسعودی

مصباح الهدایه الی الخلافهوالولایه، امام خمینی«رحمه الله علیه»

شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی

ارشاد، محمدبن محمدبن النعمان، چاپ کنگره شیخ مفید

کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، چاپ دارالکتب الاسلامیه

تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، چاپ انتشارات جامعه مدرسین

المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، الکورانی

ظهور نور، علی سعادت پرور

نجم الثاقب، میرزا حسین نوری

ص: ۱۸۹

سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در قرآن، هاشم بحرانی

استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، سید محمد صدر

منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی

غایه المرام، سید هاشم بحرانی

غیبت نعمانی، محمد ابن ابراهیم نعمانی

ینابیع الموده، قندوزی

الرّیاض النضره، محبّ طبری

صحیفه ی امام خمینی

اوتوپی و عصر تجدد، دکتر رضا داوری

علم جهان و علم جان، پروفسور ویلیام چیتیک

تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، مصطفی صادقی

غیبت نعمانی

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی

خورشید مغرب، محمدرضاحکیمی

الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی

مهدی موعود

مکارم الأخلاق، شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی

علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق

تاریخ فلسفه ی غرب، فردریک کاپلستن ترجمه سیدجلال مجتبوی

ص: ۱۹۰

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت النفس
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱و۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن«علیهما السلام»، نهج البلاغه، نامه ۳۱)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیله القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهّم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدّی ترین زندگی
- بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام

· جایگاه و معنی واسطه فیض

· امام خمینی و خودآگاهی تاریخی

ص: ۱۹۱

- انقلاب اسلامی، برون رفت از عالَم غربی
- انقلاب اسلامی، باز گشت به عهد قدسی
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود
- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ عامل قدسی شدن روح
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- امام و امامت در تکوین وتشریع
- عوامل ورود به عالم بقیت اللهی

- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی

اسماء حسنا، دریچه های ارتباط با خدا

ص: ۱۹۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹